

قایق تحرار

رجوع به صفحه ۲ و صفحات بعدی

ژندون

محله هفتگی

شنبه ۱۴ میزان ۱۳۵۲

شماره ۲۹ - ۲۸

عادلی کهدو فرزندش را کشت

Ketabton.com

دستوری دستوری را سپرل کیری

هلی و درو رو لی او برابری



از اعتراف تا انتحصار

که در آینده نزدیک تدوین میگردد
تعیین میشود . انگیزه شما و رفقای
شما باین زودی بر سر نگو نسی
نظامی که خود شاهد آن بودید که
از طرف اکثریت مطلق مردم افغانستان
خصوصاً نیروهای وطن پرست
مورد تائید و پشتیبانی فرار گرفته
واز طرفی این استناد که مقابل شما
قرار دارد که نوشته ها واقعاً ر
پیروان شما است غیر از یک کشtar
بیرحمانه و نامردانه مردمان بیچاره
وبدبخت و گرسنه افغانستان چه
نتیجه بزعم شما در آن مضر است
که باین عمل اقدام میگردید .

جواب : کاغذ را تسليم میشود
و خواهش میکند که تا فردا شب
برای وی اجازه داده شود که تا جواب
خود را بخاطر جمعی تبیه کند .
جواب : بلی جواب . در اوایل
صبح آن شب دست به انتحصار میزند
و لحظه بعد مانند هزاران جا سوس
که بوطن خویش خیانت میکنند
چشم از جهان میبینند و اسرار
قیمتداری را که به تمام مردم افغانستان
دنیا ارزش حیاتی داشت با خود بزرگ
خاک میبرد .

میآید و دیگر جزء اعتراف چاره
باقي نمیماند یکی بعد دیگری
اقرار میکنند . و یکی بالای دیگری
شهادت میدهند .

محمد هاشم میوندوال میخواهد
صدای همراهان خود را بشنود و
میشنود . میخواهد او شان را بینند
میبیند ، دیگر چه باید میگرد ،
قلم میخواهد و کاغذ ، خودش
مینویسد :

(متن آنچه او نوشته در همین
صفحه جنساً کلیشه شده و تقدیم
خوانندگان میگردد .)
سوال اینجاست که چرا خودکشی
کرد ؟
هیات از وی میپرسد ...
سوال : بنگلی میوند وال تازه
رژیم شاهی سر نگون شده و روز
های اول انقلاب است . مردم
امیدوارند که درساخه صلح و سلم
برای رفع بدبختی های خویش در
فکر چاره جویی شوند . ز مینه
پیشرفت برای وطن پرستان باز
و آینده روشن است . باستجمبوری
واعضای حکومت ، دیگر به انتخاب
مردم افغانستان مطابق قانون اساسی
میشوند . استناد ایشان بدست

میبود یک تانیه هم نیروهای ضد
ملی را از خاطر دور نمیداشت
و همیش پیروان خویش را متوجه
حرکات مردم وطن فروش میگرد
میشوند .

سر نوشته وطن شانرا دگر گون
میسازند و ملیو نبا انسان بیگناه
بیرحمانه قتل عام میگردند .
این نوکران اجنبی و این گو نه
وطن فروشان از کشtar اطفال بیگناه
معصوم از بین بردن هزاران محصل
وطن پرست و متعلم بیچاره از بی
خانمان ساختن میلیونها هم وطن
خویش به امر وهدایت با داران
خود نه تنها شرم نمیدارند بلکه
لذت میبرند .

دروطن بی چیز وبالای مردمان
فقیرمان هم این عمل را میخواستند
گروهی از وطن فروشان بی عاطفه
وبی رحم در بدلت کشtar عام و بی
سر نوشته مانند وطن عزیز ما
عملی دارند .

مالک دیگری که بعد از انقلاب
با این سرنوشت شوم و حتی تجزیه
گرفتار شده اند بسیار اند از همان
مراحل اولی که دهبر مدربر و معلم
انقلابها در فکر بی دیزی نظام نوین

متن اعتراف میوند وال

هیئت محترم تحقیق
قراریگه در چند شب جریان
تحقیق اظهار فرمودید که دلایل
زیادی علیه من و جود دارد
و شواهد هم وجود است که
من درخانه خود مجلس ترتیب
نموده بودم که در آن یک عدد
اشخاص وجود بوده اند و در
آنجا تو طنہ علیه رژیم چیزی
شده است من اعتراف میکنم که
در ترتیب چنین مجلس من
هر تک اشتباہ بزرگی شده ام .
اعضاء محمدها شم

۸ میزان
۱۳۵۲ روز

قراریگه در ترتیب میکنیم که در دلیل زیادی ملیمان و عجم دارد و سواده هم
نمیگیرد که من در خانه خود ترتیب نموده بودم که در این میان مرغوبه مردمان
نمیگیرد ترتیب میکنم که در ترتیب هنین مجلس من مرتکب

۷۰۰ میزان ۱۳۵۲

۱۳۵۲ | ۷۰۰

ازار تباطء باخان محمد خان و عبدالرزاق خان انکار میکند

با غلی میوندوال
با استفاده از جوابات قبلی ناچیزه میشود اگر دید
از رید وارد و ملاقات شما با صاحب منصبان خود رتبه و عالیرتبه برویت سواد میشود
لیدا مکن در روندن حقایق متفق
توپیت لازم از رتبه نماید
عاصه رکن

که من پاسید به گرفته و خابع برم من ازین
قضای خذنه ائم و حب و مه رئیس و مهدیت
ستگر بدم که سهی در عمارتی به مردم میگیرم
و ای ائم برای من دستیه دیگر داشته رست من
پذیرت رحمه بمنی ام متعیت ها کن که میتر ایند
حقیقت اوریا بیه که از هنوز در معرفه
زیر نمی شد نه انت دیگر نمی شد همچنان

متن سوال و جواب

سوال :

با غلی «میوندوال»

جواب :

محترما

شما پیشتر درباره دونفر مشخص یعنی هر سهی
عبدالرزاق خان پرسان کردید و من جواب دادم که یا آنها
ارتباطی نداشتند اگر کدام کسی دیگری هم مورد نظر شما
باشد سوال کنید.
به شما معلوم است که به من تو صیه شد توسط دو پیغام
که من پاسپورت گرفته و خارج بروم من ازین قضایا خبر نداشتم
و حسب وعده رئیس صاحب دولت منتظر بودم که سهی در
همکاری بازیم جدید بگیرم ولی اکنون برای من این دسیسه
ایجاد شده است من به قضاؤن و حق بینی شما عقیده میکنم که
میتوانند حقیقت را در یا بند که نام من باشد حق درین مو ضو عیکه
نمیدانم چگونه است پیچانیده میشود.

امضاء محمد هاشم

با استفاده از جوابات قبلی شما پر سیده میشود اگر دید
و ادید و ملاقات شما با صاحب منصبان خود رتبه و عالیرتبه
برویت شواهد تابت میشود بعداً ممکن در روشن شدن
حقایق مو ضوع توضیحات لازم از آنہ نمائید.

۱۳۵۲ روز

امضاء

۱۶

س سلم رکرم دل میزندول

درین عجیب که در دری احمد خان افرا فیه نوسته
حرارید که در جهاد خوب خوب نموده اند فردا
در بحقیقت عدیر رکرم جمهوری فنا نشان
در تزلیک از کنده بود ترکی بسیار
کند بود ای ای ای که زیست میگذرد
علیه رکرم جمهوری نکت جهانی که میگش
کند بعد همان سری ناید علیه

قر

پیعلم میزندول

مدفت در آن حقیقت باز نمودند و بعد از آن
که از سفر در جهاد خوب نموده اند
خاتم دادند از آنسته ای و محمد اکرم خان
لطفاً در پیغام زید کرد که زیست رفاقت
را ای ای در منه کبند که مردم ششم فانم که
داند و از حیدر دشت با اکمل میزندول
داند فران محمد زین بگیر، به مرتبه ده و میدانه ترکی
در کردی علیه

سوال :

بناغلی محمد ها شـم

میوند وال !

معرفت و آشنا یی خود را

باخان محمد خان و عبدالرزاق

محترما!

جواب :

متن های سوال و جواب

سوال :

سوال :

جواب :

جواب :

سوال :

جواب :

اقدام به کودتارا اعتراض میکند

۱۳
قریب

سین بیش نسته دل بیم چو شم جمهور
وقتی از کس بسمول است نفر فیض خویش
صورت گرفت در آن من خد و نهاد و نسته
حریک.

۱- خان گهران سرشار
خان گهران

۲- عبد الرزاق خان قوهاندیه هواری

۳- محمد اکرم پیلوت

در خانه خویش جمهور توطئه عدیده رسم
حضوری فنازان را برگردانه بوده

یحیی لکرم من هویات و به همراه
با نهاده است که در دلها خویش

سفیر تحریر نماید؟

علی صدر



متن سوال و جواب



سوال:

بنا غلی میوند وال!

وقتا که شما بشمول این سه نفر دفیق خویش هر یک:

۱- خان محمد خان هر سنتیال

۲- عبد الرزا ق خان قوهاندان هواری

۳- محمد اکرم پیلوت

در خانه خویش مجلسیں توطئه علیه رژیم جمهوری

افغا نستان دایر کرده بودیدروی کدام موضوعات و به چه

تفصیل با آنها صحبت کر دید لطفاً جریان زا مفصل تجزیه بر

نمایند.

جواب:

محترم!

درین مجلس انتقا دا تی راجع به رژیم جمهوری صورت
گرفت و اشخاص حاضراً اظهار داشتند که به یک اقدام کودتا
دست بز نند.

(امضاء)

(محمد حاشم)

آمادگی قوای زمینی را توسط خان محمد خان و آمادگی قوای هوابی را توسعه عبدالرزاق خان شبا دت میدهد

۱۸

بن عالم و بوند ورل
قرارگ در برل نسی فرآ پرسد و مزد و
ترسی یاران و صورت عملی کنل بورا
پ باصرت که بن عالم و زیارت
کسری که صورت هر فنه همه مصلحت
در زینه سی و زینه مصالح هر روز
ز زیعه Ω بن عالم خویش آورده میگیان
محبت که ز مرفت که در زینه صورت هر فنه
تصصص دید Ω عالم ای ای
بر عالم Ω عالم ای ای

۱۳۵۲/۷/۸

متن سوال و جواب

سؤال

بناغلی میو ند وال

قراریکه در سوال قبلی ا ذشما پرسیده شده که ترتیب
بلان صورت عملی شد ن کودتا را با صحبت که بین
شما و رفقاء همد ستو شریک شما صورت گرفته طور
مفصل بیان دارید سعی ورزیدتا گفتار هر کدام از رفقاء
رابخاطر خویش آورد و وهم چنان صحبت که از طرف
شها در زمینه صورت گرفته تفصیل دهید.

۱۳۵۲/۷/۸

(امضاء)

جواب	محتوا
هر یک از آنها در باره مسلک خود سخن میز دند و از نقطه نظر مسلک خود تشریع مینمودند. تفصیل حرفشان بیام نیست.	امضاء محمد هاشم (شم)
مکر راینکه خان محمد خان از آمادگی قوای زمینی و عبدالرزاق خان از قوای هوابی صحبت کردند.	امضاء محمد هاشم

بعد از شنیدن آواز همدستان و شهادت شان اعتراض ندارد.

۱۳۵۲/۷/۸

کم دیگر !

اعلیٰ سرمه کم دیگر !
 خود را که خود که راهنمایی دارند کافی صون نمایند که از این خاص تهم شده باشند
 عین این مرجع درست و مسترد است آنرا بمن
 که اینها اینه سه شنیده آزاد نسبت نداشته
 این شده دست این این ندارم
 در منکر این این ندارم
 میگویی خدا من من از این رده نباشد خود را
 خود را شنیده نماید ازینکه این خود را
 خود را شنیده که خود را دست این را نمیخون
 را به تدقیق خود که در محکم درین مکاره نماید
 ارزشی خود را که شنیده این را خود را
 باید شنید محکم درین مکاره نماید

باید شنید محکم درین مکاره نماید

عذر

متن سوال و جواب

جواب :

محترم!

سوال :

۱۳۵۲/۷/۸

چون شما فرمودید که از اشخاص متهم شهادتی علیه
 من موجود است و میتوانید آن را بمنشنو اینیم که شنید ن
 آواز نسبت شده این شهادت اعتراف ندارم
 (محمد هاشم ۸ میزا ن)
 در محکمه اعتراف ندارم
 (محمد هاشم)
 چونکه خواهش خود من بوده است .
 (محمد هاشم)

بنای علی محمد ها ششم میوند والی !
 طوریکه شفا هاخود شما اظهار داشتید که دلایل کافی
 غرض اینها علیه شما موجود است و علاوه نمودید که با
 اینکه شهادت محمد اکبر میبلوت را که دارای تمام صفات
 مکمل شهادت بود است مدعی نمودید که اگر شهادت یکتن
 دیگر از رفقا متهم خود را استماع نمایند که با این
 خواهش شما و خواسته شما حاضر است و شما باید تحریر
 نمایید که این موضوع را به تلقین خویش در محکمه ارائه
 نکرده بلکه آرزوی خود شما است ، پس به این اساس باید
 سند تحریر بر زمینه تحریر نمایید ؟
 (امضاء)

نشر اسناد و اعترافات میوند وال روشنی

کافی بر توطئه خایانه وی می اندازد

کا بل ۱۲ میزان (ب):
اسنادیکه نقش خا ننا نه
وجاسوسانه محمد هاشم
میوند وال را در توطئه بر هم
انداختن رژیم جمهوری
افغانستان نشان میدهد طبق
سندیکه در صفحه اول جمهوریت
پچاپ رسیده از آشنازی وارتبات
شخصی خود با خان محمد و
عبدالرزاق انکار میکند اما زمانی
که در مقابل هر دو شخص
مذکور به اثر خواهش خودش
قرار میگیرد و شهادت شانرا
میشنود به استناد یک سندیکر
که در صفحه ۲ نشر شده می
نویسد که در قبال شهادت
اینها اعتراض ندارم و نیز
علاوه میکند که در محکمه نیز
رژیم جمهوری افغانستان



شماره ۲۶۹۵۲۸ میزان ۱۴ - ۹ مهر المبارک ۱۳۹۳ - ۶ اکتوبر ۱۹۷۳

د گله‌ی همکاری، ثمر بنیو نکی نتیجه

له همه وخته راهیسی چه داغستان خلائقه تاریخ به القابنی جمهوری نظام
ستوری راختلی اوافقان ولس دخیل مستول ربوتونکی اولی رهبر شاغلی محمد داؤد تر
قبادت لاندی اودملی حاکمیت یه سیوری کبنی نوی او مرتفقی زوند ته بینه اینش ده، ترند
ورخی پیوری دهیواد دلووه مصالحه دخوندی ساتلو اووزوند یه تولواخو گشی دخلکو
دهوسایی دامین اودالتصادی الاکشاف دعواخواخنیونو دلیری کولو یه لاره کبنی یو شعیر
کبور گامونه پورته شویدی چه نتیجه یی دسریه سترگو وینو.
دله تحول دهنی گله‌ی همکاری، تعره ده چه داغستان درست جمهوری غوښتونکی ولس
اوددولت ترمنغ ورخ یه ورخ زیاتیری اوژیات مشکلات دهمانی روحی یه اساس دحل لاره
پیدا کوي.

داحتکار یه شند میازده دبده خوارو او محکرینو له خیر و خده دتفابونو لیری کیسل
او دوی خپلوقانوی جزاگانو ته دستیل او دبازار دنرخو تو خارنه چه یه دی و ختو کبنی
یه گلکه روانه ده، ددولت اوخلکو تر منیخ دهمانی گله‌ی همکاری، غوره مثال دی. - نمونه
خلک دتیرو راسته شوی نظام یه او بدو گنی دیوشییر متقلو اشخاص تو رحمایی لاندی
دمتکرینو، قاچالبرانو او بیوی خوارو داره هاری اوچباول ته بشه متوجه و، خوخرنکه چه په
دله نظام کبنی دخیتداری دستکار خرخونه دشخاص حاکمیت او مطلق العنانی عناصره یه
گنه یه حركت کبنی ق، داغستان مظلوم او بیویزی ولس بین له دی چه دله صحنی یه
او بشکود گوستگو ووین اویه خوبین زده یی وزنه، بله چاره یی ته درگوده، خکه چه
حق اوحیقت و بلو اویز تل ددوی یه ستونی کبنی نیمکری پاتی گیده.

اویس چه موتین دنوی مثل شوی جمهوری نظام یه سیوری کبنی زوند گوو، یقین تروجعه
دلوي خدای (ج) یه هرسته پوره ایمانداوی او دخیل نجیب ولس دکه‌ی همکاری، یه برگت
به زمهونه میازده دهیواد اقصاد دېخنانو یعنی محکرینو، بندی خوارو و قاچالبرانو یه
بریالی، یی او موئزیه دهمکاری، دنلی روحی یه زناکنی دزوندانه یه تولو بروخونکنی ثمر
بنیو نکی نتیجه لاس ته راویده.

حریق سپین زر کندز
به تحریک غلام سرور
ناشر صورت گرفته
است.

چند شب قبل خبر حریق مد عرض
که در سپین زر کندز بوقوع پیوسته
بود نشر و دران تذکر داده شده بود که
موضوع ازطرف قوای امنیتی آنجا
تحت برسی قرار داده شده تا علت
حریق کشف گردد.

یک منبع قوماندانی عمومی ژاندارم
و پولیس باس اطلاع قوماندانی امنیتی
کندز دیروز گفت که درنتیجه تحقیقات
و اقرار شرعی سه نفر نایت گر دیده
حریق یک عمل قصی و به تحریک یک
غلام سرور ناشر سابق دنس سپین
زر صورت گرفته است.
دوسیه قضیه تکمیل شده و جهت
فصله قانونی به راجع مربوط تقویض
میشود.
منبع گفت سید احمد و ادم خان کسانی
میاشند که به تحریک رحمت الله
مشهور به عبدالله ناظر خاص ناشره
این کار گماشته شده بودند.
(ب)

اعتراض ندارم. دریک سند
دیگر که در صفحه ۸۴ به نشر
سپرد شده اسمای رفقای
توطنه گر خود را فاش کرده و
اعتراف به اقدام کو دتا

می کند دریک سند دیگر که در
صفحه ۲۴ جمهوریت پنشر سپرد
شده است آمادگی رفقای خود
خان محمدرا راجع به آمادگی
قوای زمینی عبدالرزاقد را
راجع به آمادگی قوای هوا نی
ذتر میکند علاوه تا دریک سند
دیگر به اشتباها بزرگ
خود که در ترتیب این توطنه
ضد رژیم در منزل خود چیده
بود تیز اعتراض می نماید. در
قسمت اخیر و در مورد این
سوال که انگیزه شما و رفقای
شما به این زودی برای سر
نگویی نظامیکه خود شاهد آن
بودید که از طرف اکثریت مطلق
مردم افغا نستان خصوصاً
نیرو های وطن پرست مورد
تأثیر و پشتیبانی قرار گرفته
به مبادرت به این توطنه

چیست؟

گرچه دلایل کافی محکوم
بمرگ وی موجود بود هیات
تحقیق میخواست با این سوال
علت اساسی این انگیزه را
بداند چون پرده برداشتن از
روی این انگیزه بزرگتر از
محکومیت وی بمرگ بود وی
قبل ازدادن جواب دست به
خود کشی زد.

نامه به همه

مدیر محترم مجله زوندون:
اگون که یک صفحه جدیدی در تاریخ
کشور عزیز ما گشوده شده است در حال های
هیه ماسرور و شادی و در چشم های مایان
روشنی خاصی دویده و همه مارابه ایند
درخشان ایدوار میسازد.
بلو: از ازمان به وجود آمدن رژیم جمهوری
در کشور عزیز ما هر دفعه و تانیه یک نوع
شور و هیجان، توان با خوشی برای آبادی
کشور و بیبود وضع زندگی در همه مردم تعجب
مایده میشود. که این خود احساسات نیک
آنها در مقابل نظام نوین شان، نشان میدهد.
و هر زمان به انتظار این هستند که نیال های
آرزوها و آرامانی شان دا، از چشميه نظام جدید،
خرم و سیر آب سازند.
نیالهای که بمرور زمان از نموده بازمانده زرد
و خزان شده بودواز تهران هیچ امیدی نبود...
اما حالا همه میدانند و معتقد هستند که نیال
های آرزوها شان بر علاوه سیر آب شدن و
سریز شدن، تعریف و قناعت یافش، که
هم مردم انتظار آنرا دارند میدهد.

باقیه در صفحه ۶۷

ژوندون مجله خانوادها

ژوندون هر هفته بامطالب
نو و خواندنی راپورتازها
ومضامین علمی و هنری
 منتشر میشود.

با خواندن ژوندون هر
هفته برداش خود
بیفزایید.

اشتراک ژوندون در شش
ماه دوم سال بنفع شما
است.



ز: غوئی خلیم

دروزه و دارو زه

حتی الوسع مسلمان روزه دار بگوشت
روزه اش با اراده قوی و کنترول نفس با جنبه
نای واقعیت توان بوده از تمام روش های نا
مطلوب اجتناب نماید تایین عمل و عبادتش
سبب نجات و پرهیزگاری چشمی و روحی
دادین گردیده مورد قبول خداوند بی نیاز
گردد.

مرخ دهنده، زمانیکه اطفال این کار را میگردند
زحجه راک بلال (رض) صدای احمد، احمد
ر آمد واز عقده راسخشان باز نکشت.

سپس آمیه از نرمی کار گرفته اورا چیزی
نیکرد و به عبادت لات و عزی دعوت می نمود
لی قلب پلال که مملواز حلاوت ایمان بود
و فناواری و تمسک به دین محمدی بیشتر
براز عقیده میکرد تاینکه آمیه اورا بر هنر
ساخته ذوالانه آهنت را بیاپیش آنداخته با لای
یک سوزان زیرآفتاب داغ باذوالانه آهنت
نمایش میکرد و پیوست پلال را داغ می نمود
نمیگفت ای پلال ا از دینت باز گرد، لات و عزی
اعبادت کن تا ازین عذاب رهانی یابی و لی
لال با وجود این همه مصائب و عذاب به
نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده

یغمیر اسلام (ص) چون این حالت را دید
که عذاب بلال روزبروز کسب شد میتوانید
لکنار بیشتر به تفسیرخوش می پردازیم
به ابویگر «رض» گفت: اگر نزد مادر ما های

که بود بلال رامی خریدنیدم. آیوب پسر (رض) رفت و آوردا خرید سبز آزادیش ساخت
ید دینو سیله بلال (رض) مرد تازد مسلمان و راسخ المقیده وارد اجتماع مسلمانان شد

پلا (رسن) پاییزه هر سه م در سی سار
شتر اک نموده در غزوه بدراحد خندق و تیکو
تجاعیت خود را برآز داشته است قبل از اینجا
نیزه هم اممه بن خلیف را گرفته باشند

تیزش اور ۱۰٪ پادر آورد و در آرحال برایش گفت
که امید چه چیز ترا بدین وضع شعبانی دچار
شد؟

برای جلوگیری از عهمه این امر این
روزه برخلاف آنچه که تا هر بینان از
ساوت های عامیانه خود یک عبادت صوری
لیک رویم ساده و عادی نتیجه میگیرند. عبادتی
کاملاً منظم و اصولی که از جهات مختلف
آن تابع: سلطنت شاهزاده

روزه داری با آن اصول و روش که در اسلام
مکرر شده نه تنها از نظر تأمین سلامتی جسمی
بلکه از نظر تأمین سلامتی روحی
و رفاقتی باید انسان روزه دار باشد
باشند، چشم، گوش، دست و غیره خواستش
را داشته باشند، اعمالی را که مخالفی دوسته
باشند انجام نمایند تأمینیت فردی و اجتماعی

حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید :
صوموا الصحواء روزہ گیرید تا صحت مند
موید . اعجاز حدیث فوق امروز بالباقی
میلده که مطالعه اهمیت روزه از نظر علم
ب قابل توجه است .

روزه از جبهت علم طب امروزی اهمیت
شته و در حالات زیادی مفید واقع میگردد.
بارهای علاج منحصر و در موقع دیگر دیده
شود که بهترین راه علاج است خصوصاً
نامراض مزمن چنان عاضمه، هنگام زیاد
دن وزن، زیادی فشار خون، هر فرض قند،
مورد انتبايات مزمن گلیه ها، امراض قلبی
نتبای مزمن هفاظل و تغذیل قوای جنسی
روزه گرفتن سبب وقایه و تداوی شده است
که از اینتروسالی یک ماه روزه گرفتن بهتر

حکم روزه داشتن یارو زه گرفتن از روزه گار
حضرت آدم (ع) بلا تقطاع جاری و تداشتم است
اما در تعیین ایام و شکل احکام روزه های قبل از
اسلام تغیرات و اختلافاتی موجود بود و آیه
کریمه : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَنَا كِتَابًا عَلَيْكُم الصِّيَامُ
كَمَا كَتَبْتَ عَلَى النَّاسِ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُم تَتَّقَوْنَ»
تابت میسازد که روزه گرفتن صرف برای
مسلمانان مقرر نشده بلکه بر پیشینیان اسلام
تیزمقر بوده است . یعنی ای کسانیکه
ایمان اورده اید فرض تردید بر شما روزه ،
چنانچه فرض کشته بود برگذشته گان شما
ناتانکه هتفق باشید .

روزه يك وکن همیم اسلام بوده و پرای
يک فرد روزه دار مسلمان در مقابل تمایلات
سرکشی سنجگری است، که نیروی کنترول
واراده را در وجودش تقویت میکند. و باسازی
آن در صورت داشتن صحت کامل و تداشت
علم معقول و شرعاً ماه مبارک رمضان را روزه
داده باشند.

بومیله روزه است که نفس به ترک
لزان و خواهشات خوگرفته ازسرگشی و
خواهشات نفس کامته اصلاح نفس سرگش
واجرای احکام شرع که برنفس دشوار و گران
آیدسابل ساخته بر هیزگاری و تقواباری آورد.
همه میدانند که بر هیزگاری و خویشتن

داری همینه کار انسانی نیست، گاهی میشود
که انسان باید درنهایت سختی و شقت
آنرا برخود هموار سازد.
پرورش تیروی اراده و کنترول نفس است
که برای هر فرد مسلمان زینه پرهیزگاری
رامپیا میسازد.
مسلمان باید دارای اراده قوی باشد
تا حکام و اواخر دین مبین اسلام را بدون
تردید تعطیل و از مزايا و لذایذ آن بهره مند

اراده خدی است که میان انسان و سائر حیوانات فاصله‌ای اگرند و دودین میین اسلام محور تمام امور و ملاک مسؤولیت عالی بشری شناخته شده است.

فلسفه اجتماعی دو زه تاب ساخته است
که برای روزه دار درس فداکاری و از خود
گندی، نوع دوستی، و باخبری از احوال
محتاجان و بیچاره‌گان، ناتوانان و فقیران
آموخته صبر و استقامت را تقویه مینماید.
حکمت های فراوان روزه گرفتن از لحظات
روحی، اخلاقی، جسمی و انسانی آنقدر زیاد
است که روز بروز با پیشرفت علوم ظاهر
و توسط داشتماندان علوم مختلفه‌ی روزه
بالات رسیده است.

مختصیت های بزرگ اسلام، رامعرفی میکند

نویسنده قاری عیش

حضرت بلال (رض)

از یقین اسلام در زمینه آغاز بیوت پرسیده شد که به این دین چه کسی زودتر پیروی کرد؟ فرمودند: دو مرد «یکی آزاد و دیگر غلام» مرا اداز از ازاد حضرت ابویکر صدیق (رض) پوده هدف از غلام بلال (رض) میباشد.

حضرت بلال (رض) خدارا در نهان عبادت نموده جهت روشنایی قلب و استعماع قرآن کریم کاوهای پاییغمبر خدامی پیوست، این راز به زودی افشاء گردیده قبیله بنی جمع و بدارش «امیه بن خلتف» بر روی شوربیدند و از او پس سپیدند: آیا لین حلقات دارد که تو سخر محمد را پیروی نمود «منکر لا ت و عزی

نهاده ای
پلال (رض) در جواب گفت: منکر شدم بلکه
مرا خداوند براء راست هدایت نموده است.
ایمیه گفت: اگر خدا یان هارا عبادت نکنی
چنانکه خون گوستفاده دامی و زیانم خونت
رآخواهم ویخت.
پلال (رض) گفت من از مرگ هر اسی ندارم
چه مرگ انجام زندگی است و این مرگ
نسبت بزندگی گیراهی، زلت، کفر و قساد
بر ایاب فرستنده ای تر است.
ازین جواب آتش خشم امیه مشتمل شد
بگردش رسماً را بست و اطلاع خافر دا
اعترف کرد تا اورا دورادر آگهه پدین و قسم

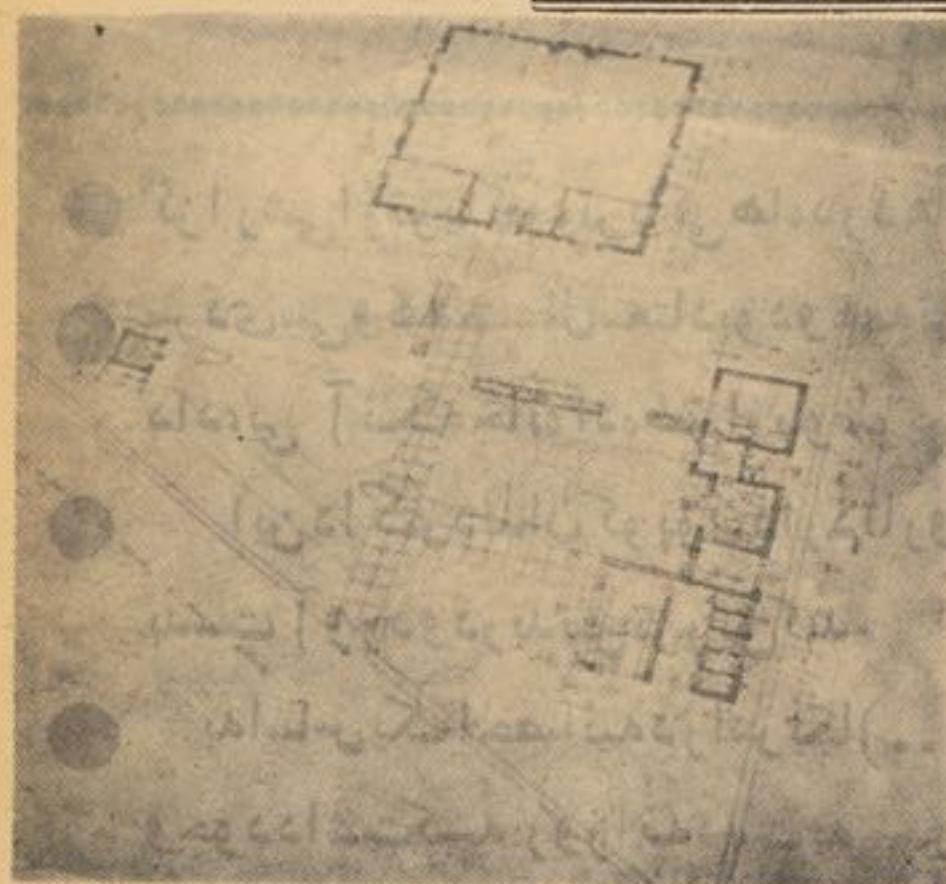
نام این شخصیت بزرگ اسلامی بلال بن رباع بوده اصلا جیش میباشد . در قبیله بنی جمع که از فروع قریش است نشأت نموده انسان عرب را با آنکه از حسن صوت بهره واقع داشت تکلم میگرد العزت نفس و روحان بپرسیدند بود .

اشراف قریش چون اخلاق نیک و شجاعت فطری و پر ارادیده از شخصیت آن آگاه شدند او را در مجالس خود راه دادند و از آن کسانی که از جنگوگنگی بلال به نیکی درک گرده و از ماقن الفضیرش اطلاع حاصل کردند یکی خضرت محمد (ص) و دیگری ابوبکر صدیق

قبيله بنى جمع چون از رجاحت عقل وعزت
نفس بلال اطلاع حاصل گردند از کار های
شاق غلامی ویراسیکدوش ساخته به نیکوترين
اعمال قريش که عبارت از تجارت پسموي شام و
يمن بود گماشتند. زمانیکه حضرت محمد(ص)
بنابر معدرتی «از سفر شام بازگشت يکانه رفیق
بازگشتش بلال (رض) بود و قیمه حضرت
محمد ص» مردم را بدعوت عبا دت خدا ی
و اسد رعنوانی میکرد بلال (رض) از ذرا
نخستین مردانی بود که به اسرع و متعانسر
گردیده قرآن کریم را بذلت شنید و به تور
ایران شرق گردید.

مسجدی در جوار مجنون شاه «رح»

اعمار میگردد



نقشه مسجد مجنون شاه (رح)

خرابی میرفت چنین تجویز گرفته شد تا تعمیر مقبره مذکور نیز تجدید شود.

مصارف اعمار مسجد و مقبره سید مجنون شاه (رح) از بودجه دولت تمویل میگردد.

دکتور محمد اسماعیل کریم رئیس تعمیرات وزارت فواید عامله به خبر نکار مجله ژو ند ون گفت:

نقشه های مهندسی و انجینیری مسجد توسط متخصصین یعنی وزارت ترتیب شده کار ساخت آغاز نمکن است هشت ماه را در بر بگیرد.

مجنون شاه (رح) کیست؟

راجع به شرح حال سید مجنون شاه (رح) مطا لبی در کتاب (یادی از رفتگان) تالیف مولا ناخسته یافتیم که اینکه آنرا بصورت مختصر به نشر می سپاریم:

سید فخر الدین مجنون، مشهور به مجنون شاه (رح) ولد حاجی سید هاشم شاه (رح) در ۱۲۴۲ هجری در ده افغانستان کابل متولد شد. پدرش مرید شاه نیاز (رح) بود

که از مقابل صدارت و وزارت امور خارجه میگذرد و از جاده های اسفلت شده و قشنگ کابل است.

مسجد طوری اعمار میگردد که در آن اصول معماری جدید و قدیم بهم آمیخته بشکل خیلی قشنگ توسط انجینیران و مهندسین جوان افغانی تهیه شده، در سال ۱۶۶۰ مترمربع اعمار میشود و در آن هر بزمین سانیده در بیان برای خیر

نوع تسهیلات برای نیاز گزاران

فرآهم خواهد شد.

چون مقبره سید مجنون شاه (رح) در داخل محوطه صدارت عظمی اعمار تعمیر به اثر گذشت زمان روی آن بطریق سر کی است

اولین بنایی که بعد از اعلام جمهوریت تهداب گذاری شد.

سید مجنون شاه (رح) صوفی و عارف بزرگ یک دیوان اشعار و چند اثر منشور دارد.

مردم افغانستان به عقا یددینی و عبادت خداوند است. انجینیر غوث الدین وزیر فواید ارشادات قرآن و تمام اصول و - عame ضمن بیانیه خود از شر کت دکتور شرق در مراسم تهداب فروع دین مقدس اسلام احترام گذاری میگذارند. دولت اعمار میشود اظهار تشکر نمود.

مسجد مکان مقدس برای مسلمانان است آنرا خانه خدا می گویند، جائیست که مسلمانان - فارغ از هر گونه ریا و دور از اندیشه های مادی میتوانند با خدای خود به راز نیاز پرداخته فریضه بزرگ

دینی یعنی نیاز را که نتیجه آن نزدیکی بخدا، یا کی و نظافت و طرد الودگی های وجودان است در آنجا اداسازند. باشندن گلبا نکت محمدی از مساجد در شهر کابل و ولایات کشور مردم متدین ما بسوی مساجد می شتابند و سر نیاز بدر گاه بی نیاز خالق کا ننا بزمین سانیده در بیان برای خیر اقتصادی مملکت سر یافته به دوران بیفتند.

حقیقتا هما نظریه بنا غلی دکتور حسن شرق معاون صدارت عظمی گفت، این مساله یک امر تصادفی نیست، بلکه اراده رهبر متدین مابوده است که کار اعمار پروره های ساختمانی از اعمار مسجد آغاز میشود.

دکتر شرق ضمن گذاشتن سنگ تهداب ضمن بیانیه اعمار این مسجد را یک آرزوی همکانی مردم متدین واراده نیک رهبر نظام جوان کشور وانمود کرد.

پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور در بیانیه خود ضمن اظهار خوشی از اعمار این مسجد که آنرا جای آموزش درس توحید، و حدت کمک قربانی، برادری، صداقت و وطن دوستی خواند اضافه نمود که: خدمت صادقانه به مردم

شکل افتاده و ایستاده مسجد چنین طرح شده است.

د نیای خیالی

از گل احمد (زهاب) نوری



مردی که روز ده امپول هو د فین
صرف اوست

پارچه کوچکی تریاک در دستش دیده
میشود ... آن را به لبها پیر مرد
نژدیک می کند ..

چشمان پیر مرد باز میشود ...
چند بار زبانش را به لبهاش میمالد
و بعد از جای بر میخیزد به اطرافیانش
خیره میشود

این واقعه سال گذشته اتفاق
افتداده است و بسیاری از دکان‌ها ران
قسمت آخر جاده میوند آن را بیاد
دارند .

چندی قبل مردی برای ترک اعتیاد
بستری گردید که بیش از نیمی
عمرش را با تریاک سیری کرده
بود ...

این مرد از فامیل سر شناسی،
سی و هشت سال قبل به تریاک
معتاد شد و تا امروز همه تروت و
دارائیش را در این راه از دست
داد جالبتر از همه این است
که سالها اعضای خانواده اش
میدیدند که اولاً غر میشود ، پول و
حسنی اش را از دست میدهد ، هما
نمی‌دانستند و بهتر بگویم با همه
کنگناواری شان موافق نشده بودند
دریابند که امتحانه تریاک است ...

گزارشی از تریاک ، تریاکی‌ها ، دردها ، رنج ، و احساس‌های شان
سردی سی و هشت سال معتاد بود و همه ثروتش را درین راه از دست
داد ، بی آنکه خانواده اش از موضوع چیزی بفهمند .

این داکتر دندان کوپون دارد تارو زانه ده آمپول مورفین
بدست آورد و در بدنش تزریق کند .

به اساس یک احصایی در امریکا (۲۳۰۰۰) معتاد در نیویارک
وجود داشت که روزانه دست به سرقت امداد معادل
(۴۰۰۰ ریال) زندند .



پیر مردی که هفتاد و هشتمن سال

عمرش را می‌گذراند تحت تداوی است
آغشته اند ... لحظه یا لحظاتی با
دنیای خیالی کاذبی خود شان را
فراموش می کنند . اما ساعت های
دیگر عمر شان را به سختی و
بدبختی می‌گذرانند .

پیر مردی که دریکی از بانک‌ها
امربر است ، در امتداد جاده میوند
لنگ لنگان بیش می رود ... عابرین
می‌بینند که او به سختی گام بر میدارد
و پیکر نحیفش را با خود می‌کشد ..
آهسته آهسته تاریکی در برای
چشم‌انش سایه‌هایی افگندو دقیقه‌یی
بعد در کنار پیاده رو بیهوش نقش
زمین میشود

مردم بر گرد او جمع می‌شوند ،
سری با تاسف تکان میدهند و به
پیکر استخوانی او چشم میدوزند ..
از آن جمع مردی بیرون می‌آید ...

هرد بیک پهلو افتاده و آهسته دچار تشنج رنج آوری است
دهسته دود تریاک را از سوراخ نهی
باریکی به سینه می‌فرستد کم
کم احساس سبکی می‌کند .. اطراف
در هم می‌فشارد ، تشنج ، بی حالی
گذشته و آینده برای او بی‌مفهوم
میشود دیگر بدنش دردی را
به گوشی بی می‌افتد و اگر تا
 ساعتی بعد ، تریاک برایش نرسد
دردی سخت و شکنجه آوری در
خلسه بی‌رویانی باو دست میدهد .
و این حالت یک معتاد تریاک است
روز دیگر همین مرد و در همین لحظه
معتادین همیشه با درد و رنج
انتظارش است .



دکتوری که در سطح نشسته است و قیفه دارد معتادان را از چنگال
اعتداد نجات بدهد

معتاد کسی است که جسم او را از دنیا میگیرد و در برابر همان دوا اراده و قدرتش را از دست نمیدهد

معتادان تریاک

طیوری عادت میگیرد که اگر روزی بعضی برای فرار از زیر پاره سولیت های اجتماعی و فردی ، مقدار کمی تریاک به آن ها نرسد ، فعالیت نور مال خود را از دست مید هند... شخص احساس بیقراری و وحشت میگند ، درد ، اضطراب ، دل بدی واستفراغ ، تشنج اعضا و بیخا لی برایش دست مید هد و اگر مدت معینی تریاک برایش نرسد ، امکان مردن و ضایع شدنش نیز موجود است . یکی از معتادین تریاک میگوید :
بقیه در صفحه ۶۶



معتاد بیک پهلو افتاده از میان نی دود تلخ تریاک را وارد شش
قاچش میسازد .



مرد معتاد دیگر بس کرده است شاید بدنیای خودش را میگیرد .

را می نو شد و لحظه بعد حالت معتاد عبارت از کسی است که خوشی و فرحت عجیبی برایش دست مید هد .. در این گیلاس و تسليم میشود . معتاد در پرایر تریاک مخلوط بوده و جوان به آن همان دوا ، اراده و قدر تش را از معتاد میشود ، اما حالا که در غروب دست مید هد ... زندگی رسیده است به سراغ دکتوران اعتیاد تریاک چگونه بوجود رفته تا تداوی اش کنند می آید ؟ دکتور محمد صادق یرنا آصفی عده بی برای تسکین درد های متخصص امراض روحی که بیش شان ، گروهی برای فراموشی غمها از شصت نفر معتاد تریاک را تحت و رنج های شان ، جمعی به این تداوی گرفته میگوید . همنشینی با دوستان معتاد شان ،

هیجان انگیز ترین حوادث جنایی جهان را گزارش میدهد



مادری که دو فرزند را کشید

شان از گرسنگی جان داده و از اثر برودت یخ بسته بودند. طفلک دو ساله صرف ۱۴ پار و خواه هر کس ۶ ماهه اش ۷ پار و وزن داشت.

مادر ایندو طفل با موهای بلوطی که تاسر شانه هایش افتاده و اکنون در برابر محکمه اطفال قرار گرفته است متهم به کشتن اطفال خود شد. در اثنای که زاشا اووه میباشد. در اثنای که زاشا اووه والکساندرا در راین هایم معده و میباشد، مادرشان پایک خواه شدند، مادرشان پایک خواه شدند، اش در دارم شبات سرگرم خوانده اش در دارم شبات سرگرم خوشگذرانی بود. خواه هر خوانده اش بیاد می آورد که ریتا همان روز مرتب میگفت که بخاطر کو دکانش سخت نازام است اما با اینهم آنها در دارم شبات باقی ماندند.

در پهلوی ریتا خواهر خوانده اش در جریان محاکمه مورد باز پرس قرار گرفت لونی پایر ۱۸ ساله دران وقت نزد بو تنز زندگی میگرد و عده نموده بود که در مدت غیبت مادر به حال کو دکان توجه کند. اما او هم در حصة اطفال اهمال کرده آنها بلا تکلیف گذاشته بود ریتا بو تنر علیه او هیچ اعتراض نکرده اظهار داشت: من باید جزا ببینم. آنچه من مرتکب شدم ام هر گز نمی توانم تلافی کنم.

وقتی ریتا بو تنر جوا نترین فرزند خانواده بو تنر از مکتب اخراج گردید پدرش گفت: برای دخترها ضرور نیست کسب و پیشه بیا موزنده. دخترش در یک همان بیکه بیعت شاگرد شا مل کار شد و در آنجا با روکر رولف طرح دوستی ریخته از او حامله شد. هردو با هم ازدواج گردند رو لف بو تنر از کار دست گشیده به دزدی پرداخت. دانیلا تو لد شد. پیش از آنکه رولف در اپریل ۱۹۷۰ محاکمه بدره ماه زندان گردد ریتابوباره پار دار شد ریتا حدس میزد رو لف درین تلاش خود هدفی

دروقه بین محاکمه، متهم در دهیز محکمه می برد آید یک طفل مقا بلش دویده می خندد.

آندو همدگر را در آغوش کشیده می بوسند. زن جوان ریتا بو تنر نام دارد که ۲۰ سال از عمرش میگذرد دختری را که در آغوش میگشید خودش دانیلا میباشد که عنقر یب ۴ ساله میشود. ریتابونتر غیراز این دختر دو طفل دگر هم داشت، بنامهای زاشا اووه والکسا ندرا.

در شهر «دارم ستات» یک خانم مدعا العموم از قتل حرف میزند از قتل دو طفل. تماشاچیان در سالون ۲۱۴ محکمه ایالتی دارم ستات به چوکی اتهام می نگردند. در آنجا گرسنه رها کرده و در نتیجه هردو خانم جوانی قرار گرفته و ۱۵ خانم طفل به اثر بی اعتمایی او تلف شده نزد تماشاچی ها قاتل تلقی میشود اتاق سرد بیداشند آندو در بستر



جسد زاشا روحه که صرف ۱۴ پاروون داشت در تابوت گذاشته میشود

آنچه را مر تکب شده ام هر گز نمی تو از من تلا ف کنم

ندش در اکسیت



دانیل که عنقریب چار ساله می‌شود، هنگام هرگ خواهر و برادرش نزد هادر کلان خود بود



لو نی باید خواهر خوانده ریتا بوتزر که قبول کرده بود هنگام شیب هادر ازدواج طفل مراقبت کند

رولف خود را زیر بسته از نظر آنها پنهان می‌ساخت - در تابستان ۱۹۷۱ بوتزر خانواده خود را برای مدت سه ماه در یک محل کمپینگ در ناحیه راین برداشت و خوش شکار کرد و سبزی ها را می‌دزدید و خیمه های دکران را باز کرد و پنها نی فروخت وازین مدرک پسون به دست می‌آورد . خانمش به این عمل او اعراض می‌کرد و این باعث می‌شود که از دست رولف کنک بخورد .

زینتا بوتزر به تدریج از شوهرش

نفرت می‌کرد اما همسرش هیگفت:

« باوصاف اینهم او بگانه کسی بود

که من توانستم همرا هش حرف

بز نم .

در موقع کمپینگ زینتا در بازار

حامله شد و زینتا درینباره توضیح

داد : علت آبستنی او این بود که

خریدن قرص های ضد حاصلگی را

نمی‌توانست تحمل کند و هکذا سایر

امکانات خود بار داری را هم نمی-

توانست بکار برد . در ماه مارچ

۱۹۷۲ طغل سو مش زادنیا آورد

این طغل همان دخترش الکساندر

برد . در ماه ابریل شو عرش دوباره

توقیف شد و محکوم به هفت سال

حبس گردیده زینتا تنها هاند .

پیش از آنکه رو لف بوتزر به

دیگرس رود سک کوچه ایران با خود

بمنزل بوده به زنجیر کشید . سک

هریض شده هر ده صاحب خانه

جسد سک را دریک خرج خانه منزل

پنهان ساخت . وقتی تعفن از جسد

پوسیده پنهان شد ، همسایه ها

دو لیسن را با خبر ساختند .

- و قی نماینده هو سنه خدمات

اجتماعی به خانه زینتا مراجعت کرد ،

دروازه را قفل دید . همچنان و یعنی

رشل پرستار کلینیک راین های

در بازدید اول دروازه منزل را قفل

یافت . صدای گریه طفل را از داخل

شید . رشل دروازه را شکست .

جزاین نداشت که من بیشتر به او کار کند واز راه مشروع امر را مربوط بمانم .

زانسا اووه هم بدینیا آمد .

مجدداً دست به دزدی زد و از سرقت

روانف بوتزو عده کرد که پس از خود خجالت کشید . و قی والدین

آزادی از زندان در شمر بند ری همسرش برای دیدن او بی آمدن



زینتا بوتزر ۲۰ ساله که زیرم به قتل دو طفlesh میباشد

شیوه ۲۸

بقیه در صفحه ۶۵

د هسته‌توري سه‌توري د انسپريل کيزي - لومړنۍ زوګو ندي د غه سه‌توري ته د همسافر و په حال کېښي دی

درآکټ نوي پاسنۍ مرحله لسم

دا شپيدو نکو گازونو یوه مر هوژه پا یونير په داسې سرعت سره فضاهه توته ده چه په یوه پنه او ریخ کېښي و توغاوو چه مثال بی تر او سه د بېجل شویدي . مشتری له چېرو

نو موږي توغوندي په یوه ساعت کېښي خهنا خه ۵۰۰۰ کيلو مترو

به گوند یتوب چه د مشتری خواته دنک دباره لازمه ده ، په یو ولسن

ساعتنه کېښي د سپورېمی له مدار خخه تير شو .

حال دا چه د اپولو په وسیله دری

وزخی تیریدلی ترڅو فضا نور دانو د هنې په نیمه جنوبی گره کېښي خوندنه ده .

مشتری چه په شمسی منظومه کېښي ډير غه ستوري دی ، د خمکی

په نسبت زر چنده لوی او اجرام یې د شمسی منظومه د نورو ټولو

ستورو په نسبت دووه چنده دی . او سن او مس د (لسم پا یونير) په

وزخی د ۷۵۰۰۰ کيلو مترو په گوند یتوب د فضا خوانه وړاندی ته .

دغه اوږد او پېچلی ماموریت بنایي د خینو نا معلومو خطر و نو او پېښو

سره مخامنځ شو .

د تير کال د دوبی په لومړیو

وختو کېښي د ټایونير تو غو ندي دوپو و ستورو په کمر بند کېښي د موجودو

کیهانی خطر و نو خخه تير شو . دغه کمر بند چه له آسمانی تیز و لاد

شہاب ثاقب له ټورو ډبرو خخه ډک

دی او د هریخ او مشتری د مدار

ترمنځ د لمړ شاو خوا ته کېښل شویدي .

۲۶۰ مليون کيلو متره پنه والی

لري . به دغه کمر بند کېښي بنایي

۵۰۰۰ پنه شهابونه يا آسمانی

د بری د ۷۰۰ نه تر ۲ کيلو متنه

پندوالی سره او درېرو سمل گو نه

زره توپی موجود یو .

آيا امکان لري چه له د غو

شهابونو خخه یوه بی لسم پا یونير

له خپلی گرښي خخه لیری کړي ؟

احتمال شته مګر ناسا ادعاه کوي

چه د شہاب ثاقب د کړو موي وړی

ټوپی سره د لسم پا یونير هکر چه

وکولای شنی هغه نیمکړي يا ځنه ناخه

له کاره وباسې ډير لړدی . د ټایونير

طرح کوونکی د دغه ټولو پېښو

پېښیښی کړي او تو غو ندي بی په

اطمینانی وسایلو مجہز کړي بد و .

پوهان په د عقیده دی چه د

شہاب دغه ټوپی د هغه گازونو له

بله مرحله هم زیاته شو .

د هسته‌توري له مخکی خیخه ۷۵ ملیون

کيلو متره فاصله لري

لسم پا یونير د ۱۲۰ میاشتې سفر نه و روسټه د هسته‌توري سیمه ته رسیزی .

پوها نو په هسته‌توري کېښي د هیډروجن هليوم

اکسیژن ، امونیاک او میتان د ګمازو نو

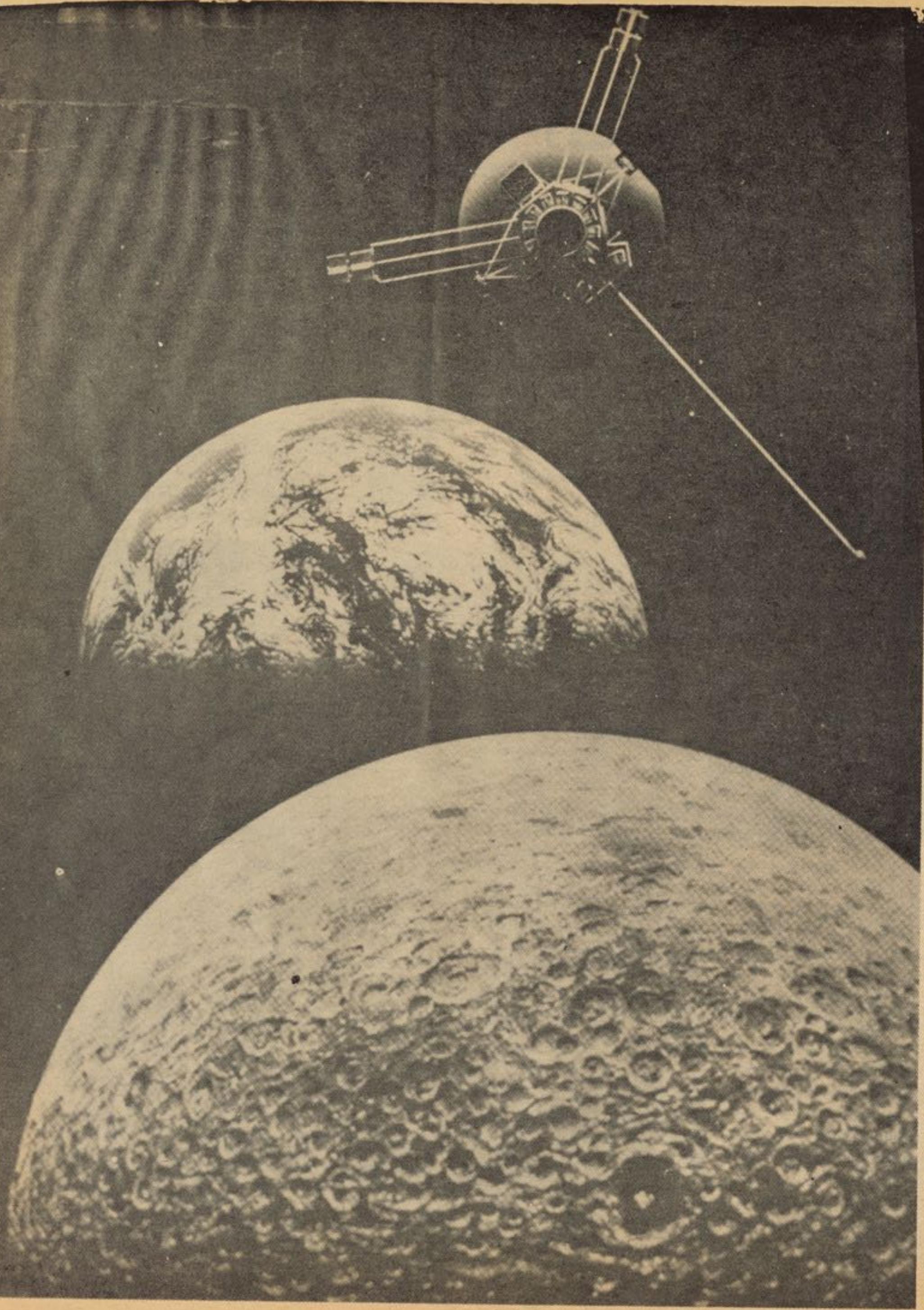
د موجود دیت اټکل کوي

د مشتری ستوري د مخکی په ۱۶۱۰ کال کېښي دغه ستوري ۷۰ ملیون کيلو متري واقن کېښي کشف کړ او وکولای شو چه د هغه د فضا په برآخه لمن کېښي د لمړ خلور په ووینی .

در شاد خوا خپلو خرخیدو ته دوام دغه ستوري دزړ ګونو رنگونو سره

روکوي . ګا لیله د لومړی خل دباره دغه ستوري دزړ ګونو رنگونو سره

دغه ستوري دزړ ګونو رنگون



لسم پا یو نیو په یو ۵ ساعت کښې په ... ۷۵ کیلو-

هەمتوھ گۈز نىڭ يېتىوب سوھ دەشتىرى خوااتىھ دروھى

کربنیه گنبی ۹۰۰ میلیون کیلو متره ملیون کاله هفده سره راغوند کپ و
لار و هلبی وی . یوازی دنائیه دزرمیه به خم مودی

په دغه صورت کښی د هغه
فاصله له خمکی خخه دو مره ده چه
۴۵ دقیقې وخت نیسی چه له خمکی
خخه رادیو یې مخابره واخلي . د
مریخ گری ته د رادیو یې پیغام د
رسیدو د باره به ۸ دقیقې کښی او
سپورتهن ته ده ګه د رسیدو دباره
یوازی دوئانیو په مقایسه سر ه
کېدای شی چه د مشتری دواتن
قدرت په کارو اجوي .

ندازه پیدا شمی .
د پایو نیر کو می اته و آقی نبئی دومره کمزوری ده چه دپا یو نیر
جهله مشتری خخه رارسینی ، امریزی بتري گانی نشی چار جولی
دومره کمزوری دی چه که ۱۶ او په عوض کښی نوموږی توغوندی
ټوله ۱۴۰ و آته بر قی قوه له خپل
هر کزی جنرا تورو نو خخه اخلي .

په لسم پایو نیز کېنی ۳۰ کيلو
گرامه د علمي وسايلو دستگاوي
شته چلد هغويه وسیله به دعکس
اخستلو په گهون ۱۳ آز مو يني
سرته ورسوی. عکاسي ته ور ته
يوه دستگاه له مشتری خخه ۱۰
دوله عکسونه او دنر يو فيتسو
په منځ داښی علامیم لېږی چه پوهان
د کمپیوتر په وسیله هغه دعکس
په شکل منځ ته راوړی . دغه چول
عکسونه د هغه عکسونو په نسبت
لس خله روښانه دي چه له خمکي
خخه اخيستل شويدي .

مهم نکی دا دی چه نوموږي
عکسونه به له داسې مختلفو ګوټونو
څخه واخیستل شی چه له خمکی
څخه غیر ممکن دی .

پوهاند له کلونو خیبر نواو ازموینو
شخه وروسته لاتر اوسمه د مشتری
به باره کښی زیات نه پوهیزی خو
هیله لری چه دبایو نیز دماموریت
له لاری زیات اطلاعات پیدا کړی.
مشتری داوریخو به یوه توو ته
کښی بیچل شویده ، سره د دی چه
د اوریخو د پاسه د تودونځی اندازه
ټو صفر لاندی خلد پاسه دسان تیگر اد
۹۳ درجه ده احتمال لری چه تر
وریخو لاندی داتمو سفیر به زورو
کښی تودونځه د کوټه د تودونځی
به سطح کښی وي .



پاتی په ۶۶ مخ کې
زوندون

انجما د خخه جوړ شویدي چه لمر کښي ارو هرو باید له منځ خخه بي او ستوري بي منځ ته راواړي يدي تېر شي .

با امکان لری دهفو سیاراتو توتویی پایو نیر به دخیل مسافرت په
وی چه پارچی بارچی شویدی . ترخ کنیی د دغه کمر بند په باب
ستوری بیزندونکی پهدهی بریاله زیات او بهزیر هبوری اطلاعات را غونه
شویدی چه د ۱۷۷۶ شهابونو مدار کړی .

کشف او محاسبه کری . بل خطر چه امکان لیری مشتری ته
خی بیا هم لازمه ده چند شهابونو دتغوندی د نزدی کیدو به وخت

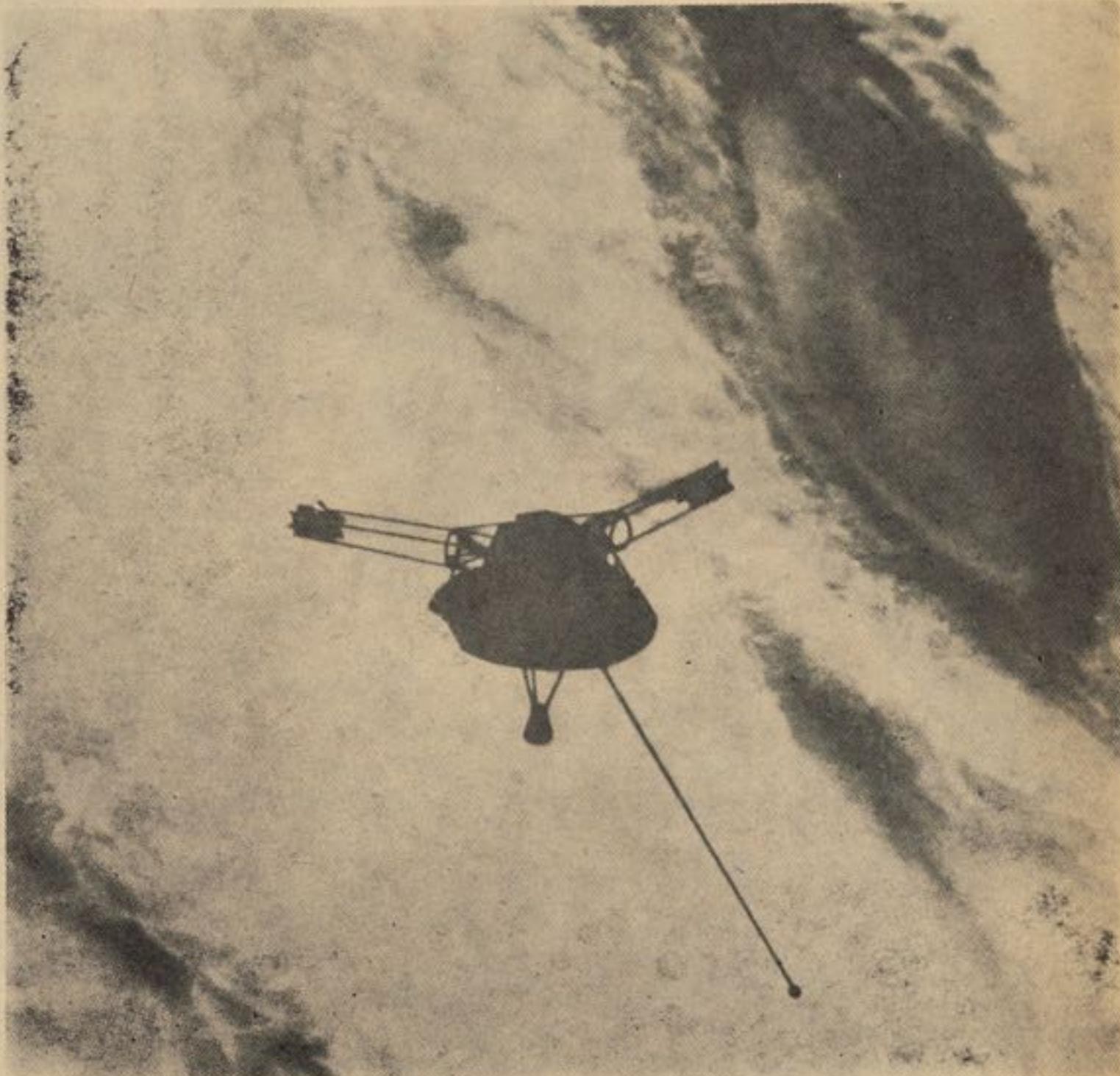
دکھن بندونه هاره کښی زیبات اطلاعات هغه له کاره واچوی، پخپله د دغه لاس ته راوستل شئ تر خو چه د ستوري وړانګي دی چه به تخمين

فضلای زور و ته سفرونه په ډاډه سرته ډول د خمکی د کمر بند دور انگو وزرسیمیری . له دی کبله چه نوموږي به نسبت یو مليون خله قوي ده .

لمر بند دير ينه دى نشي كيداي كله چه ڀايو نير مشتري ته رسپئري
جه هفه له پاسنيو یا پيكتئيو برخو دغه ۲۸۰ کيلويي توغوندي به له

حجه بریسپودن سهی او په نیجت لیپ لندی خجہ به یوه منحنی

卷之三



د نقاش له نظره دلسم یا یونیسر د توغوندی الو تنه دهقه بیضوی شکله او سور رنگه یوتی د پاسه چه ۴۵۰۰ کیلو هتره به ۱۲۰۰۰ کیلومتره مساحت کښی دهشتري دنیمه کري په جنوبي برخه کښی خورند

اشکریز نماینده خندان و متخصص



اشکریز جوان ز حنفی و پسر نلاشی است

و برخوردن دوستانه است، خیلی زحمتکش و - دیگران دانمیدام ... ولی تاجاییکه در پرتلash است، شغل اصلی او معلم است زندگی خودم تجربه کردم اگرچنان و شوهرم هر بعداز فراغت از صنف سیزده اکادمی تربیه دویل شغل داشته باشند خوشبخت تریسرا معلم شامل دارالمعلمین شده و غلباً در مکتب میراید، زیرا در دشان، هدف شان و مشکل متوجه، بیرونیه، به تدریس دری، اشتغال شان یکی است و بیشتر همیگر قادر نمیکنند. دارد. معلمی دادوست دارد، به همین جهت از از اشکریز پرسیم: زندگی فامیلی خودهم نهایت دافع است، - از جهه هدتی به اینطرف درادیو کار میکنی؟

بنده در صفحه ۶۱

آنوقت که دختری بنام ((ابتسام)) گرید میکند پدری بنام ((اشکریز)) میخندد

● ●

احتیاج مادی انگیزه هر کاری است چه کار های بد و ناجایز و چه کار مشبت و ثمر بیخش

فamil در دیوالوگ های صبحانه، یامرد دهاتی در پروگرام زراعتی و یادداشت میرزا قلم و یا در پروگرام اطفال و ... بپر حال باشیدن آوازش هرگز تصویری از قیافه او نزد خوددارد، بعضاً اورا آدم مسن می پندارند که موهای شقیقه اش به سینه گرفتاریده ... یا بر حسب نقش او ویرا آدم ساده دل، یا بسیار فرمیده و نصیحت گر و عابادتگر داشت تخلصش ویرا آدم غصه الود و غمگینی بشمار می آورند، اما همه این تصویرات مفروض به حقیقت نیست دروغوره او آنچه من فرمینم برایتان تشریح میکنم، او بیانه قداست و بیست و شش سال دارد، هویشه تسمی بلب دارد او میگوید:



امان اشکریز

اشکریز همانطوریکه مثل همیشه بخندی را بروی لبانش نشانده بود گفت: - فقط پنجد دقیقه بعد ... همی دیالوگ که د استدیو تبت کنم بیشتر میایم و به سوال هایت جواب میتم.

بانزده دقیقه بعد اشکریز آمد، من به ساعتم نکاه کردم، منتظرم را بهمیده بعندهن بعلقته مبدل شد و گفت:

- عذر دست میخواهم ... مه گفتم پنج دقیقه ولی باید خودت میگامیدی که یک دیوالوگ ده دقیقه بینی حداقل پانزده دقیقه وقت برای تبشندن لازم دارد ...

او مقابله نشست تا به گفتگو آغاز کنیم . من از دفتر مجله جهت صحبت با اشکریز بـ رادیو رفته بودم .

اشکریز دا شنودگان رادیو افغانستان می شناسند، یاحداچل آوازش را می شناسند آواز او آشنازی این آواز هاست، زیرا همه روزه بیش از چند پلیکوش میرسد، یادداشت مرد



اشکریز در میان اطلاعاتیکه در پروگرام اطفال رادیو سهیم داردند.

خداحافظ

جان گیری میخواست در بز رگی
بونیفورم پو لیس به وشد . اما
وقتی ۷ ساله بودو الدینش بیک
حقیقت تلخ و حشتاکی بی بر دند
و آن اینکه پسر شان بیش از یکی
دو سال دگر نمی توانست زنده
باشد .

اطباء در وجود طفل مرض سرطان
خون (لویز یمی) را تشخیص داده
بودند و حالا چندی بیش از ینکه
طفل هشت میلیون ساله ولدش را جشن
بگیرد چشم از زندگی پو شید و
بولیسان ناحیه البانی محل تو لیش
درایالات نیویارک بزرگترین خواهش
این طفل را بر آورده ساختند .
ماموران پو لیس از سر نوش
غم انگیز جان گیری و از عشق
بزرگ او به مسلکا پو لیس شنیده
بودند . بصورت شو خی آمیز
ابتداء قبول کردند که لقب افتخاری
تورنی پو لیس را به جان گیری
کوچک اعطاء کنند .

ماموران و کارکنان بولیس ناحیه
البانی با تسلیم دادن سند تحریری
لقب افتخاری یکدست لباس بونیفورم
بولیس را که به مصرف خود
به قدو اندامش دوخته بودند بوی
تفویض کردند این یک روز غرو در
آمیز در دوره کو تاه زندگی جان گیری
بشمار می رفت .

همکاران جدید و بزرگ او همه
کروزه غم او را می خوردند و تماس
شان را بصورت مدام با دادن تشاپها
ومدال های افتخاری یا تبره بونیفورم
با جان گیری حفظ می کردند . در روز
های اخیر زندگی جان گیری
هزار ها پارچه از اجناس و اشیاء

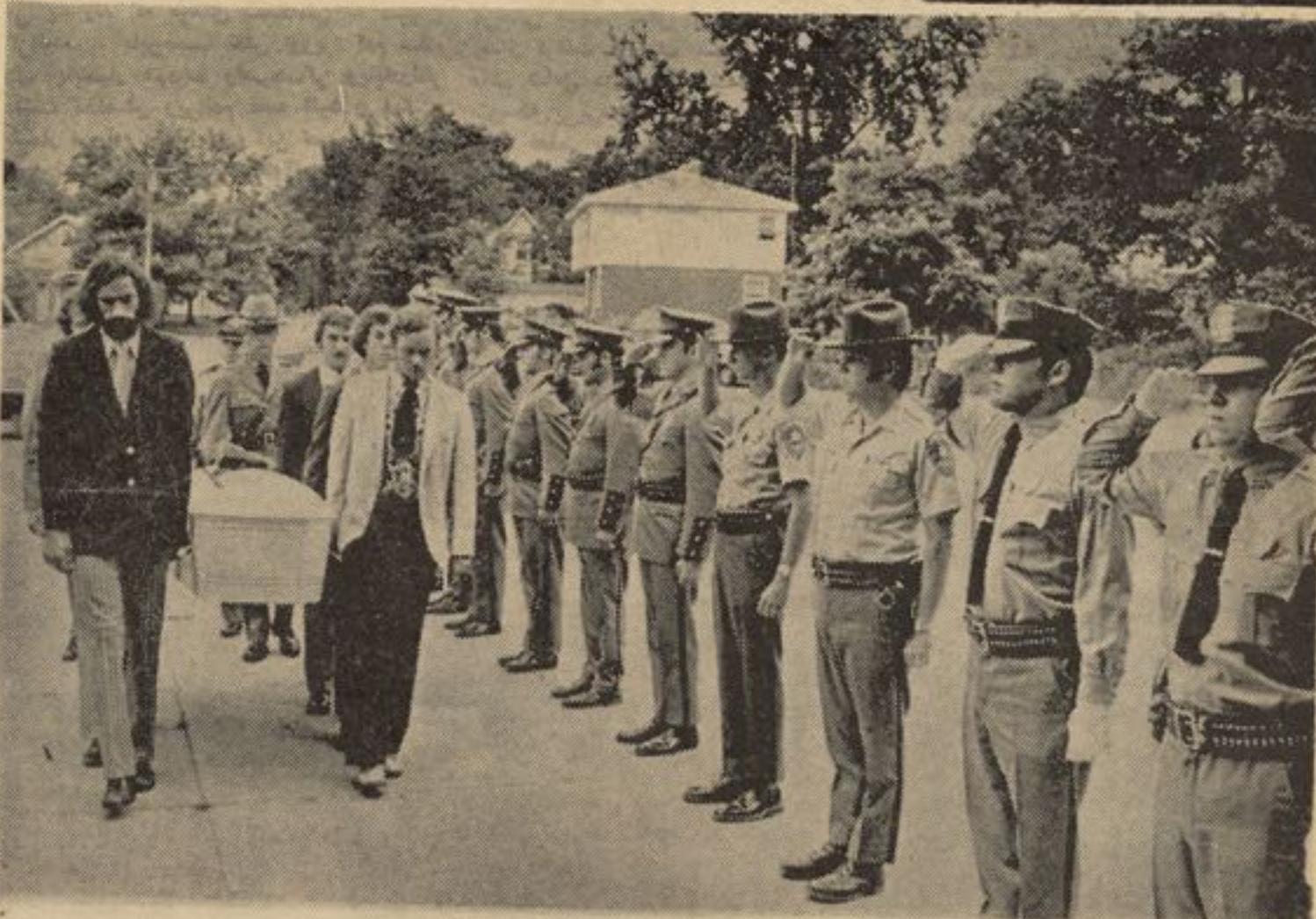
مربوطه به مسلک پو لیس را جمع
کرده بود .

دکتوران معالج دیر جنبیدند وقتی معاینات شان را
تمکیل کردند متوجه شدند که برای نجات زندگی جان
گیری نمیتوانند کاری انجام دهند

چون می دیدند که جان کوچک دیری زندگی نمی ماند
و والدینش ازین ناخیه سخت ناراحتند آنها با جان
طرح دوستی ریختند

یک آرزو در سر از
زندگی مرگبار جان گیری
وجود داشت .

او میخواست پولیس شود
ماموران پولیس شیر
زادگاهش آرزو های اورا
برآورده ساختند اکنون
تابوت پولیس ۷ ساله را
بسی قبر ستان حمل
میکنند .



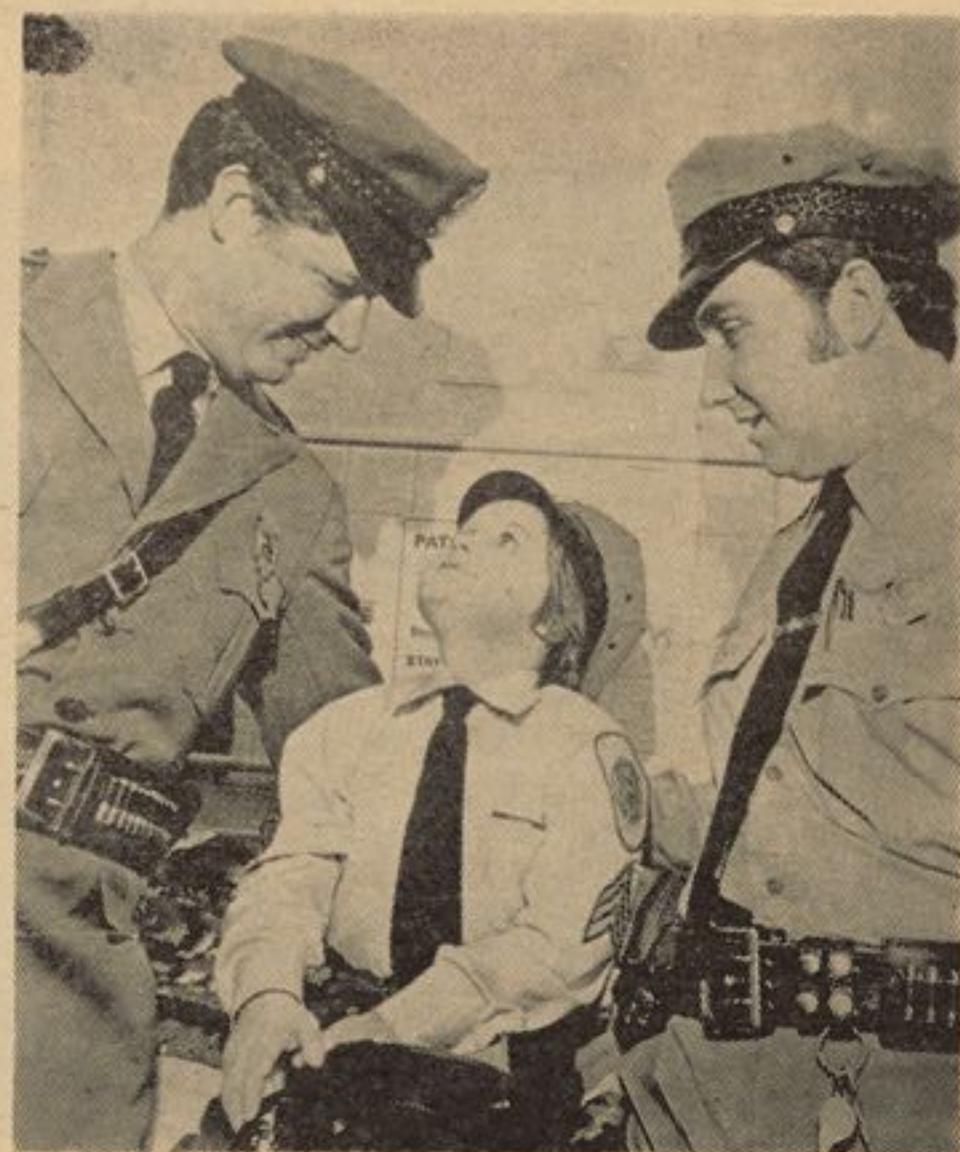
۱- یک متظره از تشییع جنازه جان کوچک تو سط همکاران بزرگ او . ماموران پو لیس در آخرین
هرراهی تا گورستان به همکار کوچک شان افتخار بخشیدند و کلا بولیسی اورا روی تابوت شن گذاشته
تاخانه خاک اورا همراهی کردند .

پولیس کوچک!

وقتی جان گیری در گذشت جسد اورا در یک تابوت سفید و کوچک جا دادند و ماموران پولیس البانی جنازه راتابه گورستان یو نکفر و ماریا نقل دادند در آنجا دو تن از پولیسان بصورت افتخاری بر گورش پهنه دادند. همکاران پولیس ۱ و ۲ از گرد و نواح جمع شدند بسیاری از آنها در لباس یونیفورم در تشییع جنازه اشتراک کردند زیرا آنها در سر و ظیفه بودند. معاون مامور نظیمه «شیر یف محل» بر سر قبر جان گیری در بیانیه که ایراد نمود گفت: «ما بخاطری تاینجا آمده ایم که او یکی از ما بود.» به روی تابوت کلاه کوچک یونیفورم او دیده میشد که ماموران به او اهدا کرده بودند.

وقتی بزرگترین آرزوی او از طرف ماموران پولیس برآورده شد جان کوچک یکبار احساس زندگی کرد: آنها به او یک دست لباس یونیفورم پخشیدند لقب افتخاری تورنی پولیس را به او اعطای کردند همکاران بزرگ بهترین دوستان او شدند.

جان باعث غرور همگان بود مادر و پدر و (نفر نشسته درست راست تصویر) سر جنت پولیس دیده میشوند. دوستان جان گیری هر روز از او خبر می‌گردند و باز واقعی روز مرد و اتفاقاً تیکه رخ میداد به او قصه میگردند.



وقتی جان گیری را برای معاينات طبی به گلینیک معرفی کردند، پس از انجام معاينات معلوم شد که او بمرض مهلك سرطان خون (لویز یمی) بود و امکان نجات جان گیری میسر نبود مبتلا میباشد. مرض بسیار بیشتر فته بود و امکان نجات گیری میسر نبود ولہذا اطباء از معالجه اش مایوس شده به والدین جان اطلاع دادند که طفل شان نمی‌تواند دیر فنده بماند به این ترتیب دکتوران پسند ۱ ذکر تکمیل معاينات از جان گیری دست نمی‌ستند.



پنگیانک باز از سفر چین باز گشتهند

ع، اور مر

دختران بود که از افغانستان تنها صفر ورزشکاران را نهادند. اشتراک ورزیده بودند. پسران جوان اشتراک ورزیده بودند. باید مذکور شد که در جمله ۸۶ درسته دور مسا بقه ما در مقابل کشور اشتراک کننده ازین تور نمانت ورزشکارانی قرار گرفتند که در تنها تیم افغانی متشکل از متعلمين فرجام بازی مقام دوم را حاصل صنوف مختلفه مکاتب بود، در

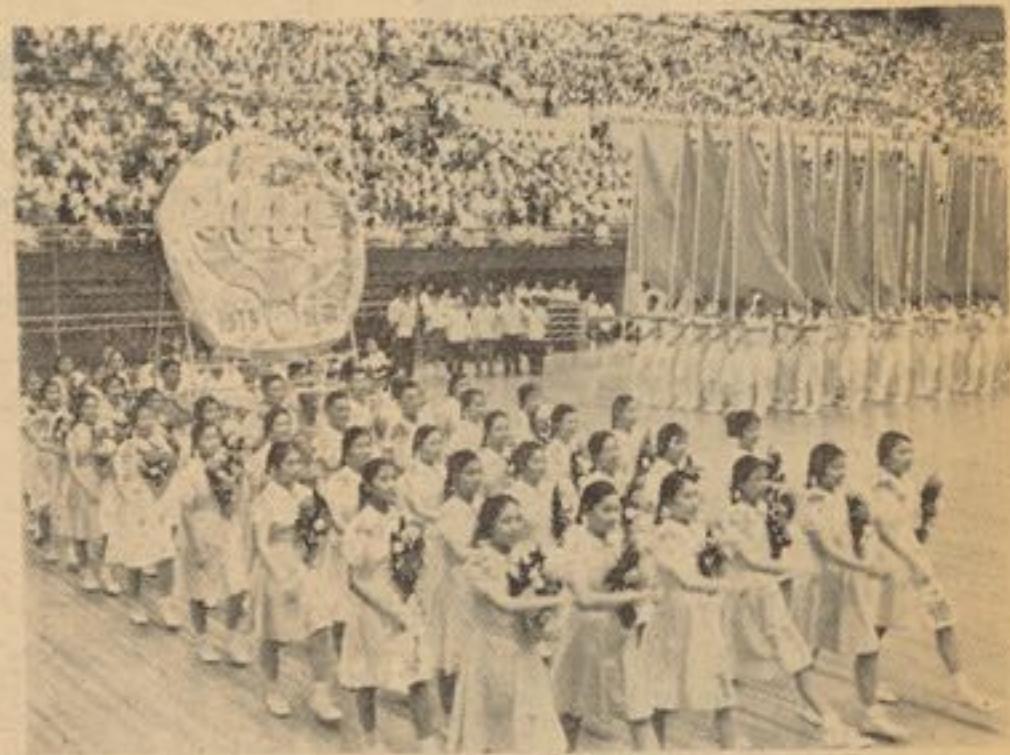


ورزشکاران افغانی از دیوا د بزرگ چین دیدن میکنند. نمودند، این کشور عبارت از حالیکه ۸۵ کشور متابقی همه جمهوریت دیمو کراتیک کور یا به حیث تیم های ملی و مربوط به قدریشن های پنگیانک بازان کشور شما لی است.

از اینرو موافقیت شاگردان مسا بقات درین تور نمانت متشکل

افغانی در برایر آنهای که از نظر ورزش و از نگاه مسابقه موقف بین المللی داشته قابل ملاحظه و در خود تمجید است زیرا نه تنها در دو مسابقه غالب شدند بلکه در مسا بقات دیگر چنان در خشش نشان دارند که توجه ژورنالیستان کشور میزبان را جلب نموده و خوبی های مسا بقات شا نرا درج اخبار خود نمودند.

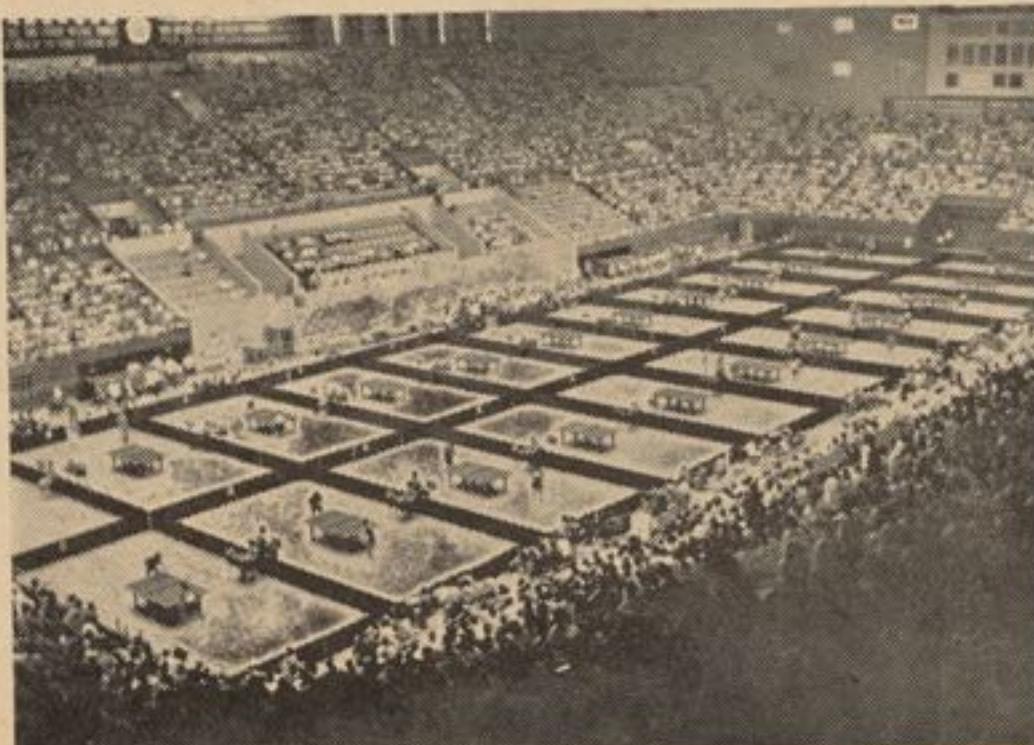
پنگیانک بازان افغانی با مقایسه دو سال گذشته فوق العاده بازی ق ساعت بخش نمودند، در اخیر مسابقات برای قهرمان اول، دوم و بقیه در صفحه ۶۰



در روز افتتاح ورزشکاران رسم گذاشت را اجرا کردند

هیئت ده نفری تیم پنگیانک پانک بازان افغانی به رهبری بو هنمل محمد حیدر رئیس تر بیت یدنی وزارت معارف که برای اشتراک دهند تور نمانت منعقده پنگیانک اشتراک ورزیده بودند راجع به سفر خود به کشور دوست و همسایه شمال شرقی ماقچین چین میگویند: تور نمانت پنگیانک که به اشتراک ۸۶ کشور از آسیا، افریقا و امریکا لا تین در شهر پنگیانک دایر شده بود در آن ۹۵۷ ورزشکار ازین سه قاره اشتراک ورزیده بودند، با هیئت افغانی یکنفر خبر نگارنیز هو قع بافت تا مسا بقات جوان افغانی را از نزدک مشاهده کرده و آنچه ببیند به هموطنان عزیز مخصوصا آذانیکه آرزو دارند دوش بدم و شن ورزشکاران جوان خود مسا بقات را دنبال کنند از طریق نشرات باز گو نماید.

هیئت افغانی فقط موقع پابک کشور چین گذاشتند که چند لحظه بیش به افتتاح مسا بقات نمایند، بود دیوار سیدن آنها رادیو های جهان اعلام نمودند که (با رسیدن گروپ ده نفری پنگیانک با زان افغانی تور نمانت پنگیانک نک ب اشتراک ۸۶ کشور در پنگیانک افتتاح گردید).



قسمت داخلی ستادیوم که گنجایش ۱۸ هزار تماشاخی را دارد

The image shows a decorative horizontal banner. It features a central large black heart shape with a white outline. To the left of the heart is a stylized Arabic calligraphy in black, which appears to be the word "شجرة" (Shajara). The background is a light beige color.

سخن انتظار

دھینی و علی

ددوی دا مفکوره پیره هنلی او
ساغلی ده چه واين: هر خه په پر ده
لښی خوند کوي نوځکه زیار پاسی
جه تر آخره پوری حتی دو صال
رشیبو پوری ددوی له راز نه خوک
خبر نشی همدغه وجه ده چه په مینه
لښی خوند پیدا کینی دمینی له بر کنه
ه زوند کښی رنگین او را قعی لذتونه.
هر چاته لازمه ده چه پېڅلو وعد و
باندی وفا و کړي، دخبل شخصیت
به لوړ تیما او پیا و پړتیما کښی د خبر و
و عمل فاصله لنډه کړي، که چېږي
دادسو نه وي نو قرد دفرد به مقابل
کښی او همدارنګه فرد د اجتماع په
مقابل کښی خپل حیثیت لکه خنکه
چه د شخصیت دودی او ثبات لپاره
لازمه ده خپل اصلی مو جودیت نشی^۱
ساتلی بلکه ورته لویه صندعه او زیان
رسیوری .

دەمىنى پەچارو كېنى حەم دزىپەخېرى دادە چەپايد پەتشۇو عەدو خۇ كەتىر نە باسى بىلگە پەر هەنى باندى قەينىكېتىت او درىدل دباعزمۇ خلکو كارى. پە مىنە كېنى دوعدى ور كۆ لو مختلف اپخونە يەدى خولنۇدۇ كېنى بىنە انعکاسىس مونىدىلى شى چە دەنمۇنى يە توگە يىي ور اندى كۈو: چە قىسىم خورمۇ نە بورە كېزى

چه قسم خورم نه پوره بیزی
مینی دیار و عده خلاف دجهان کرمه

یگا به هفه خای کبی اورو لکیدنه.
و عده بی لنده و ماو پده شوه
مدی و عدو به تر خو شبی سیا کو مه

مره خنگه جو پښت کولی شی او
بنان هم پدی پوره باور لر ی چه
نغو باغیر تو لطیفون جنسونو وفاداری
به وعدو باندی دریدل په حقیقت
ښی دومره قوی وی چله سره
بریزی خو له خپلو وعدو خخه نشی
بریدلی نو حق لری چه وايی :
دجینکو له خویه زار شم
و عده و کړی بیا پری ګلکی وی مینه
معمول آ وعدی دعا زدیکر د زیر ی
مر په وخت کښی ګله چه د جینکو
و تلو اود ګودر په غایه دهو سیو په
سانټی د مستو پیغلو د یو خای کيدو
و قع وی، تاکل کېږي، یادا چه په
ږی کښی دغه می به ګرمه لحظه کښی
جهه اکتره خلک په دیرو او بنو نو کښی
پده وی مثل کېږي :

دوی یوببل سره دزیه راز کوی
ودبل له ملاقات نه سره دیندی او و
کثره به اشارواو مخصوصو اداگانو
اسی ورو ورو خبری کوی چه حتى
سره آر سره گیزی

چهاردهمین نھیں بی نہ وی
بود کو خه گئی سره و را ندی

وروسته شیشه

یپسی نه چه دمنفی خواب ورکولو
خاطر د مایوسی خسیری به من
خوری .
و گوری ع دچا زیره پدی حالت نه
موزی چه وايه :
چه کمی شیری کاشکی راغلی نهادی
مايو سی ، نه انتظار لائمه .

هو! دی کبیشی شیک نشته چه په
عدو یاندی وغا کول دیاعز موخلکو
اروی اوکله چه دچالهخو لی ندادخه
خششی، سزا جزا یادیدار و عده
خی نوهغه پایدپر خای کمک مگر
مینا نوبه قانون کبیشی چه خا نته
ناصه دنیا لری اودمینی یه دنیا کبیشی
ر قدم او هره لحظه دراز او اسرار
خیه دکه ده دلته هم غواصی چه مینه
سیل هین یه مختلفو اشکالو سره و

اما يبي، امتحان بي کپری او و گوری
که تر کومی اندازی پوری د سو ز
لاقت لری او قربانی ته حاضر دی،
يا دده مینه هسی پهخبرو ده که
عملی ناساز گاریو، مشکلا تو او

سر تیر یو له عهدی خخه هم و تلی
نمی او کده نه ؟

پښتنی مینه لباسی نده، څا هر

کومه و عده دی مادروغ گنلی
کومه و عده دی په ر بنتیا کپریده
«حمنه»
و اقعا د مینی خوند په سوز او گدار

کتبی نغبنتی، خوره بنه دی چه د
وصل بر خای سپری دامید او غوبنتنی
په درشل کتبی شبی و رخی سبا کپری
او په همدي هلو خلو کتبی خان
ستپری کپری، عدف ته درسیدو په
لاره کتبی مختلفي لاري و لتهو ی،
هخه و کپری او د حرکت له بر کته خپل
هدف ته ورسپری .

زيار او زحمت ژوندون ته سا ه
پښی خو بیکاری او تنبلي د مرگ
يوبل نوم او تعبيير دی.

په حیمیت بنسی همدهه «مینه» نه
چه دانسانی احساس په خو خید و
سره په ژوندانه کښی حر کت منځ
ته راولی او د همدمغی خو خیدو تشخیص
«ژوند» دی او د ژوند خرنگوالي .

په مينه کښی دېيلتون لمبی دومره
خونه وری دی لکهچه دوصل لحظه
تنهسي له شوقه رېزدی په عشم
کښی سوزاو نارامی د ومره کيف
لري لکهچه درباب په تارو نو او
سيمونو کښي دساز کيفيت پرو ت

په مینه کښی وعدی وعدی ورکول
په تمه کیدل او دموعد وخت لپاره د
ثانیو شمیرل دومره لذت لری چه کله

بیز سور اوریات انقدر - سری
زیرا راشن او کله بیا دراتلو په امیدی
دزیاتی خوشالی له امله کې کت له
خانه سره خاندی او د آشنا درا تلو
انتظار باسی .
خو هیندغه انتظاد ورته لوی نعمت

دزدیدهای

۵۵



لابرا توار آذ هایش

باندی می نماید . این دانش اکنون توانسته به وسائل علمی در جه سر مایر را به وجود بیاورد که بر تاکنون تصریش را ننموده است.

در سال های اخیر ، دانشمندان با این شیوه توانسته اند تا گاز های چون اکسیژن نایترو زن و هلیوم آن که برای نگهداری و فساد شدن اغز به خیلی مورد ضرورت است به شکل مایع تبدیل کنند.

امروز این دانش توانسته تا اندازه در جه صفر مطلق را که باین تراز آن امکان ندارد بوجود آورد این درجه به صورت عمومی به مشغی ۲۷۳ درجه سانتی گراد می رسد به این ترتیب بسیاری افاضر تحت سرمای مذکور از لحاظ حسی تغییر شکل می دهد به صورت مثال اگر فلزات تحت سر ای شدید لابراتوار قرار گیرد سام مقاومت خود را بر علیه بر قدر دست داده و همه الکترون ها بخارج گشیل می دارد این بروزه جریان را بنام هدایت فوق العاده د می کنند .

استفاده روز انه

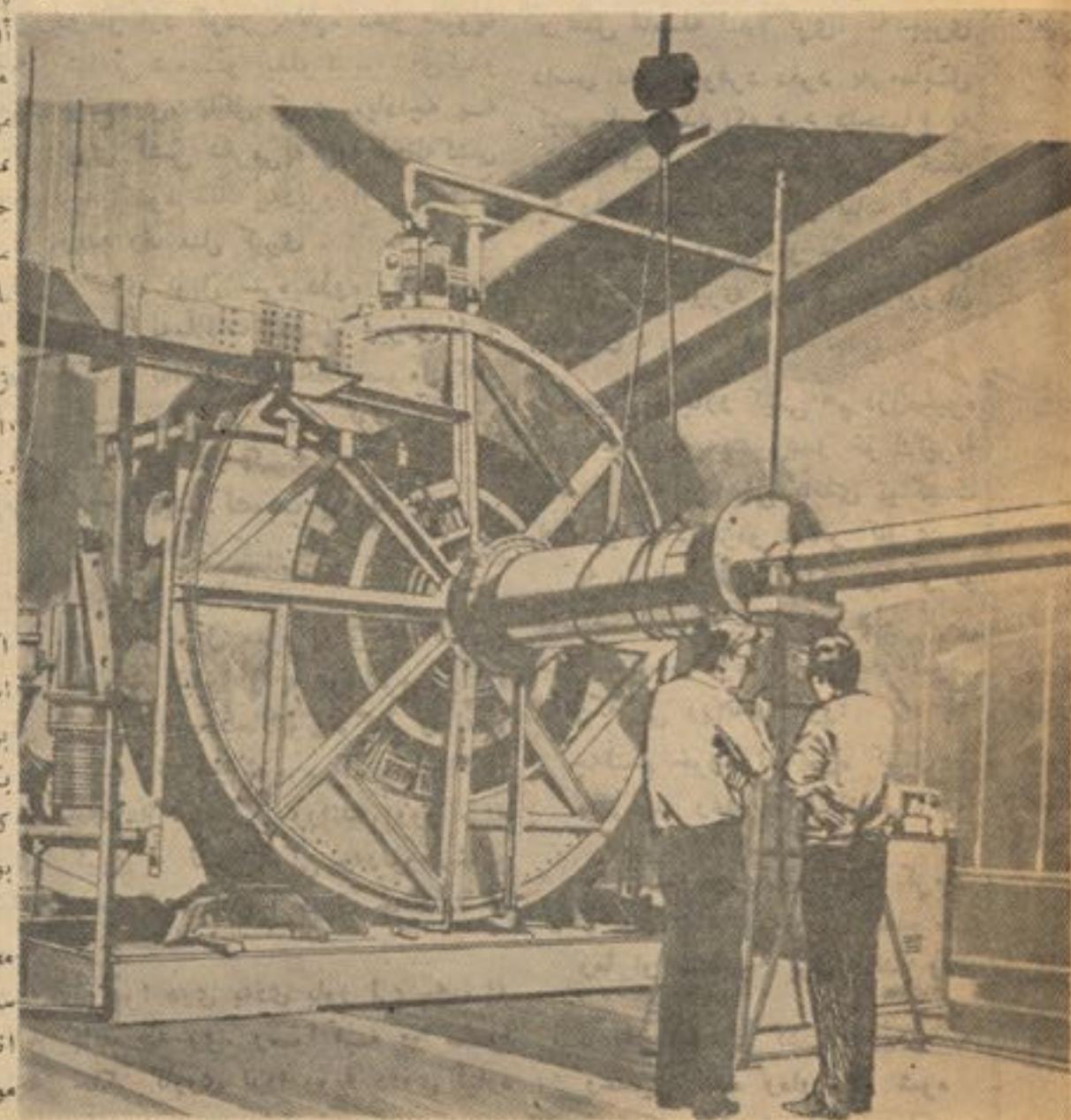
تولین موتور فوق العاده بر قی اکنون در بریتانیا بوجود آمده است . این ماشین میتواند نیروی بزرگی را با سرعت کم ، توسط بکار بردن شیوه سرمای فوق العاده که در مایع هلیوم غوطه داده شده بوجود آورد .

کاوش برای یافتن درجه صفر مطلق زمینه را برای مایع ساختن سایر گاز ها آماده ساخته است . انداده این ماشین نسبت به سایر موتور های تولید برق خیلی کمتر می باشد . به صورت مثال استفاده از گاز هلیوم در صنایع اکنون جای

دانش سرما شناسی با وجود اینکه تازه بوجود آمده ولی ساحه های زیاد علم را دربر گرفته است.

سرد ترین نقطه زمین که تاکنون گردیده، قابل مقایسه نیست . بشر به کشف آن موفق شده است این دانش که ایجاد گر سرمهای قطب می باشد که سرمهای آنجا می فوق العاده است بنام (کربوژنیک) توان گفت حتی نفس انسان را بین یادانش (سرماشناسی) یاد می بزند ولی حتی همین سرمهای شدید گردد .

با سردی بی که اکنون به صورت این ساحه دانش اکنون نقش صنوعی در لابراتوارها ایجاد از دشمنی رادر تکنولوژی معاصر



اکنون دستگاه های بزرگ برای ایجاد سرمهای خارق العاده بوجود آمده است .

پایین ترین درجه حرارت که تاکنون بشر می‌شناخت

در قطبین بود، ولی اکنون دانش بشری این مرز ها

را در هم نوردیده و سرمهای خارق العاده را در لابراتوار

ها بیان آورده است.



شدنید ترین سرما در قطب

دندانخیز

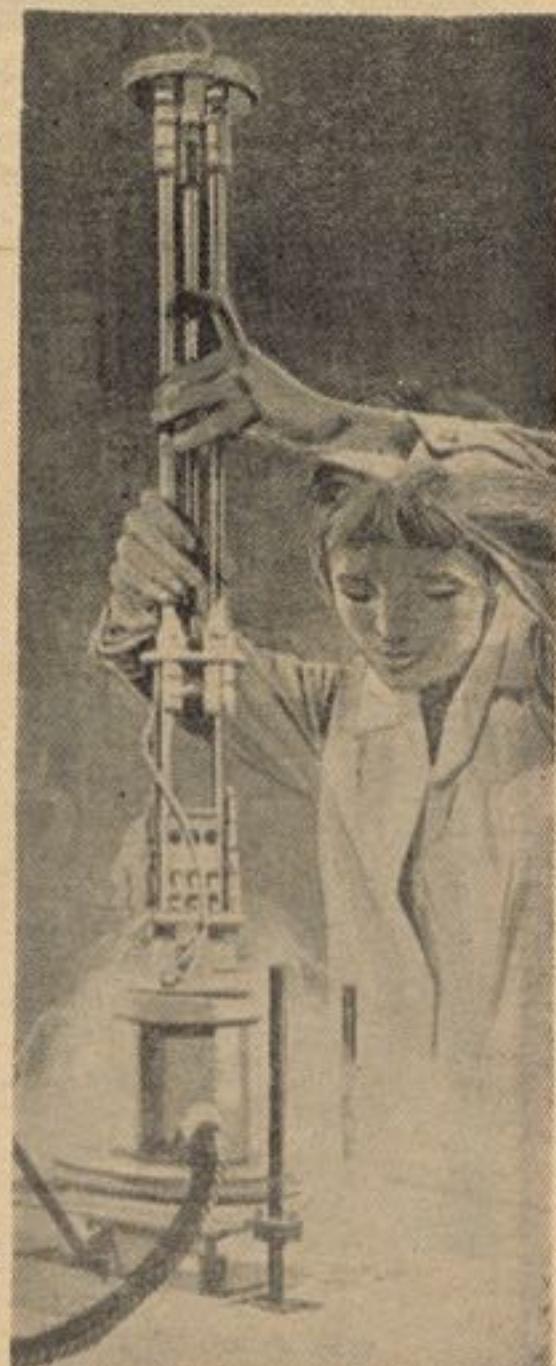
شده به شدت ضرورت دارند. به ضرر وارد نمی‌کند صنایع تو لید خصوصی در این مورد گاز آرگون اغذیه این مایع برای انجام‌وساختن نقش اساسی را بعهده دارد. ماهی، سبزی‌ها و گوشت خیلی استفاده شده‌است و اغذیه را برای مدت‌های زیاد بشکل اولی آن نگه می‌دارد.

جراحت مغز

سرد ساختن آرام این امکان را پیدا نموده و یکی از گازهای مایع در هر روز میتواند محل استفاده پیدا نماید. نایتروزن مایع برای استفاده در بیخجال بیشتر پسندیده است زیرا به هیچ صورت به اغذیه در بانک‌های خون اکنون نگهداری خون طوری صورت می‌گیرد که در بعضی موارد ضرر بزرگی به ذخیره خون ورد می‌کند. ولی با بکار بردن شیوه جدید میتوان جلو هر گونه خرابی را در دستگاه‌های نگهداری خون از بین برد. هم چنان از این شیوه میتوان برای نگهداری جلد انسان که برای جراحی مورد استفاده قرار میگردد، کار گرفت.

هیلیوم که در سال ۱۸۶۸ کشف گردید نزد دانشمندان بحیث یک عنصر شاز و نادر بحساب میرفت ولی در سال ۱۹۰۸ دو دانشمندان امریکایی کشف نمودند که گاز طبیعی که در چاه‌های نفت وجود دارد میتواند بحیث یکی از غنی ترین منابع تولید هیلیوم بحساب آید.

جنگ جهانی دوم و بدنبال آن ضرورت برای بسته آوردن گاز سبک تر از هوا ولی غیر قابل انفجار برای پر کردن بالون‌ها حکومت آمریکا را مجبور ساخت تا بفرمود که گاز بدان صفت پردازد. ولی تا زمانیکه کاشف بعمل آمد که میتوان از این عنصر برای پیوند کردن فلز المونیم و در لابراتوار سرمهای بصورت مصنوعی ایجاد میکنند.



در لابراتوار سرمهای بصورت مصنوعی ایجاد میکنند.

عکس های مطبوعا



گورد بور گن هتر هند ۵۷ ساله گه در عین حال از گلوف بازان معروف است، از زمان آغاز کار فلم بر داری فلم «کمیسار» با عیازی ذیباتی خود اوشی کلاس یک جادیده میشود. درین روز ها این دونفر با وجود نقاوت سن خیلی باهم صیغه شده اند. اتفاقاً درین فلم صحنه هایی است که تورد بور گن باید گلوف بازی کند، افهم با اوشی کلاس، واوشی کلاس که خودش هم گلوف باز خو بست نه تنها هنکام فلم برداری بلکه سایر روز هاهم بایورد گن ۵۷ ساله به گلوف بازی هی پردازد. هنگان سینماهای بشیگویی کرده اند که فلم کمیسار شاید فلم بر فروشی باشد.

ادوارد هار سویچ - مکتب تیاتر
ماسکو را بنام شبکین بیان رسانیده و در فلم های «پدران و پسران» الیور گنیف و «آتو شکا» در سال ۱۹۶۹ «جنگ و مسلح» اثر تویستونی در ۱۹۶۶-۱۹۷۰ «آواز مسابق» و «دزدی» در سال ۱۹۷۱ بازی نموده است.



ادوارد هار سویچ



نا تالی اوینا ساروا

نا تالی اوینا ساروا نویسنده و مترجم سینما تو گرافی را بیان رسانیده در فلم های «اوین معلم» در سال ۱۹۶۶ «ناشکند شهر نان» ۱۹۶۸ «جمیله» اثر چنگیز ایتما توف در ۱۹۶۶، «شعر راجع به منشوك» و «درزندیک جزیره» در سال ۱۹۷۰-۱۹۷۱ «شب چهار دهم» در سال ۱۹۷۱ بازی نموده است.

یک عدد از خوانندگان مجله ژوئن ۱۹۷۰ نامه هایی از مدت ها به این طرف علاقمندی خود را به مطابق صفحه «عکس های مطبوعاً» ابراز نموده در ضمن گله ها بی داشتند. بخصوص یک عدد زیاد خوانندگان نوشته بودند که شما تا حال چندین مرتبه عکس های مطبوعاً نموده اید و شرکت سینمای سوری و هنر هندان آن چیزی درین صفحه نمیدیدم. روی همین اساس هفته گذشته خبری تاز بک هنر هند شوروی را درین صفحه الک سترازنیف معرف فی نمودم و اینکه درین شماره جمیع اتفاقات دفع آن عدم از خوانندگان غیربرتره معرفی مختصر چند هنر هنرمندانه شدند که همچنان شرکت سوری هی پردازیم. «جلال نورانی»

ادوارد ایزو تو ف استیوت سینما نو گر اف دایان رسانیده در سال ۱۹۵۹ در فلم های «صحرای خاموش» در سال ۱۹۶۰ «زند و بر ق شدید» در سال ۱۹۶۱ «اوین آزمایش» در سال ۱۹۶۲ «سلام اطفال عزیز» در سال ۱۹۶۴ «بیخیندان» در سال ۱۹۶۵ در سال ۱۹۶۶ «ایست و شش کمیسار باکن» در سال ۱۹۶۷



ادوارد ایزو تو ف

«برف های دور» و «آزادی» در سال ۱۹۷۰-۷۱ بازی کرده است. وی در فلم های «بهر در آتش» - «خارج دریای سرحدی» «انجام عشق ها» در سال ۱۹۷۲ بازی نموده موقتی خوبی در سینما شوروی پیدا کرده است.



انا ستا سیا و بو تیشنکایا

انا سنا سیا ویر تیشنکایا یا مکتب نیاز مسکو را بیان رسانیده در فلم «بادیان های سرخ» بازی نمود. هنگان در ۱۹۶۱ در فلم «اسان دلایاتین» در سال ۱۹۶۴ در فلم «همایته» در سال ۱۹۶۶ در فلم «جنگ و صلح» در سال ۱۹۶۸ در فلم «انا گار لیسا و در سال ۱۹۷۰ در فلم «عاشق» و در سال ۱۹۷۱ در فلم «حادثه پلاتین» بازی نموده است.

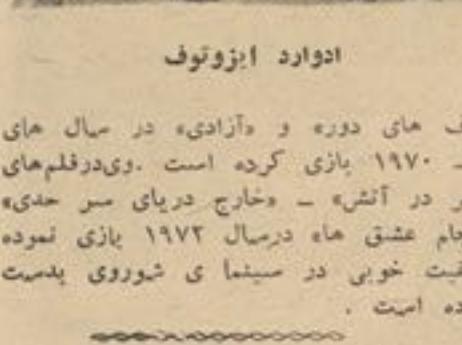


گنور گس تارا تور گین

گور گس تارا تور گین آرتیست معروف شوروی امیت که برندگان جایزه هنری شده امیت. او در «تیوز» در آستند یوی فلم برداری به تکمیل تحصیل هنری پرداخته است. او در فلم های «صوفیه پروفوسکایا» «فراموش ناشده» «زند و روشنی» در سال ۱۹۷۸ بازی نموده. هنگان در سال ۱۹۷۰ در فلم «کیفر و جرم» اگر داستایوسکی بازی نموده است.

انا تولی سلو نیتسین

انا تولی سلو نیتسین در فلم های «در آتش ریش ندارد» در ۱۹۶۸-۱۹۶۹ «اندره روبلیف» - «یک شانس از هزار» در سال ۱۹۷۰ بازی نموده. هنگان در سال ۱۹۷۰ در فلم «کیفر و جرم» اگر داستایوسکی بازی نموده است.



انا تولی سلو نیتسین

انا تولی سلو نیتسین در فلم های «در آتش ریش ندارد» در ۱۹۶۸-۱۹۶۹ «اندره روبلیف» - «یک شانس از هزار» در سال ۱۹۷۰ بازی نموده. هنگان در سال ۱۹۷۰ در فلم «کیفر و جرم» اگر داستایوسکی بازی نموده است.

ماشین‌های برقی بوت‌پالش بجای برس و بوتل رنگ

نکشاف بوت پالش

پائش بوت یک کاردورانه بیش نیست

های اتومات یوت بالش دردهلیز ها نصب
گردید.

قیمت یک برس بر قی در آلمان کمتر از ۱۹۸ مارک میسر نیست معملاً همین ماشین زحمت یک انسان را که تمام روز کمرش را خس کرده، دو دسته بجان بوتاهمی چسبید، کم کرده است. دیس کپنی آای، گ تیلفون کن و سازند ماشین های بوت بالش در آلان معتقد است که در خانواره های بالش دادن بوت ها کار زن خاله می باشد و برای اینکه بتوانند با نظم بهتر و سرعت بیشتر به امور خانه رسیدگی کنند، لبذا داشتن یک چنین ماشین بوت بالش یا بر سهای بر قی جزء لو ا نم ضروری خانه میباشد میداند همانطور یکه لوازمی مثل جازوب بر قی، و طروفشو یی بر قی، نیز مورد نیاز جدی خانواره های میباشد.



این ماهیّن هیئت‌واند بوت های نصواری،
سیاه و سفید را رنگ کند.
مدارس و یونیورسیتی هاهم برای سهرو لست
کار شاگردان و معلمات و محصلان نیز ماهیّن

قیمت یک برس برقی در آلمان کمتر از ۱۹۸

مارک نمی‌باشد

این‌بار بوت پالش در کشور مامحدود بـه یـک
سـندوق چـوبی مـحتوی چـند بوـتل رـنـک وـجـند
راـبـایـک تـیـسـمـه بـهـگـرـدن مـیـ آـوـیـختـنـد بـصـورـت
سـیـار درـآـمد ، آـنـها بـهـروـی خـیـابـانـها وـکـوـیـهـ
اـبـنـدا بـوت پـالـش بـوـاسـطـه بـینـه دـوزـهـا
خـود جـلـب مـیـکـرـدـند . اـین روـش حتـیـ اـمـروـز
هم درـکـشـور مـعـمـولـی است چـند سـال بـیـشـ وـقـتـ

ازار ده افغانان از طرف پزاروالی شهر کابل
خریب گردید، یک تعداد دو کان های چوبی
بیک بصورت موقت ساخته شد و در حدود
عیش از ۳۰ پالش گربوت در کنار هم شروع
کار گردند این نخستین باری بود که مردم
توجه اهمیت کار این صنف شدند.
هر نوع یوت پالش در وسط دو کان خود به
وی چوک که ۳۰ سانتی متر ارتفاع دارد
شسته، مقابله شنید چوکی دگر بس ۱۵
پنت مشتری گذاشته است، در وسط هر دو
پک مستدقه قرار دارد که مشتری یا یش
اروی آن هم گذاشت، پالش بصورت قمه

ماهی برس شده قطعه کاغذ هارا به دو طرف
بود ملوري قرار مید هد که پای و چوراب به
نک آلوده شود و آنگاه طرف چند دقیقه گوتاه
بود هارا رنگ کرده حق الزحمه اش را که
سینه ۳ تا افغان ف جوده بود باشد

دریافت می دارد این شکل بیوتو پالش در
سیاری از کشور های آسیایی، افریقا یا
و حتی اروپایی تا امروز معمول است.
امادر کشور های پیشرفته تغییراتی در آن
اورده اند. و فابریکهای و موسسات عمومی
برای آنکه بوت های کارگران تعییز و پاک
از گردباشید به اکشاف و سایل بوت پالش
رسانیده اند.

چنانچه برسن های بر قی را جانشینی بالش
بتوت توسط دست ساخته اند . بطورهای در
فایبریکه تیلفون کن آلمان که سامان و آلات
بر قی تولیدی این فایبریکه درجهان شهرت
دارد برای اینکه کار گرانش باشد های

کثیف و خاک آلد یه محل کارشان وارد می شدند
یک ماشین پالش بوت را اختراع کرد که بصورت
خود کار بوتبا رادر یک چشم بهم زدن تمیز
می کند و به این ترتیب انتکاف بوت پا لش
سبب گردیده که اکنون خانواده هایم در کنار
یخچال ماشین رختشویی ، تلویزیون و وسایل
برقی دیگر مانند ماشین ریش تراشی و برس
دندان ، برقی ، یک یا یه ماشین بوت پالش بر قی
سیاه و سفید وارنگ کند

این هاشین میتواند بوت های نسواری
هم درخانه های شان داشته باشند . در مکاتب

جهه ای گه محتوی وسائل کار است
صورت می گرفت که در هر کوچه در زیر دو گان
هابساط کار شانرا که شامل یک سندان یک
چکش - یک قوتی خانه شکل محتوی چند قسم
می بود، پهن می گردند. شمنا یکی دو بوتل
رنگ و ۳-۴ دانه برس راهم در کنار آن قرار
می گذشت اما سیاست این بشه تے سطحه



هرچا مشتری یافت، دستگاه کارخود را پس می‌گند.

دیرخی ازکشور ها بوت پالشها هم بازار جدایانه دارند

ردیله ای بسیار بگیرید

یادداشت از: لیلا- تنظیم از دیدبان

میگوییم: نه . اما باید بمن می گفتی، اگر گفته بودی با هم میرفتیم .

بوز خندی میزند: - با هم میرفتیم ! خنده دار است ! اگر تو میرفتی ، محسن خان چطور می شد ؟

- محسن خان ؟ این چه ربطی به محسن خان دارد ؟ از چهار چوب در قدم بداخل اتاق می گزارد و میگوید: - خوب فکر کن لیلا ! محسن خان مرا که دعوت نکرده بود .

باتوجه میپرسد: - دعوت ؟ تو میگویی که محسن خان مارا دعوت کرده بود ؟ - مرا نه ، ترا !

- یعنی چه ؟

- یعنی اینکه ، تو دیشب خانه اش ماندی پادیگر مهمانش بود و سر انجام هم در اتاق خودش و درست خودش خواهید بود .

خشم مثل اینکه دیوانه ام کرده باشد ، فریاد میزنم: - عمه ! تو باید دیوانه شده باشی .

چین های پیشانیش روی هم میافتد و میگوید: - لیلا ! مواظب باشی ، اینجا خانه محسن خان است و تو هیچ حقی اینجا نداری ، بهتر است صدای را از حد معمول بلند نکنی اصلا بهتر است لباسها یت را پوشی که برویم خانه . - لباسها یم را ...

حرف را میخورم و متوجه پیراهن خواب شیر چایی رنگ میشوم که تابند پاهایم را بوشانده است و بعد یک دفعه اشکهایم سرازیر می شود و گریه مجالم نمی دهد .

ناتمام

مثل اینست که وزنه سنگینی را در سرم بسته باشند ، نمی توانم سرم و گردنم را حر کت بدhem . دهنم

تلخ است و بدنم کو فته شده است و بند ، پند وجودم درد میگند .

نکاهم اتاق را دور میزند ، هیچ چیز بنظرم آشنا نمی آید ، نه این تخت دو نفره و نه آن تا پلو بی که رو برویم آویخته است ، لباسی که درتنم است ، لباس خودم نیست ، پیراهنی است نازک و شیر چا بی رنگ . در جایم نیم خیز میشوم ، همه چیز این اتاق بیکانه است و من با در و دیوار آن آشنا بی ندارم .

بسختی از تخت پایین می آیم ، می خواهم کسی را بیابم که رمز این دیگر گونی را بمن بگوید . باقدمهای لرزان بطرف در اتاق میزدم ، هنوز به در نزدیک نشده ام ، کددار اتاق

باز میشود و بدن عمه در چهار چوب آن قالب میگیرد . دیدن نا گهانی عمه تقریبا بسیاری چیز ها را بیادم می آورد . خانه محسن خان را رفتن عمه را ، آمدن مهمانان و بالا خرمه آن شر بت بد خور و سر خر نک را و بعد حال ووضع خودم را که ناگهانی بهم خورد و بعد یکباره فکر و اندیشه و توانایی ام را از من گرفت . همه اینها خیلی زود از مغزم گذشت و همانطور که به گوش شه تخت خواب تکیه داده ام از عمه می برسم :

- عمه !

با پیشیالی می برسد :

- چه میگی ؟

- دیشب کجا بودی ؟ چطور شد که مرا گذاشتی و رفتی .

چینی به پیشانیش می اندازد و میگوید :

- اگر من نمی رفتم « سیما » چطور

میشند ؟ دلت میخواست تنهاد رخانه

بما ند ؟

میخواهم استفراغ کنم . بمشکل از جایم بلند میشوم . نمی توانم خودم را نگهداش ، سرم گیج می رود ، دستم را به بازوی مبل تکیه می -

دهم ، میخواهم تعادلم را حفظ کنم ، اماز نی که وسط اتاق دور خودش را چر خد ، بی مهابا خودش را

روی من می اندازد و هردو روی فرش اتاق می غلظیم . اول خنده محسن خان بگوشم میرسد و بعد

خنده دیگران . خنده ها کم کم اوج میگیرد و آنوقت به قبه هه مستانه مبدل می شود ، قبه هه که آدم را دیوانه میگند . من تلو تلو خودان سعی میکنم از جایم بلند شوم از همه چیز بدم آمده است ، حتی صدای موسیقی برایم نفرت انگیز شده

است . هنوز یکقدم بر نداشته ام که دیگران گردم حلقه می زند و با آهنگ موسيقی می رقصند ، سعی میگنند من هم در حلقة شان بیا می

و من هم مثل ایشان بر قسم اما نمی توانم خودم را نگهداش . محسن خان سرش را جلو می آورد و گونه ام را می بوسد ، بعد دستش را حلقه گز نمیگند ، دلم می - خواهد مقاومت کنم اما توا نایی آنرا ندارم ، ناگهان استفراغ مجامالم نمی دهد و آنچه را که خورده ام بیرون میریزم ، فکر میکنم فرش و قسمتی از لباسهای محسن خان را آلوهه ساخته ام . دیگران می خنند و مسخره ام میگند ، اما محسن خان دستم را می گیرد و با اینکه خودش نمی تواند روی پایش بند شود مرا از اتاق بیرون می برد . سیما هی و بیخبری می خواهد بر من غلبه کند .

سرم را آهسته تکان می دهم تا از حال نروم . اما ناگهان چشم سیاهی میرود و سرم روی سینه ام خم میشود و من دیگر چیزی نمی فهم .

• • •

در اولین لحظاتی که چشم را باز میکنم گیج و منکر چشم به اطراف میدوزم ، سرم بسختی درد میگند ،

این شر بی عجیب هنوز سوزندگی خودش را دارد ، هنوز از حلق تا معده ام را به آتش می کشد ، اما در عرض گر مای ناشناخته ، در رگهایم میدود و بی خیالی و جودم را بر میکند . دیگر از نبودن عمه ناراحت نیستم واز تنها بودن و حشت نمی کنم . از خودم شکفت زده شده ام ، نه ترسی دارم و نه دلبره . دلم میخواهد بخندم ، دلم میخواهد آواز بخوانم . شاید دیگران هم مثل من شده اند ، حتی شده اند . زنی که در کنار من نشسته است آهنگ را ز مزمه میگند و زن دیگر با او همراهی میگند .

محسن خان چشمکی بطرف من میزند و بعد دستش را بطرف بوتلى میبرد که گلو گاهشی از مایع سرخ رنگ خالی شده است و هر شش کیلاس را بر میگند . امتناع من در برابر دیگران فایده ندارد و من مثل اینکه افسون شده باشم . کیلاس را میگیرم و مثل دیگران به لبان نزدیک میگنم .

قطرات سرخ و سو زنده آن هنوز اذیتم می کند اما مثل اول ، مثل کیلاس اول ، بدخور و زجر دهنده نیست گذشت زمان دیگر برایم بی مقروم شده است ، اما یاد سیما و نام سیما خواهیم ، مراد راحت نمی گذارد ، دلم میخواهد برواز کنم و او را در آغوش بگیرم و سرورویش را فرق بوسه کنم . اما ناگهان احساس میکنم که چشما نم بل بل میگند ، مثل اینست که هزاران شمع رنگ بر نگ چلوم افروخته باشند . محسن خان و مهیما نا نش پشت این شمع ها ، پشت این رنگها کم شده اند . صدای موسيقی ، تندی فضای اتاق را انباشته است ، بنظرم می آید که عده وسط اتاق میرقصند . حالم بهم خورده است ،



ملي و دروی او بړوی افغانان له طبقاتی امتیاز ا تو سو ه خاص تضادونه لوی

زموذز په عامې افه ژبه کښې د بی ځایه

مەدھۇ اوستاينو دپارە كلمات نىشته

دیاره د متنوعو جامو داغوستلو په تر کېب شویو القابوته چه مصنوعی برخه کېنې راپیدا کړي وو او نقلېي جنبه بهېي له لئه نیوه د دی دول میلمستیا ګا نو د او زمونږ د گرانښت او درنښت د معاشرت د آدابو یوازی د میلمنو همو القابو په خیر یې چه خلکو روحيي په آزادی منفي اغیزه نه مڼۍ دی له یونسل خخه بل نسل ته کړله بلکه میلمانه یې مجبورول چه او له یوی پېړی خخه بلی پېړی دعادت او فطرت ته خلاف ته انتقال نشو کولې .

مردود اعزازی القاب اصلاد
نورو خایونو خخه راغلی او زیاترو
بی په هند کښې د مغلی پاچاهانو
له دوری خخه سرایت کړی دي او
که نه نو افغا نانو د خپلو مشرانو
دیاره یوازی د (بابا) او (مشر)
القاب لول.

پښتو ڙ به چه د یا چاهانو له
دریبار خخه لری ساتل شوی ده
یوازی ددغه راز القابو خخه چیره
پاکه ساتل شوی ناده بلکه په
مقابل کښی بی داسی گلمی هم

نشته چه د تملق او چا پلوسی
رنگ ولری یعنی موتبه په پینستورې به
کښې د بادار، آقام، چاکر خدمتکار
د کلمو دمعتی دیاره الفاظنه لرو په هر
صورت دافغانی تو لنۍ بنسټ
دورور ولی او برابری يه اساساتو
دروول شوی دي او ز موتبه ملی
کلتور له هر دوول تو پیئ او امتیاز
سره اساسی تضا د لري .

له پور تنيو حقا یقو خخه
خر گند یزدی چه زمونب قولنه او همی
خویو نه د ورورولی او برابری د
عفر اساسونو اود مننی جذب کولو
دباره زیات مساعد شرایط لری چه
دافغا نستان د خوان جمهوریت له
دیر و لوپو ملی اهدافو خخه بلل
شوی دی.

په زاوه رژیم کښی ما دیرداسې کسان پیزندلې او لیدلې دی چه که به کله د لوړی سویی میلمستیا کانو ته بلل کیدل ، دوی په مودبانه تو ګه هغه روډلی اونه به ور تسل هفو کسانو چه په ممتازو میلمستیا کانو کښی جسورانه او بی پاکانه ګيون یې په نوی ژوند کښی د اشتراك ، پر مختک او اجتماعی تحول معیارونه ګټل په میلمستیا کانو کښی یې د دغه ګروپ نه ګډون یو ډول محجوبیت باله او د دوی په باره کښی به یې داسې یو قضاوته کاوه چه ګواکۍ په دوی کښی د پرمخ تک او تحول روحیه ورځ خلاف میلمستیا گانې کولی .

نه همده امه پرسنر شوي وه .
مقلندينو له نظره دارتعاجع تو ره تاپه
په هفو کسانو هم لکول کيد ل
چه د خپای ټولني له بېکللو ممیزاتو
سره یې علاقه لرله . خو له نیکمرغه
په هیواد کښی د جمهوري نظام د
لمر به راختلو سره د دی زمینه
برابره شوه چه خلک ارتজاعي او
ارتقايی حرکتونه دواعهي او پېژندل
شويو معیارونو له مخې و پېژنې په
دی چول حرام گرڅول شو یو او
حرام هنل شويو اصرافونو او بي
خایه لکبنتو نو چه د غټيو ميلمستيا ګانو
په شکل را خر ګندیدلى دخبل
بدعنتی خصلت له مخې یو لپ نور
بي خایه لکبنتونه په هفو کسانو
باندي تحميلول چه د لوري سوې
په ميلمستيا ګانو کښی دګډون
دباره چمتو کيدل .

روستیو لسو کلو نو ښی دغرب
له لوری په را الو تونکو بادو ګښی
دغربی نپری د زایه ګلتور داسی
دوری او گردونه ، خلی او خخلی
راغلی چه زمونږ د بصیرت دستر ګو
په مخ ګښی بھی خیر نبی پردازی
راپیدا ګولی .

دی سیلی ته ورته جریانو نو
میرمنو هغه اشتیاق تسکین کړی
حه ناوړو شدابطه د هری، میلمستیا
منځه تلل او خای به یې نورو

په دی ګښی شک نشته چه
زمونه له ژبو خخه د خینو کلماتو
بهتر کیب سره اعزا زی القاب
جوي یدل خو له دی کبله چه دغو
لقبونو بهد افغانی تولنی له سپیڅلی
کلتور سره اویکی نه لرل دیا چاهانو
داقتدار د بدلون سره سم به له
میرمنو هغه اشتیاق تسکین کړی
حه ناوړو شدابطه د هری، میلمستیا
منځه تلل او خای به یې نورو

هزار بیک



فعلاً اضافه ستانی تکسی ران ها
هنوز هم دوام دارد و ازین ناحیه
مردم در چار مشکلات فرا و نی
عستند.

-۴۵-

بناغلی محمد نسیم از مکرو ریان
نامه به نویسنده این صفحه فرستاده
و تقاضاً نموده بود مطلبی در
باره موتورهای سر ویس میکرو ریان
بنویسیم. مو صوف مینویسد:
- لطفاً پیشنهاد کنید تا مو تر
های سر ویس میکرو ریان منطقه
نمذکور را دور زده از پیش روی پل
میکرو ریان گذشته دو باره به مسیر
اصلی خود دا خل شود.
برادر عزیز!

این مطلب را ماقبل در مجله
نوشته ایم و اشخاص دیگری هم این
پیشنهاد را بما ارسال نموده
بودند که نشر گردید و شما می-
توانید به شماره های قبلی مجله
مراجعة کنید. باید علاوه کنم که
درین مورد از طرف اهالی میکرو ریان
یک عریضه دسته جمعی هم ترتیب
شده بود که بمقام محترم ترا فیلکا
و زارت دا خله تقديم شد. اداره
ترافیک و عده داده بود که این
موضوع را مطالعه کند، طور یکه
یکی از اهالی میکرو ریان گفت:
بعد از مطالعه اداره ترافیک این
پیشنهاد را معقول تشخیص داده
است و بزودی مو تر های سر ویس
میکرو ریون ساحة نمذکور را دو و
خواهد زد مشکل کار در اینست که
یک قسمت کوچک سرک در نزدیکی
پل میکرو ریان هنوز آمده عبور و
مرور ترافیک نشده است، هر گاه
سرک نمذکور درست شود ترا فیک
رانندگان سر ویس هارا مجبور
خواهد ساخت که مسیر جدید را
تعقیب کنند. فعلاً رفع این مشکل
به عهده ریاست محترم شهرسازی
و خانه سازی است هر گاه همان
قسمت سرک درست شود پیشنهاد
شما عملی خواهد شد.

نداشتند اند و یا بدروغ داشته
اند و بعد ازین با جبران گذشته
میتوانند بدست آورند.

-۴۶-

با وجودیکه لا یحهای برای تکسی
های شهر درست کرده اند طور یکه
دیده میشود اکثراً منا قشا تی بین
استفاده گننده گان و تکسی ران ها
صورت می گیرد و درین مناقشات
لایحه مذکور نمی تواند بد رستی
دعوی جا نبین را حل کند. اگر
برای تکسی ها تکسی میتر تسبیه و
نصب شود و بعد لایحه بر اساس
فی کیلو متر تعیین گردد ممکن است
اینهمه جنجال بکلی مر فوع گردد.

ها پیشان نمی ماند، زیرا دیگر
جامعه را در تاریکی با قیمت نمی ماند.
جز دستگیری رشوه خواران،
قاچاقبران و خاندان می تواند زنگ
خطری باشد برای آنها یکی که ذهن
آلوده و قلب نایابک را از اجتماع
دیروز تا هنوز با خود دارند، اکنون
وقت آنست که خوب ها خوب بتر
شوند و بد ها خوب گردد، زیرا
بادامه پستی و دنائی نه تنها
دعوی جا نبین را حل کند. اگر
شوند و دست عدالت گلوی شانرا
می فشارد، بلکه نام و حیثیت خود
فی کیلو متر تعیین گردد ممکن است
د هند، نام و حیثیتی که هر گز

-۴۳-

این زمان بیشتر از هر وقت دیگر
کشور ما به کار، آنهم کار متداوم
و توأم با صداقت و پاکی نیاز دارد،
متأسفانه هنوز هم اشخا صی بیدا
میشوند که شیوه های ناد رست
سوء استفاده ها رشوه ستانی و حق
تلغی را ترک نگفته تصور می کنند
که هنوز هم میتوانند چیز و بغل
خود را از پول حرام پر کنند.
خوشبختانه حالا و ضع مثل دیروز
نیست. قاچاقبر، رشوه ستان و
سوء استفاده گننده ها رسوا میشوند
ونقاب از چهره آنها بر داشته شده
حساب میدهند.

رژیم جمهوریت کار ثمر بخش
میخواهد، پاکی و صداقت میخواهد
معلم شریف، مامور پاک نفس،
تاجر با احساس و قانع، کار گر
ز حمتکش و مستخدم کار دان
می خواهد.

گرچه بهتر است بروی گذشته
یک قلم خط سیاه کشیده از آن یادی
نگیریم. گذشته که در آن تبعیض
بود و حق کشی، ظلم بود و فساد،
چو کی های خوب، پست های مهم،
بورس های تحصیلی و امتیازات
عجبی و غریب برای آنها یادی بود
که آقا بودند، آقا زاده بودند،
متملق و زرنگ بودند، ارتباطاتی
داشتند و خویشاوندانی که از ایشان
حمایت میکرد، بسیار تصادفی و
ندرتاً غریب زاده میتوانست بحق
خود برسد. بیداد ملا کان حد و
حصاری نداشت، جرایم مشهود
شان نادیده گرفته میشد و بر اعمال
بس فجیع و ناروای آنها پرده
انداخته بنام مصنوع نیست... توسط
منفعت شریکان از باز خواست
نجات می یافتدند.

حال درین تو جمهوریت که بر
سایه ها روشنی افکنده دیگر در
سایه روشن اجتماع و در تاریکی ها
خیانت ها و دستبردها و حق تلغی

نشو یقس

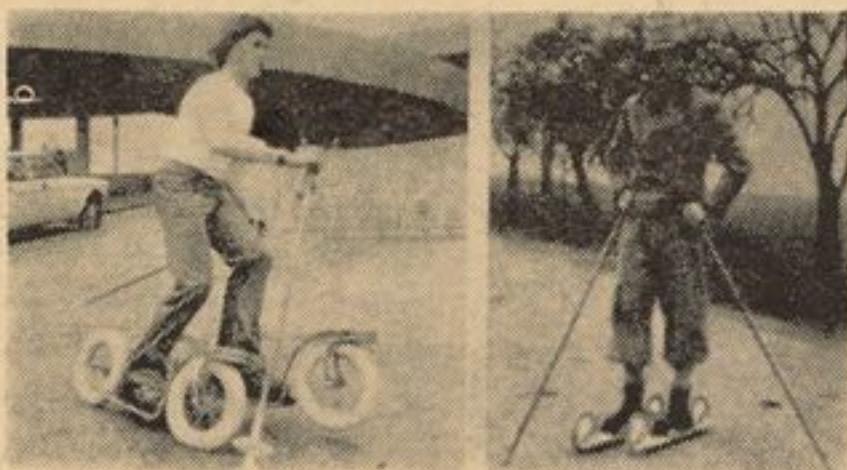
فاکاهی منظوم

بس شهری

لحظه هارا طی نصو دی با تکاه
انتظار از جشم اویکدم ر مید
تارهد چند لحظه ای اورا نسق
ناشود داخل دران دلان چرب
پای دیگر را نبند جایی بدن
ساخت هردم را هنقم هم جو خشت
چون سواری دید باز فرمان داد
یک دونت را باز بالا می نمود
اذیتش چند لحظه هد ت میگرفت
دیگر اندر پیکرش بر شد قراراد
تنه اش از خستگی تا با خراب
پیرهند را هم چو وضعی بد عجیب
هر چمن بروزخم آن دلبریش شد
غرغری گرد بازبانش از عتاب
پاسواری پر کنند یا پول هفت
(اثر سید اکبر فرهاد از قلمه فتح الله خان)

گوچ. دلیسی خواندنی

پیشرفت چهل ساله



در یکی از شماره های گذشته خویش به مقایسه مکمل و مجسم انتقال صفت سکر نقل از یک مجله خارجی خبر و عکس سکر بازی بازی صورت گرفته میتواند . عکس سمت راست متعلق به سال ۱۹۲۲ نوشته کردیم که از مکنی عنایه دار استفاده میکند . است و عکس سمت چپ چند هفته پیش در همان مجله یکی از خوانندگان عکس برداشته شده و معرف یک پیشرفت تاختکننده است که از جا ب مردو عکس یک جهل و یک سال پیش خودرا پنهان میگردید .

یک میلیون و پنجصد هزار پست کارت در یک خانه



آخر مطبوعات جهان ، پیرامون یک کلکسیون چکسلواکی اطلاعاتی را نشر نموده اند که بسیار جالب است .

دکتور انthonien کوچندا ، از اهل بولوویس «چکسلواکیه» در طول چهل سال اخیر توالسته است . مجموعه ای از ۱۵۴۰۰۰ پست کارت را گرد آورده .

باید دقت شود که گردآوردن این مقدار پست کارت هفت تن وزن دارد و همچنان اینبار آن در یک محل خالی از اشکال نیست . امادکتور کوچندا چهار اتاق منزل خویش را برای گذاشتن تخصیص داده است .

این مجموعه به گروه های مختلف از نظر موضوع یعنی از نگاه جغرافیا ، تاریخ ، سیپورت و امثال آن تقسیم شده است . طرفه اینکه پست کارت های این مجموعه از سراسر جهان میباشد . قدمیم ترین پست کارت این کلکسیون مربوط به سال ۱۸۸۶ میباشد که در روی آن کوهستانی نقش شده است .

بشر بعلت گاز زدگی بنا بودی تهدید نمیشه و د

دکتر رایتموگدا توصیه مینماید که ، ای اینکه از فراز گره زمین تعین خواهد شد : بلکه از فراز گره زمین در عده تقاطع جهان برویشوند . دکتر رایتر رئیس انسنتوت جندید تحقیقات آتمسفری با سخنان مزبور سازمان نامبرده را گشود وی ویک تیم هفده نفری از بحثه ای اشنه لازر سوند های دادیویی وبالنها موشناسی طی سالیان آتش انبوه ابر هارا مطالعه خواهند کرد تا تصویر جامعی از آن دیگرها هوانا شی از گازهای صنایع و اتومبیل های بست آورند .

نبوغ شاعر

معروف است که امیر خسرو دهلوی شاعر بزرگ ، هنرمند و عنوان جوانی قرار داشت که یکی از دوستان پدرش از او خواست تاجران د و بیتی پسراید که شامل کلمات :

موی بیغه - خربوزه و تیر
باشد .

امیر خسرو فی البد یه ۱ یعنی رباعی نغز را سرود و تقدیم دوست پدر خویش کرد :

هرموی که در دو زلف آن خوش صنم است
صد بیضه عنبرین بر آن موی ضم است
چون تیر مدان راست د لش را ذیرا
چون خربزه د ندانش د رون شکم ۱ است

در اروپای غربی کدام زبانها رایج است

در امور جاری بین گذشت های جامعه اقتصادی اروپا زبان آلمانی از همه بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد . کوچه در امور رسمی جامعه زبان فرانسه بیشتر بکار میروند . پس از بیوستن ایسلاند بجا امده تأمینه نامبرده ، زبان انگلیسی دویین زبان رایج شده است .

جامعه اقتصادی اروپا شامل ۲۴۴ میلیون نفر جمعیت میگردد که ، لااقل به ۱۴ زبان تکلم میکنند و همترین آنها بین قرار میباشد: آلمانی ۶۰ میلیون نفر ، انگلیسی ۵۷ میلیون . ایتالیایی ۵۵ میلیون ، فرانسه ۵۲ میلیون ، عالمی ۱۹ میلیون ، دنمارکی ۱۴ میلیون نفر . پس تو بیک ۱۲ میلیون نفر

آنستگی اینسته رایج در جامعه اقتصادی اروپا بعلت وجود ۴ میلیون نفر کارگر خارجی از کشور های پرتغال ، اسپانیا ، یونان ، ترکیه ، یوگوسلاوی ، الجزیره ، مراکش وغیره بیشتر شده است . در سراسر اروپا یعنی از جمله ایتالیا در حدود شصت زبان مادری تکلم میشود و بنابراین ، جامعه اقتصادی اروپا فقط با ۱۴ زبان رایج نسبتاً هم آهنگ است .

عکس جالب هفته



اندیشه پیری

نظامی :

نامه لیلی

از خمیزه ای بسیار هندی
نزدیک تو، ای قفس شگفت
عشق از تو گرفته رو شنا نس
سا کن شده چون عقیق در سینگ
بیر و آن شمع صبحکا هی
گوری دو سه گرده مو نس گورد
واتش زده ای بخرا من خوش
هم قایقه قیامت من
در معرض گلکو شزاده
تو سر زد فای من نبرده
من با تو، تو با که عشق بازی

این تا مه که هشت چون بیرونی
یعنی ز من حصار بسته
ای خا زن گنج آشنا بیس
ای خون تو داده کوه را رنگ
ای چشم خضر، در نیما هی
ای از تو فتاده در جهان شود
ای رحم تکرده برت خوش
ای زخم گه ملامت من
ای دل بوقای من نهاده
من دل بو فای تو سپرده
چونی و چکونه ای، چه سازی

چون بخت تو در فراغم از تو
جفت نوام از چه طاقم از تو



میں هوتک

سیر هو تک

بی قراریم و نا توان هر دو
علد بالله و فنان هر دو
در تعنی آن میان هر دو
آمده از عیش بجان هر دو
هر دو بیتاب و نا توان هر دو
شده آوازه جهات هر دو
هر دو افغان گردای یک سر گوی
خالک بوس یک استان هر دو

من ودل از نم بتان هر دو
هر دوش تا سحر بگریه و آه
هر دو از نم چو همی گردیده
هر دو را رفته زندگی از یاد
هر دو حیران درد یک دیگر
هر دو گردیده بی سرو سامان
شده آوازه جهات هر دو

باده مدهوش

اذگشت نما

زهی باغ، زهی باغ که بشگفت زبالا
زمی فدر، زهی قدر تبارگ و تعالی
زهی ملک و زهی مال، زهی حال و زهی قال
زهی بر و زهی بمال، برافلاک تجلی
زهی نارو زهی نور، زهی شرو زهی شور
زهی گو هر مشهور و زهی بیشت تولا
جهیش آمد جان را که پس انداخت جهانرا
بزن گردن آنرا که بگو ید که تسلي
کرا جزای ذہبی و گر روح امین
جو آن حال بینی بگو جل جلاله
فرویوش، فرویوش، نه بفرویوش، نه بفرویوش
نه بی باده مدھوش یکی لحظه بیالا
(مولوی از کتاب : شمس تبریزی)

تا اسیو شکن زلف دونا هر دیدم
از فراق گلن دیدار تو در گلشن هر
در دل خوش خیال قدت ای سروسمی
در عاقبت سوزش عشق تو مراجعتون کرد
در عمه مرد وزن انگشت نما گردیدم
بنجتون شاه کابلی

بشنو از نی چون حکایت میکند
وز جدایی ها شکایت میکند
کن نیستان تا مرا بیریشه اند
از نفیرم مرد و زن نالیشه اند
سینه خواهم شرحه از فراق
تل بکو یم شرح درد اشتباق
هر کسی کو دوره اند از اصل خویش
باز جوید روز گار وصل خویش
من بسی جمعیتی نالان شدم
جفت بد حالان و خوشحالان شدم
هر کسی ازظن خود شد یار می
وز درون من نجست اسرار من
سرمن از نا له من دور نیست
لیک چشم و گوش دا آن نور نیست

رباعی های نفر

سیلا ب غم بلند و پستی نگداشت
سودای تو هوشیار و پستی نگداشت
آه از دل و دست تو، که یکم، بغلط
دستی به دلی، دلی بدلستی نگداشت

امشب من و صحبت آن سرو بلند
آن کوز لیش چاشنی داده بقدن
ای شب اگر هزار کاراست مرو
ای صبح، گرفت هزار شادی است مخنده
ابو سعید ابی الغیر

چشم نیهم دسته

نقش خیال رویت بر لوح جان کشیده
دل ذاتیا و مصلت از جان ملول گشته
وز بوستان و مصلت هرگز گسل نجیده
دل رایگان بداده نم را بجان خریده
تادیده دید رویت سیلات شوق رائیده
تاجشم نیم مصلت بر جان گمین گشاده
ای نور دیده دیده گرد جهان دویده
تاکلک صنع ایزد نقش وود بسته
چون تو فلک نهادی هرگز نیافریده
(جهان ملک)

خواستگاری

مردی بزرگ بینی، زنی را خواستگاری
میکرد، و در تعریف خود میگفت:
من مردم، متخلص و بارکش.
زن گفت: راستی میکوئی اگر متخلص
و بارکش نمودی، این بینی را چهل سال
لطائف الطوائف
نمی کشیدی

تمام مردم با توهمن فکری بودند، هیچگاه به کاران زمان لودوویک چهارده، زیبا رویان تیاتر علاقه نداشتند. عمه هاگدا برای تائید لفظ خودایسن را ملبس پایارجه های قیمتی، قبیرها نان تاریخ زنان روسی بایراهن های بی آستین، ملوانان نفسک گرفته میگفت، که باید انسان برای تغیر و نوع تفریح در گنترت ها برود. آراسهه باتا جیکه از بزرگ های بلوط ترتیب شده بود به آن زیباتی خاصی می بخشید. نیلس نظریه اورا تصدیق نموده گفت: موزیک آیره نبوغ و او دوست داشت یک زینه چرخی راه راه این اطاق وصل نادر موقع لفظ خود از عقاید عالی، اما مبهم نمود. این راهرو وزینه رنگ طلائی شده واز همین رهگذر بوی وارنس و ونگ عالیرین داشت که قرار گفته خودش بدون سهو و خطا بتواند تشخیص بدهد که گدام شخص نمود؛ (دخترک را که پدرش اورا نزد خواهر خودها گذاشت به شناختن این اصوات آنقدر اشنانی نمود) بگذار دنیا را بینند که چند است، شمرد (بگذار دنیا را بینند که چند است، از گو یشاگن، سرآینده اسکا تندی) از گلا گوویا، زانتا اول) از بوردو، کمی شاده ایانی نماید.

شده و بیدوار نصب گردیده بود، هانند سوار تیاتر بعیت سلمانی ایقای وظیفه می نمود. اطاق کو چکیکه تعلق به تیاتر داشت، این جفت در آن زندگی می نمودند. از پنجمۀ اطاق زمانیکه داگنی مكتب رابه بایان رسانید، در اولین بر خورد برق عالی ونگ رنگ کشته شده ساله بود. شیبور گشتهاتام روز از پنجمۀ شنیده میشد به این مناسبت پدرش اورا نزد خواهر خودها گذاشت به همانی فرستاده و به او توصیه داشت که قرار گفته خودش با چوتی های بورو غلواش، هنوز دخترک گوچکی بیش نمی کشته را بوق می زند - هنلا «پوره ترنی» شمرد (بگذار دنیا را بینند که چند است، وبا زندگی مردم آشنا شود، در ضمن تفریح گوویا، زانتا اول) از بوردو، در اینجا خیاطی داشت. شوهر او نیلس نیز در همین تیاتر قدر تکریسه و به آن اهمیت بزرگی داشتند. این نظر قدر تکریسه و به آن اهمیت بزرگی داشتند. این اطاق کو چکیکه تعلق به تیاتر داشت، این جفت در آن زندگی می نمودند. از پنجمۀ اطاق زمانیکه داگنی مكتب رابه بایان رسانید، در اولین بر خورد برق عالی ونگ رنگ کشته شده ساله بود. شیبور گشتهاتام روز از پنجمۀ شنیده میشد به این مناسبت پدرش اورا نزد خواهر خودها گذاشت به همانی فرستاده و به او توصیه داشت که قرار گفته خودش بدون سهو و خطا بتواند تشخیص بدهد که گدام شخص نمود؛ (دخترک را که پدرش اورا نزد خواهر خودها گذاشت به شناختن این اصوات آنقدر اشنانی نمود) بگذار دنیا را بینند که چند است، شمرد (بگذار دنیا را بینند که چند است، از گو یشاگن، سرآینده اسکا تندی) از گلا گوویا، زانتا اول) از بوردو، کمی شاده ایانی نماید.

در اطاق عمه هاگدا اسیای زیادی که مربوط به کسانی میداند، کمدر آینده چه به انتقامار داگنی خواهد بود؟ امکان دارد یکشو هر بالک و دوست داشتند، اما کمس ممسک، ابریشه، تکه های جالبی، فیله، سرانه و کلاه های شابو و که بایر های رنگین تر نیز نصیبیش شود؟ و با خودش در دهکده در غرفه وظیفه فرو شندگی را خواهد داشت، وبا دریکن از وفاتر پر از دهان کشته ها در شهر بیرون مشغول کار خواهد شد؟

عنه ما گذاشت در دستگاه خیاطی تیاتر وظیفه



لیونی د دیجینی

دھسن پس گرخم تول جهان گله پرپردم
دھشق په بھار گنی او دھسن په گلزار گنی
دگلو لو گیبوی زه جویوم دغهمنی ذوق دی
عیاش دی کپری عیشونه مالدار توکپری دولتونه
ازاد یمه دوھم او د ریا له زولنو نه
په خمکه گنی هم داڑھی پیدا تکه درازونو دھیا
خواخوری دېښتون به بختانی په بختونو نخواکنی
دھمال و سرنه تیویم خو الفان گله پرپردم
(عبدالله)

خواب را کړه!

خپل سترگی دی لیدلی دی ګه له
عاشقان دی پری ويشتلي دی ګه له
ورته شوئنی چا چیجلی دی ګه له
سره شراب دی جری چنبلی دی کهنه
پیت دی خان سره ڈپلی دی ګه له
په ڈپلی کنیس دی خندلی دی ګه له
په ربستا وودی گھلسی دی ګه له
سوکنده ونه دی خودلی دی ګه له
(پیر گورم)

په آئنه گنی دی ګتلی دی ګه له
دواړه وروخی دی لیندی باهندی غشی
کله ګله چدی سروشو نیوته گورو
ای زاهدہ پرهیز گاره! خواب راکره
چ رقیب سره ترغیب چانان ناست وی
کله ګله چه سلام گوی په سترگو
دا چه ته ورته حلال وایسی زاهدہ
لينی طود رواکه ناروا دی

کرفتار د تورو زلفو

هیڅوک مه شه ګرفتار د تورو زلفو
مه اسپرشه په کفار د تورو زلفو
هم په شان د تورو زلفو په پریشان دی
هریه کاندی انتظار د تورو زلفو
د محشر عالم په خه رنگ په قرار وی
شوك په خه غواړي قرار د تورو زلفو
خوجه صبح دقیمات دیمه نه
ورخ په نشی شب تار د تورو زلفو
مکر شمع دسپین منځ شی باندی بله
کیه لشته نورا نوار د تورو زلفو
تاریه تارکه د عاشق دزې ګئی خونه
چه حلقة شی تاریه تار د تورو زلفو
جه تمام جهان پیښتی دی په دام گنی
شه په کاندی خوک انکار د تورو زلفو
زه له گومه پو کمند په سرو کابم
کمندونه دی هزار د تورو زلفو
په تندی دمحشیب که دره مانه
چه پری راشی دره مار د تورو زلفو
هومره زډونه پی پیلس په تار دی

دا شراب هم د منم ده
دا شراب هم د منم ده
میخانه هم د منم ده
ستا نه هم د منم ده
زه پی چنمه ستا په نوم
د ژوندون که د عدم ده
• • •
جام په سرسویه سعده یم
یوه قطره د خمار ٹواقام
دلدار وصال په گیزی
زه تشن خیال دلدار ٹواقام
(لغنی خان غنی)

ساقی ته

د ساقی لاس گنی شراب دی
د خندا دی ګه دغه دی
چه دسوز اوکه د ساز دی
د سست، که د ما تم دی
• • •
ساقی ستر گس مهربانی
خوبی ګیری په ستم دی
د ساقی شونه و مد موشو
گنی خیالونه دکرم دی
دا تپوس له مانه په کوه
چه دا ټپر دی اوکه کم دی

چه تسبیح کړو خدای زیار د تورو زلفو
ملک دهنډ او د جپس پی وایه خیبر کړه
چه پیدا شه شپږیار د تورو زلفو
هیڅ دمه پی ددم گروپه دم نشی
چه خویلی وی پنامار د تورو زلفو
پنامار انو غوندی گرڅس په کنځونو
نشی هیڅ په زډه گنی دار د تورو زلفو
که بل مار چیجل په لاس پا پیښو کاندی
په زډه خونه لکری مار د تورو زلفو
در ځمان تر قلم مېسک او غښت اوری
په آغاز پی کړو اشعار د تورو زلفو
در ځمان پایا



زړه په لەلما یو ډنسی

په زډه په لويه تېپه کېپردم
دامتالله لوري په په په په په په
په زډه مس ته باسی می نوری
کلن گنی ګرڅم ماشومان کرارو
په زډه مس دېردي اړمانویه
پوره په نشی زه په توری خاوری شمه
په زډه می ستا دجفا غې دی
که د سر سام په تې په په په په په
لیلا پرپرده شرنيک او پرې ټک چه نوی موددی
دا پولی انداز دی خیرید که شدل دی
ستاله مړاوی حیا ناک نظره جار شم
چه ددوست زډه په خونه راشن غل شم
(دوست)

ډر اوی نظر

د ګوم زډه سره چه ستا غمونه هل شی
باور مکړه چه هفه زډه په بیابل شی
مینه ګل ته ده چه وخت سره فنا شی
آشنا! ته که موسمونه دی بدل شی
والزدی شه چه خوانی دوته لوګي ګرم
چېږي نه چه له نظره دی اوږيل شی
خوبه وروسته لکه ګرددې پسی ناخشم
خدای دی وکړي په لیمودی زما پل شی
تصوردی راته ګانی بوټی ګل کړل
در قیب په مخ په ستا دفعه تسل دی
لیلا پرپرده شرنيک او پرې ټک چه نوی موددی
دا پولی انداز دی خیرید که شدل دی
ستاله مړاوی حیا ناک نظره جار شم
چه ددوست زډه په خونه راشن غل شم
(دوست)

زړه ستر ګی

داس اثر ناګی دجا ستر ګی دی
دا دھیا یا دھیا ستر ګی دی
ماده ټفو ستر ګی نه قربان ګوسر
تل چې ده آسمان دېبا ستر ګی دی
خنکه دی نایووه چه پی هری ګنی
دا خو دمر ګو نیو دوا ستر ګی دی
ټومبی په پیوپوش سلسل هوسي
چې شه ګنس پلا ستر ګی دی
راشه چه دستر ګو زمایا ګسی شی
او شوی مودی تاته زما ستر ګی دی
داجه دزدې ګوټي خونه ورانه ده
شوندی دج؟ کې تابه ستر ګی دی
هرغلوي ستا دنځر زاد شمه
پاری د کشمالي چدا ستر ګی دی
وبه په اقرار خوښه پی نشته دی
پی ټپی چانانه دتا ستر ګی دی
خنکه په زډگی که د دنیا له پې
تل دستندر په زډا ستر ګی دی
(ستندر)

آرزو

沐لومېږی ستا دستر ګو له غزو
چه پی هر ګک دتیره تیغ دی دایرزو
ستادستر ګو دیاپو ترمنځ حیران یم
یومې وژنی په سره اوږل په نیزو
هومره نېه دی خال او خطا راسره وکړل
چه راوی ګنیم له اوړه په انزو
ستادنځ په آرزو ګنی می خلق تریخ شو
دز قوم په خیر د قندوله ګوزو
چه دی زه په تشن لیده وخم له عقله
خه حاجت دزیاتی زور دستیزه
دبنه مخ په واصلانو یه شحال وی
چه پی ووازه حمیده تشی آرزو
(حیده)

تاناينجاي د استان

زهره زن باديه نشين پس از قتل شوهرش با دختر خود شهر هنادي تو سط ماما يش ناصر بقتل هيرسد . دختر کوچکش هدتی بعد از خانه پدری هي گریزد و دو باره بشهر بخانه هامور مرکز که سابقاً آنجا کار ميکرد پنا هنده ميشود و ميخواهد ازانجنيز جوانی که خواهش را بدان سرنوشت شوم کشانده انتقام يكشند و برای همين منظور مراسم ناهزدی خديجه دختر هامور را باوي بر هم هي زند و خود در يك از خانه های هر بو ط يك فامييل تروتمند استخدام ميگردد و سر انجام بمنزل انجنيز مذکور بحیث خادمه راه می باید و در صد و تطبیق نقشة انتقا مجو یانه خود بر هم آيد ، اما رفته رفته نوعی احساس اورا در خود هم بیچید و در گيرودار این احساس بر از تناقض آرا مش خود را از دست ميدهد .

آهنگ شاوهز

چه رابطه‌ای ميتواند مرا با با غبان
بيوند دهد . اگر تو من آزاد بگذاری
راساً خواهم رفت و در او لين قطار
خواهم نشست و اگر برای آقا يم
تکلیف عاید نمی شد ازوی خواهش
ميگردم تاخوش من در واگو نسي
بنشاند و پهلو شهری که می -
خواهد يفرستد ، زیرا من ميخواهم
درجایي حیات بسر ببرم که بتوانم
عفت و شرف خویش را حفظ نمایم ،
این عفت و شرفی که هرگز از دست
نرفته است ... و لو آقايم هر نوع
اندیشه و گمانی درین زمینه داشته
باشد .

(بقيه در صفحه ۶۱)

سابقه ما بهانه جویی ميکند ، اما
در جریان صحبت آهسته آهسته
آرامش خود را از دست داد و به بارچه
از خشم و غضب مبدل گردید و

همانطور قدم ميزد و آتش خشم
از چشم‌انش شراره ميکشيد و به
زحمت ميتوانست خویشتن را
نگاهدارد .

من کاملاً مثل گذشته که انواع
خشونت و ملايمت و خشم و
خشندیش را تحمل ميگردم ، این
بارهم تحمل و آرا مش خود را از
دست ندادم و با خونسردی گفتم :

- برای تو باکی ندارد ! راه من
آزاد بگذار و بعداً خواهی فهمید که
نشينی او را به چه نحوی تعبیر
ميگردد .

- بلی ، تو باین شرط از من جدا

شدي که دیگر بارم نبینی ، اما
با غبان خود را دستور دادی تا جلو

رابگيرد و مانع رفتنم گردد .

- این را که ميگوید؟ با غبان

دروغ ميگوید ، من فکر ميکنم که
شاید او سخت علاقمند است تا تو
درینجا باقی بمانی و توان تحمل دوریت
را ندارد ، که میداند ، شاید باقی
ماندن درینجا و داشتن ربطه باوي
برای خود ناخواهند نباشد ،

چه ، او بود که ترا برای من معرفی
گرد ، محل اقا مت رانشان داد و ترا
درین منزل آورد . پس معلوم ميشود

که من آدمی احمق که این با غبان
فریبم ذاده و خانه ام را من گز هوا

و هوس خویش ساخته است و تو
از من اعراض نداری و خود را دریت
بخاطر دفاع از شرف و فقط عفت

نیست ، زیرا عفت و شرفات خیلی
قبل ازین ، حتی

قبل از آنکه باین خانه قدم بگذاري
از دست رفته است . تو عفت و
شرف خود را در راه که از دست

داده ای؟ در راه این با غبان که
رسانش میداري و طبعاً او هم ترا

دوست میدارد .

در لحظاتیکه بسخن آغاز گرد

آرام و مطمئن بود و من تو دیدم

نداشتم که برای تجدید خصوصیت

دیگر ازین احساس که در بدوارم
بن نیروی مقاومت می بخشید ، و یا
وادرام میساخت تا او را بر انگیزم
و در هوش افکنم و سپس خویشتن
داری نمایم و اقناع بعمل آورم ، مایوس
گردیده بودم و با اینکه نزدیک بود
مایوس گردم زیرا قبل احساس میگردم
آنچنان را نیاز مندی بسوی من
میکشاند و مرا نیز مانند سایر
دخلران برای خود می خواهد اما
اقناع و خویشتن داریم بحر ص و
علاقمندی وی افزوده و توجهش را
بیشتر بسوی معطوف داشته است
بدون آنکه خود را فریبدهم باز ها

از خود می برسید :

- آیا میتوانی باور کنی که هوس
شهرت آلود وی به عشق مبدل شده
باشد ؟

اما حالا کاملاً متعین که او مرا
دوست نمیدارد و هر گز درست
نخواهد داشت ، او دیگر مرا نمی -
خواهد ، بلکه می خواهد در وجود
من دشمن هتمرد و سر کشی را از
پا در آورد ، بنا بران باید با اوزور
آزمایی نمایم و خصوصیت را با روشنی
خصوصانه بآشیخ گویم .

اگر میخواستم بگریزم ، چقدر
آسان بود ، اما علاقه داشتم خانه را
همانطور آزاد و علناً ترک بگویم .

که میداند ! شاید میل نداشتم آنجا
را ترک بگویم ، گرچه این احساس
برای خود هم کاملاً مفهوم نشده
بود . او دیگر یکجا با فرا رسیدن
شام بخانه بر میگشت و تماش سب
را برخلاف گذشته بدون آنکه
دوستان خود را بپذیرد و یا مشغول
کفتگو شود ، در خانه سپری میگردد .
معلوم نبود دوست نش این گوشه

تاینچای داستان :

گنتر هامود لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اشن را از الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر کهرده موزی است میزید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد ، اما ایلانست خواهر رای از تفسیری که در زندگی برادرش رونما شده ناراحت میشود . و بدید ن مایتلند پیر رفته خوا هش می نماید مقرر برادرش را قطع نکنند اما مایتلند تقاضای اورا رد مینماید - ایلامایوسانه با جانسن اتفاق ما می تلند راترک میکند.

مزموری پانچاه بقصه

حسب اتفاق متوجه این مطلب شدم بعن بگویید کهچه مشکلی دارید؟» - «چرا فکر میکنید که من باید واژ او پرسیدم که چرا نام دیگری برای خودش انتخاب کرده است مشکلی داشته باشم؟»

دیک با خنده پاسخ داد: برای اینکه ولی توضیحی که داد دلیلی که برای تغییر نام آور د قابل قبول بود . می بینم تاجه اندازه سیمای شما گرفته است .

دیک تبسی نموده اضافه کرد: دیگر چنین زندگی دارد او یک شغلی ضمنی هم دارد که از درآمد آن مصارف زندگی نورا سریر امیسازد و حاضر نشد درباره شغل ضمنی خود توضیح بیشتر بدهد؟

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد درین لحظه ایلا متوجه شد که بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

ایلا دید که دیک گار دون درین لباس چقدر شیک و خوب مینمود .

دیک پر سید : - تصور میکنم برادر تان برای شما مزا حتمی خلق کرده است . چند دقیقه پیشتر او را دیدم همین حالا هم اینجا است .

ایلا مسیر نگاه دیک را با چشم تعقیب کرد و از تعجب زیاد از روی چوکی بلند شد . در راهی که سنگریزه فرش شده موازی با خیا بان باغ بود

یکه مرد و یک خانم سوار بر اسب پیدا شدند . آقای سوار بر اسب کسی جز رای نبود . لباس بسیار شیک بتن کرده بود . از سر تاقدم ملبس به قیمتی ترین الیسه بود موزه های براق ، مهمیزه های توک تیز و جلدار و کلاه فولادی رنگ . حتی شلاق اسپیش از بهترین یافت دیک به روی چوکی پهلوی ایلا نشته اظهار داشت : حالا لطفا

ایلا بترس سوال کرد . کسیه در دفتر کدام اتفاق بدی رخ نداده است؟»

کارهای این کار را تاکنون نه کرده است اما یک موضوع دگر را نهمن به دفاتر اورجوع کرده کار باید یاد آوری کنم . اونام خود را همه سر میخورد دفتر کسیه تابه تغییر داده و در نایت برایت به اسم آخرين پول جواب می گوید و صحیح رایموند لاست معرفی است من بر

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند . ایلاتصمیم گرفت نزد رای برونشاید حقیقت داشته باشد که او

شغل ضمنی پر درآمدی را اختیار کرده است . عده از جوانان وقت اضافی خود را به چنین کارهای میبر دارند

اما رای که کار گر نبود .

ایلا وقتی جانسن ترکش کرد خوشحال به نظر میر سید . خوشحال بود که کدام جای آرام و بی سروصدایی در پارک بیدا کند ، تامجال اند یشه و فکر کردن را باید و برای بر خورد

های بعدی خود شرآ آماده بسازد رای آن تربیه را نداشت که اجازه مناسبی بسته بود .

دیده . خواهرش ایلا یا جانسن درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر

به عمل آوردند حتی پدرش هم

دیک به‌ایلا گفت: تصویر میکنم برای باعث درد سرو و حشمت شما میشود؟

ایلا با خنده اظهار داشت: «شما نفر پنجم خواهید بود. آقای جانسن هم می‌آید. جانسن بیچاره از پدرم می‌گویند و هم وحیال نیست؟ من بسیار می‌هراسد. تصویر می‌کنم روابط روش پدرم بسیار به ما میتلند عصی می‌سازد.»

ایلا تأکید نمود: اما من در چند بیکانه‌را ندارد معهداً من شمارا برات صرف شام به روز یک شببه دعوت می‌کنم.»

شام در حا لیکه دیک میخواست برای رفتن به تیا تر لباسش را غوض کند الک بدیدنش آمد. دیک از سوء ظن ایلانسیت به مایتلند باو شرحد دیک تعجب کرد که دیدالک به تیوری هیجان آور او به سردی گوش داد.

الک گفت: امکان دارد وهم بعید نیست که اصلاً در دار و دسته بقدها شامل نباشد. مایتلند پیر در جوانی خود ملاح کشته بود و شاید این بگانه شرح حال زندگی اوست که با حقیقت ورق میدهد.

۱۲ سال پیش نیمی از دریجه سعادت برو یش گشوده شد و آن زمانی بود که محل تعمیر لاردمایستر بقیه در صفحه ۵۸

لحظه ایلا با چنان صفاتی قلب و احساس بیچارگی حرف دیک راقطع کرد که دیک متوجه رفتار خشونت بار خود شد.

«من چه کار کنم؟ هر کس می‌خواهد یمن کمک کند شما و آقای جانسن و تصویر میکنم که آقای الک هم کمک خود را از من درین نخواهد کرد. اما این ناممکن است شاید به نظر شما بسیار مضحك بیاید که من درین حالت هیجان و شتابزدگی نسبت به رای تصورات احمقانه پیدا کرده‌ام. اما وضع زندگی رای من و پدرم را بسیار ناراحت ساخته و اگر تصورات نا درستی هم نسبت به او در ذهن ها خطور کند بیجا نمی‌باشد.» ایلا مثل آنکه مطلبی به ذهنش خطور کرده باشد دفعتاً سوال کرد: ماد موازل لو لا پسانو به نظر شما موجود مظلوم بی است؟ یعنی منتظرم اینست که لولا بسانو کسی است که رای با او ایلاینت جواب داد: روز یکشنبه اجازه آشنایی داشته باشد؟

دیک کار دون پس از یک وقفه یکشنبه نان را باما صرف کند.

کوتاه اظهار داشت:

«امکان دارد که در همان روز مرا هم بحیث چهار مین نفر برای صرف غذا دعوت کنید؟»

ایلا متوجه گریز دیک از موضوع شد و از ادامه صحبت در اطراف روابط لولا برای منصرف گردید. و در باره ملاقات خود با ارسا - مایتلند حرف زد. دیک بدون کدام هیجانی به حرفها یعنی گوش فراماد دیک اظهار داشت: او به الماس نتراشیده می‌ماند. الک را جمع با و یک مقدار معلوم مات دارد اما نمی‌خواهد معلوم مات خود را در اختیار من بگذارد و مشت او را باز کند. الک خوش دارد که آمران خود را در جریان کامل یک رمز قرار ندهد و او این کار را با چنان احتیاط انجام میدهد مثل آنکه در تلاش به دام انداختن چنایتکاری باشد.

ایلا پرسید: چرا مایتلند در دفتر دستکش می‌پوشد؟

دیک شتابزده سوال کرد: من هیچگاه متوجه این مطلب نشده‌ام؟ ایلا اضافه نمود: وقتی دستش را بمنظور شانه کردن دیشش بالابرد، دستکش او را دیدم و هم دیدم که در صاعد چیش خا لکو بی شده است خالکوبی دستش از زیر دستکش معلوم شد. گمان میکنم رسم کله

که در کنارش حرکت میکرد جوان قشنگ و لطیف بود.

آنها به دیک وايلا نز دیک شدند رای بدون آنکه متوجه تماشا کنند گان خود بشود، و بدون توجه به ایلا که از تعجب چشمها یعنی از حدقه برآمده بود، از گنار آنها گذشت وايلا صدای قبیه اوراشنید. ایلا پرسید: من نمی‌فهم آقای گاردون شما ین خانم را می‌شناسید؟ دیک با صدای خشکی یا سخداد: «نامش را میدانم. او لولا بسا نو نام دارد.»

«او زن شوهردار است» چشمها دیک کمی از حال طبیعی تنگ تر شد: الک میگوید نه، اما تصویر میکنم او در نظریات و عقايدش قدزی تندروی میکند. این خاتمه تروت دارد. دارای تربیه و دانش خوب است. اما اینکه این سه صفت برای یک خانم شدن کفايت می‌کند یا خیر چیزی نمی‌دانم.»

ایلا با اتفاق مصاد و اندیشه های تو ناگون سکوت کرد.

دیک پرسید: تصویر میکنم شما بخارتر برادر تان به کمک احتیاج دارید. همینطور نیست؟ او باعث درد سر و وحشت شما میشود؟»

ایلا با سر اشاره کرد: در عین زمان رفتارش برای من معما شده است. من او را به تفصیل می‌شناسم از معاش او واز زندگی او زیر نام مستعار اطلاع دارم. اینهمه مران ناراحت نمی‌سازد زیرا جوانانی به سن و سال او بسیار میل دارند زندگی اسرار آمیزی داشته باشند اما متأسفانه اسرار زندگی رای به سادگی دیگر جوانان نیست و من میخواهم بفهمم او از کجا میتواند مصارف این زندگی را روپرای سازد؟» دیک مبلغی را ذکر کرد که ایلا با حیرت ودهان باز از تعجب بی حركت برو جایش میخکوب ماند.

دیک گفت: بلی زندگی برمصرفي است. الک که تا سرحد چنون میخواهد از جزئیات هر موضوع باخبر شود و تا آخرین پول مصارف را هم در نظر میگیرد او بخوبی میتواند بگوید که یک چنین سوار کاری چه مصرفی دارد او این معلوم مات را بمن داده است. درین



لَسْخِيرْ نَايْرَ

ترجمهه ولی لطیفی بخش پنجم

آلات زراعتی و تراکتور بخورد .
حمله میکنی ؟ البته او ترا بز و ر کردی . میکوئی نه .
- نی هیچگاه !

- مادر ، بیغایده کلمات را به اما و مست بود و هیچ چیز را ساین درست نیست و تو خودت خوب تغیریق نمی کرد . و تواولین و آخرین می فهمی . بلی از خوردن پنیر و مصرف میرسانی . من در گذشته کسی نیستی که با او چنین معاشه هم نان خودرا پیدا میکردم و در آینده شده آخر او پدرت را با مشت زد نیز خواهم کرد . من از او متفرقم . برای من خود خواهی او مشتمز کننده است من حاضرم او را به قتل بر سازم اما پدرت آیا دشمنی را بخا طر خوردم .

اینست نفس عمیق کشیده و به چشمها خود دست کشید .

- یک داستان نا خوش آیند - میفهم من نمی خواستم که است . ولی من ترجیح مید هم دست یزنم . ولی من طوری گرسنه بودم که نتوانستم مقاومت کنم .

بلی من می فهمیدم که شور را از گوشت که او آورده تهیه شده اما باز هم خوردم . من تصمیم داشتم

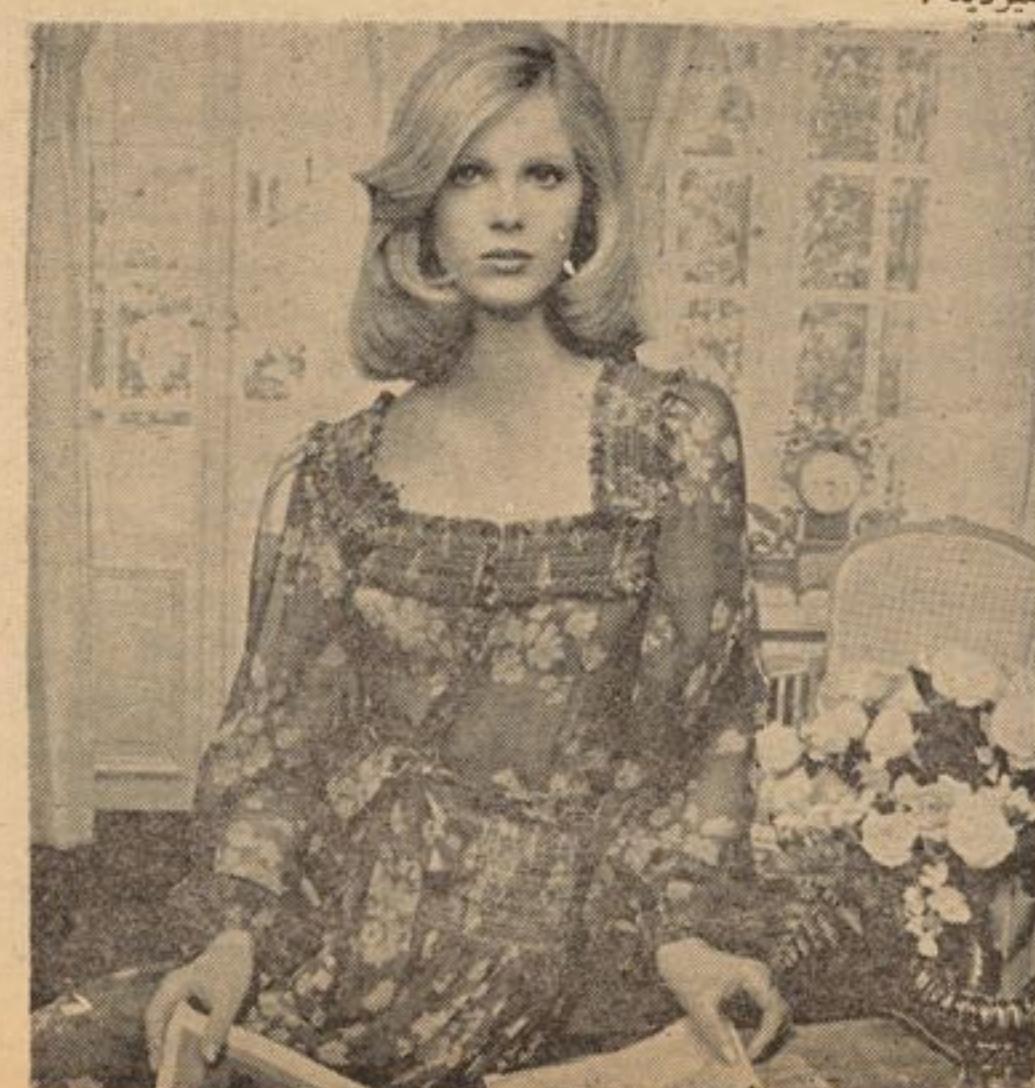
که انکار کنم . ولی بسیار گرسنه بودم ! اینها رانه من . بلکه حیوان گرسنه که در وجود من بود خورد .

- اینطور، یا آنطور، اما شور بارا خوردم .

- بلی باشرم و ما یوسی . در اول آنها باتانک ها و طیاره ها مقاومت مارا شکستا ندند و حالا که

باقیه در صفحه ۵۸

آگر شما حتی یک قطره غرو ر و مناعت طبع میداشتید . اگر یک زره ارزش خود را حفظ می کردید تمام بخشش های او را برویش میزدید .



او خواند بود که فرانسوی ها باید حقایق را با چشمها بیانند که آنها به قوانین جدیدی که هتلر میخواهد در اروپا برقرار سازد ،

سرتسیم فرود بیاورند . او خواند بود که زیر دریایی های المانی از تمام ابحار دیده بانی میکنند . که نیرو

های جنگی المانی تا میلانهای را که انگلستان را به زانو در بیاورد تا

جزیيات آن بررسی و سنجش کرده است که امریکایی های آمادگی و قوای کافی ندارند تا انگلستان را

کمک کنند . او خواند بود که فرانسه باید از این وضع استفاده کرده و با

همکاری پیشوای المانی هنگام دوباره سازی اوروپا موقعيت پر افتخار خود را حفظ کند اینها را المانی ها

نوشته بودند بلکه تمام نوشته خود فرانسه ویها بود . پیر یه بعد از

مطالعه اینکه پلو تیورالس ها (ثروت مندان متنفذ) و یهود یهانابودخواهند

شد وطبقه عامه فرانسه بلافخره تمام چیز هایرا که حقوقا به آنها تعلق دارد ، خواهند گرفت ، سر خود را تصدیق کنند جنبانده بود .

مرد مان عاقل درست میکویند که فرانسه مملکت زراعتی است و نقطه انتకاء آن دهقانان رنج بر هستند در تمام اینها یک طرز تفکر صحیح موجود است .

ده روز از رسیدن خبر را جمع به مرگ پیر گاون گذشته بود . یکی از شب ها در حالیکه مادرم پیر یه قبل باشو هرش درین زمینه موافقت کرده بود ، اینست را مخاطب

ساخت .

من همین روزها برای زان نوشتم کلمه این روز نامه هارا قبول میکنم ؟ که فردا خانه ما بیاید .

- از پیش بینی شماتشکر . من از رابرایت میاورد ؟ برای اینکه این روزنامه های خائنین اند و آنها نیکه اطاقم خارج نخواهند شد .

- گوش کن دختر عزیزم . واقعات را باید به چشم باز یا زرسی کنی .

بی پدر . زان ترا دوست دارد و حاضر است باتو عرو سی کند .

او جوان زیبایی است . هر دختر که مردم آنها را پارچه ها پاره کنند تمام اون ها خریده شده اند .

یا پول المان خریده شده اند بست ها !

عهده فارم برآمده میتوانیم ؟ و وعده داد که از پول شخصی خود حوصله مادرم پیر یه سرفت .

مُنَدَاتِ خَلْبَسَتِ

درام وحدت ملی:

عنقریب جوانان پو هنتون کابل درامی را بینام وحدت ملی به صحنۀ میگذارند. این دردم نو شته پوهاند پژواک است و بناغلی لطیفی آنرا دایر کت میکند. درین درام یکعده از محصلین « گروه سحر » وعده دیگری از محصلین پو هنتون سهم خواهند داشت.



آرت گا لری

رویا که از جوانان هنر مند کشور است و در خطاطی و نقاشی هنرمند کامل دارد، در نظر گرفته است در شهر شهر تو یک آثار گالری تاسیس نماید. ما معلومات مفصل تری پرآمون گالری او در آینده تقديم خواهیم کرد

چهارمین پیش‌شو

گروه هنری ستاره سحر که مشکل از یکعده محصلین صنف سوم زور نالیزم می‌باشد و بر عربی دکتور حفیظ الله سحر تشکیل شده است در نظر دارند چهارمین نمایش پیش‌شو را که ممکن است چندین روز بطول انجام دایر نمایند. این نمایشات در ادیتور یم پوهنتون کابل دایر شده پولی که از فروش تکت های آن بدست می‌آید صرف امور خیریه و کمکهایی به مستحقان خواهد شد.

این گروه هنری که از تاریخ ۱۸ اسد امسال فعالیت خستگی ناپذیر خود را آغاز نموده اند، در نظر دارند به این تلاش ادامه دهند و اساس بقیه در صفحه ۶۲



گروه هنری ستاره سحر در یکی از نمایشات قبلی خود

با لاتین دستمزد برای یک آوازخوان

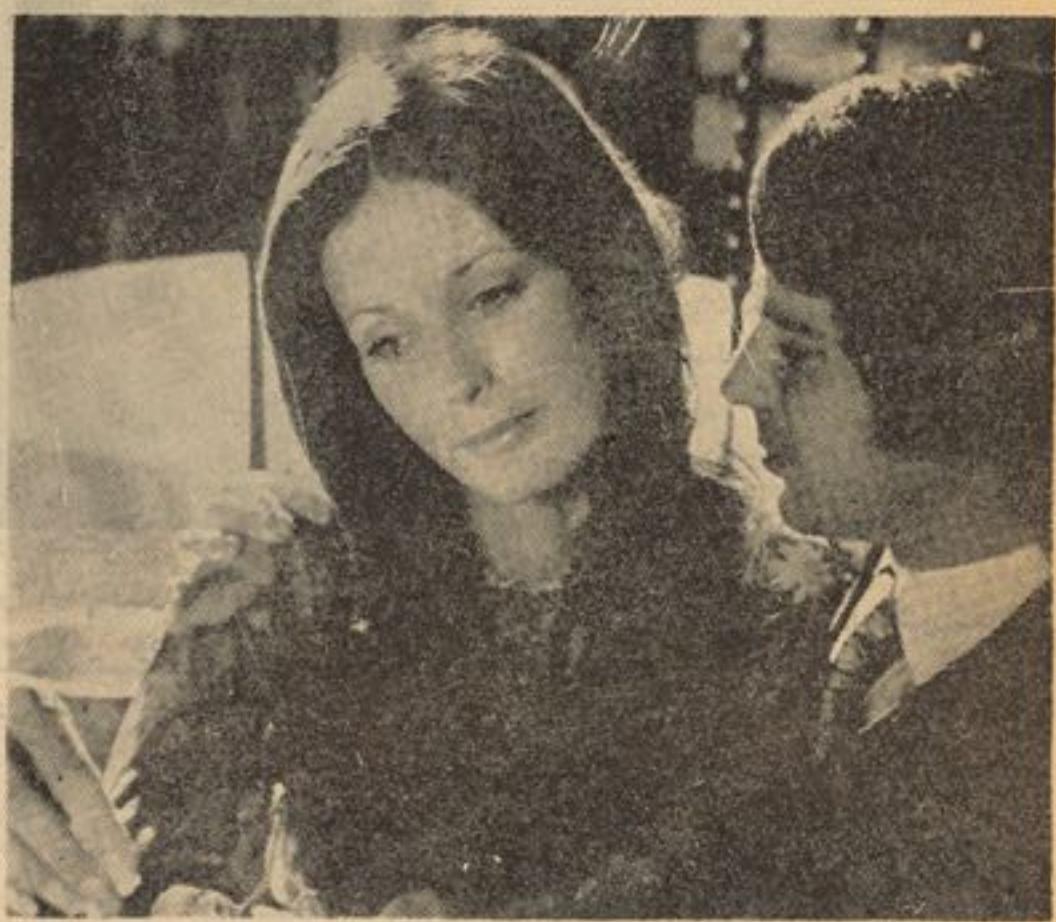
پلامسیدو دو مینکو آواز خوان میخوانم طنین صدایم بهتر میشود. بدون شک این خواننده محبوب با صدای پر طنین خود هیجانی در دل هزارها شنونده ایجاد می‌نماید از همین سبب به اثر قراردادی که پانسا مبل او پرای متروبولیتان نیویورک عقد کرده است برای هر شب آواز خواندن چهار هزار دالر به میز او نزدیک شده گفت: - تو بسیار زیبا میخوانی اما خوانندۀ مهمان در منشن وین، روم، مایلن، لندن و هامبورگ ظاهر شود، برای هرشب شش هزار دالر در یافته بیشتر



درین عکس د و مینکو با یک خواننده اولیرانی کانادا بنام هو گیته تورانگوی در نمایشنا مه کار من دیله میشود

حادثه در نیمه شب

۶۰



و بعد به پیش رفت. بپرسی قسمتی که متعلق به خانواده های مختلف بود لی رسید توپیخان

چیزی را که آرزو خواهد کردشما هستید.

آنتی سوی زینه های طبقه فوقانی رفت.

لی، بپرسید فورد را دید که اوراتانزدیک دروازه او استراحت را نادیده گرفته بود. اگر چه

هرانی کرده واز نظر نایدید گردید لی سوی

کتابخانه رفته و در حالیکه در چو کی چو می

آرام دستیر فروخته بود مجله را بردشت آنچه عاقب و خیم کدر تخت این بی بی بالا

آنچه نهفته بود گردید. گرما غیر تحمل و او

متوجه گردیده بونکه به چه مشکلی آنرا

تحمل می کرد.

آنچه درحالیکه راهش راسوی محل دیگری بازی می کرد گفت:

دروازه ایستاده بود ولی این پوشیده که گویا

محلی را که به خانواده لارنس تعلق دارد بعده

خواهیم کرد. البته که پس تا حال در آن جا

نیست. اما ذکر می کنم که بتوانیم در آنجا توف

نمایم آنی ادامه داد:

همین طور که می رویم برای آبرت بیره

دعای مفتر خواهیم کرد.

آنچه با خود فکر کرد:

من نمی توانم آنرا تحمل کنم. نمی توانم

یک قبر دیگر را ببینم.

همین که آنها به قبرستان خانواده لارنس

رجعت آمده شویم.

موتر رولس رویس در زیر سقف زیبا

ومنا تور کاری شده قصر درحالیکه ویلسون

درگذار آن ایستاده بود. انتظار آنها را می کشید

چهار ویلسون فشرده تراز معمول. اول دروازه

را برای آنچه بعد شیخ درخت سرو را دور زده

و به آنها نزدیک شد.

آنچه گفت:

خطور هستید بپرسید فورد جای خوش

است که شمارا ملاقات می کنم. چقدر خوب شد

باعث شده بود گهربوت تابستان به گمرا می

فریاد گردد گنار دریای هد سن قرار داشت

و به فضای آن محل بگوی درخشندگی جا تلب

توجه بدهد.

قریستان آنکه در جریان دره آرام بود. اما

علوم گردید و این رنگ پریدگی اش زیاد تر

آمدید ما تصمیم داشتم که بدقت از قبرستان

خانواده شما دیدن گردد و خاطرات پدرگلان

تائرا تجدید نهایم.

برید فورد نفس سو خته و رنگ پریده

علمون گردید و این رنگ پریدگی اش زیاد تر

ازین جنگل ها و ستوان های مرمری و هوایش

هایی گذاشت درگوشش و گنار زنان داغدیده

برید فورد گفت:

شما باید این جانمی امداد آتی. شما این

عنکبوتی که آنها از دروازه قبرستان گذشتند

موضوع رامی فرمید شما از قولی که به داکتر

سند بخاخ داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هستید.

آنچه گفت:

آنچه بودیم دستور داده اید آنها هست

پدیدار گردیده و هنگامی که روی موضوعی صحبت میکنی ناگفبان حواست راه دیگری را پیش میگیرد و چندین باری در حالیکه مسلمان خود چنین قبول گرده خواهی بود که مانند آدم های عادی صحبت ننمایی.

لی از بالای میز نظری سوی برید فورد انداخت. برای چند لحظه چهره اورا بدق تماشا کرد. میخواست در آن چیز های را بیا بد چیز عای را که قادر نبود بیانش نماید. برید فورد مردی نبود که انسان در نگاه اول از دیدش بوحشت بیفت. او مردی بود تقریباً ذیباً وجای. از بیانی و جذابیت و حسنه و هراسناکی را که جوزف داشت دارا و مالک نبود. و این مقایسه بود که لی هرگز آرزو نداشت در مغزش بیرون آمد. در عین میخواست که هیدان این مقایسه و رجحان دادن یکی بریدگری را تاقدرتوانش تنگ و تنگ تراخته و آن مقایسه بی معنی و بیو را از دماغش بزودی خارج سازد. میخواست آنرا بیکارانه مفترش بود بخارج برتاب نماید. جذابت برید فورد از دیگران بکلی فرق داشت و آن این بود که جذبه وزیباتی را دیگر بارچه خلاصه گردد بودند و این زیباتی را میشد بعطف یگانه نهره و تولیدی از گذشته اش داشت. بالاخره گفت:

- من از طرف آنتی پرشان هستم. البته این موضوع یکی از مسائلی بود که مرادی شب تاصیب بیدار نگذاشت. او گلاش را بدن اینکه به آن نظر اندازد حرکت داده و در حالیکه روی میز خطا های مبهم رسم میکرد اضافه نمود: - و بعد آواز های راشنیدم. آواز های مبهم و گنگ. آواز های شبه به ضربه زدن باشست است. و این آوازها همیشه در جریان شب میگوشند.

بعد سوی برید فورد نظر دوخت. موقع داشت که اوازشین سخنانش دست بخنده بزند. اما حشمان برید فورد برای چند لحظه باریک و تنگ گردید. چهراش تا اندازه جدی و مضمون معلوم میگردید:

- آوازها. چه نوع آوازها؟

لی گفت:

- تا اندازه مشکل است که توسط کلمات بیان گردد. در این دوشب هنگامی که آواز مذکور را شنیدم از سترم برخاستم تا بینم که آیام توام آوازهای هذگوار را که اسرار آمیز و هراسناک بود، از کجا می آید و از چه منشاء میگردید و اصلاً آواز مذکور چه است کشته نمایم. اما از این کار دست گشیده و نقشام راعملی نکردم. ناتمام.

تا اندازه کمی از کمالش که نسبت سفره کوتاهش به قبرستان مر گزی عاید حاشیه از دیدگری بود میگفت و زمینه های خارجی را که میگویی در حالیکه باشد. اماداکتر سندیماخ دستور اگید صادر گرده بود که او نمیتواند ویاناید گمی وارد جریان این روز هاملقات نماید و باید بطور متواتر و دور از تشریفات و سرزدن های دیگران درسترش آرام بخوابد و استراحت نماید. دینوبورت که وظیله انتظام امور مالی و اداری فصر و بورلی وابعده داشت هنوز هم اصرار میگرد که کار میم داشته و تبا و تبا میغواهد که برای پنج دقیقه بالاتر صحبت نماید.

اما بدید فورد اورا بکناری گشیده و در گوشش چیز های زمزمه کرد. بعد دینوبورت راهش را کشیده و از اصرارش که لحظه قبل بزم خودش شروری بود صرف نظر گردد و بیکوش رفت.

در جریان راهی که آنها سوی قریه به پیش میرفتند ای خاموش و ساکت بود. اویک شب دیگر را کشیده و از اصرارش که لحظه قبل دنیا باشست بود واژطیه بانیش اطاق خوابش بگوش میرسید گذرانیده بود. آواز هذگور که در گذشته هبهم و گنگ مینمود در آن شب واضح تر برپنودت بود. این آواز هائند آوازی بود که از ضربه زدن یک نفر بزرگ آهنه برمیخورد. در درون و بین ای که آتش بسیار را بگمال بینیاهی و بیمارگی به شنیدن آن گذرا نیمه بود آواز وحشت اتفکر و همراه بود. این شخص جوزف تولید میکرد. او تضمیم گرفته بود که از واقعه برید فورد را مطلع سازد. اگرچه در دل و روانش بر عده چیز و همه کس شکداشت و اگرچه میدانست که گفتن این را زیبه برید فورد نمیتواند دودی را داده سازد و برخلافه میدانست که بازگو کردن که این را زیبا برید فورد خواهد داشت هکدر و مفسوش میسازد اما باز هم با خود فیصله کرد که این را زیبا تریب وقتیکه برید فورد از او برای نوشیدن کوکاکولا قبل از اینکه به دفتر کرايه دعی موترة برستند دعوت گردیدن تردیده قرار داشت نسبت به معمول مزدم حم توبه نظر میرسید. اما برید فورد ولی تواستند که جای برای ساعت نشستن بیدا نمایند.

بعد از آنکه به پیشگفتار میگفت: کوکاکولا دادند برید فورد گفت: - حالبمن بگو که از چه وحشت داری و یا چه جیزی ترا اذیت میگند؟ در زیر چشمانت چن عای

قسمت پائین دیوار های تعمیر حركت مشکوکی بچشم خورد. دروازه که بتدبر هود داشتگاهه قرار دیگری و زمینه های خارجی را که میگویی در این دهه سرا نسبی زیر زمین های قصر ادامه داشت باهم وصل میگرد آهسته بازشده در حالیکه خریطه را با خود حمل میگردد آنچه ظاهر شد. این شیخ ویلون بود و خوشحال تصور میگرد از اینکه برید فورد به آنی علاقه دارد و عین طور میگوین احسان و دور اندیشی ویلسون که برید فورد را در آن لحظه از موضع عازم شاخته بود.

آنچه تا اندازه زیاد و زیگ بریده میگردید.

در این لحظه او حركت دیگری وادوین بروگ های بزرگ و ترمیم نمای تاک های که تا قسمت های بالاتر برج ادامه داشت مشاهده شد. بیکنی در آجها وجود داشت و میگویید که خود را به کمک بزرگ های بزرگ تاک های از انتشار مخفی دارد. او هم ویلسون داشت و نظر داشت. بعد از دینوبورت که لحظه قیل خیلی محاط بود. این خواست ویلسون داده بین چن هات تعقیب گشت. این شخص جوزف بود.

از وقتی که اولین اجازه نامه در آبوری خود را بدست آورده بود موتری را برای گزنشتند نبود. من نمی فهم که آنتی چطور توانست آنرا تحمل کند. من بذات خود در حال اغماستم. لی شروع بس را تهمام گرده و گفت:

- حالا بستراست که قدری استراحت کنم. برید فورد گیلاس را از دستش گرفت و آنرا روی میز کنار خود گذاشت. بعد سوی لی نظر انداخت لی هم اورا دید بعد آندو در اگوش همیگر فرو رفتند. بروی چند لحظه در آگوش همیگر بودند.

لی در آن لحظه که در آگوش برید فورد قریب دیگری را می خواهد. برید فورد اورا بخود داشته باشد. انسان نمی توانست بفهمد که می شردویلی به او اجازه داده بود که در آگوشش داشت چه احساس میگرد. آیا صرف از روی تفنن در آگوش فرورفت بود؟ آیا جوزف را دوست داشته باشد؟

لی خودرا از آگوش او بپرین گشیده و گفت:

- من خسته هستم و عوگرم است. من نمیدانم که چه احساس در مقابل پیش آمد ما دارم. اما با آنهم خیلی خوشحال از اینکه سرهوغون رسیده و حالانکه میگنم بہتر است که به طبقه فرقانی بروم.

برید فورد اورادنیال کرد. در آخرین پله زینه سالون بزرگ دست لی را گرفت و قدری فشار داد. لی هم عین عمل را تکرار نمود.

وقتی که لی بخواب رفت طوفان بیایان رسیده بود برای خواب های آینده او، اما وقتی تیربه بود برای خواب شد باران یکنواخت بیک روشی خیره کننده تبدیل گردیده بود. او

تصمیم گرفت به یکانه چیزی که در آن لحظه به آن فضورت داشت و می توانتست توسط آن مفترش را از تارهای عنکبوت نمای آینده پاک نماید توسل چوید و آن عبارت بود از چند دقیقه گردش در رفضای آزاد.

به طبقه پلاستیکی اش را برداشت. آنرا بگرد و سوی در واژه مقابل براء افتید.

مستقیماً سوی تراسی که دارای تردد بانهای محکم بود و تانزدیکی های پر تگاه ادامه داشت پیش رفت. خیلی دور در یا زن پایش دویسا مانند سنگ لوح آبی معلوم گردید. باران بندآمده بود. همین طوریکه اورانجا ایستاده بود آنکه که در حال غروب بود از عقب ابرها سر کشید.

لی برای چند لحظه در آنجا توقف گرداند طبیعت لذت برید. بعد سوی سرگ هوتر و عقب او گرده و قسمت شرقی قصر را به قصد چمن های سرسیز پشت سر گذاشت. ناگفان از حركت بازماند و خود را در پنهان نه بزرگ درخت بلوط پنهان نمود. در آنجا در

ادامه داد:

- فراموش کرده ام که شما نسل جو از امروزی بینه قوی را که ماس الخورده عاداریم نداید در راه بازگشت لی تا اندازه زیاد خود را

میدانی احسان و کمک بزرگ بریده فو رد میدانست. خود را خوشحال تصور میگرد از اینکه برید فورد به آنی علاقه دارد و عین

طور میگوین احسان و دور اندیشی ویلسون که برید فورد را در آن لحظه از موضع عازم شاخته بود.

آنچه تا اندازه زیاد و زیگ بریده میگردید خسته کی را بخوبی میشد در چهارش مشاهده کرد. همینکه آنها بقصه رسیدند آنچه باخده اش را طبقه فو قانی رفت. در این لحظه نسبت بیور وقت دیگر خسته تعلموم میگردید.

لی و ببرید فورد هردو به کتابخانه و قده و ببرید فورد دستور مشروط سرد داد.

در حالیکه لی گیلاس مشروش داریمیداشت به برید فورد گفت:

- شکر خدا که شما آمدید. از بعثت آنتی برشان بودم. نان مکلی، حرارت هوا و بعد

گرمی و گردش در اطراف قبرستان برای او خوب نبود. من نمی فهم که آنتی چطور توانست آنرا تحمل کند. من بذات خود در حال اغماستم.

لی شروع بس را تهمام گرده و گفت:

- ببرید فورد گیلاس را از دستش گرفت و آنرا روی میز کنار خود گذاشت. بعد سوی لی نظر

انداخت لی هم اورا دید بعد آندو در اگوش همیگر فرو رفتند.

برای چند لحظه در آگوش همیگر بودند.

لی در آن لحظه که در آگوش برید فورد قریب دیگری را می خواهد. برید فورد اورا بخود داشته باشد. انسان نمی توانست بفهمد که در آگوشش داشت چه احساس میگرد.

در این لحظه نمیشد استدلال گردگه گدام یک داشت چه احساس میگرد. آیا صرف از روی تفنن در آگوش فرورفت بود؟ آیا جوزف را دوست داشته باشد؟

لی خودرا از آگوش او بپرین گشیده و گفت:

- من خسته هستم و عوگرم است. من نمیدانم که چه احساس در مقابل پیش آمد ما دارم. اما با آنهم خیلی خوشحال از اینکه سرهوغون رسیده و حالانکه میگنم بہتر است

که به طبقه فرقانی بروم.

برید فورد اورادنیال کرد. در آخرین پله زینه سالون بزرگ دست لی را گرفت و قدری فشار داد. لی هم عین عمل را تکرار نمود.

وقتی که لی بخواب رفت بسیار شدید شاید تیربه بود برای خواب های آینده او، اما وقتی

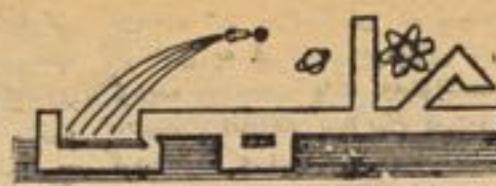
که از خواب بیدار شد باران یکنواخت بیک روشی خیره کننده تبدیل گردیده بود. او

تصمیم گرفت به یکانه چیزی که در آن لحظه به آن فضورت داشت و می توانتست توسط آن مفترش را از تارهای عنکبوت نمای آینده پاک نماید توسل چوید و آن عبارت بود از چند دقیقه گردش در رفضای آزاد.

به طبقه پلاستیکی اش را برداشت. آنرا بگرد و سوی در واژه مقابل براء افتید.

مستقیماً سوی تراسی که دارای تردد بانهای محکم بود و تانزدیکی های پر تگاه ادامه داشت پیش رفت. خیلی دور در یا زن پایش دویسا مانند سنگ لوح آبی معلوم گردید. باران بندآمده بود. همین طوریکه اورانجا ایستاده بود آنکه که در حال غروب بود از عقب ابرها سر کشید.

لی برای چند لحظه در آنجا توقف گرداند طبیعت لذت برید. بعد سوی سرگ هوتر و عقب او گرده و قسمت شرقی قصر را به قصد چمن های سرسیز پشت سر گذاشت. ناگفان از حركت بازماند و خود را در پنهان نه بزرگ درخت بلوط پنهان نمود. در آنجا در



تولید برق از اتموم

مطالعات زمین شناسی از فضای

درباره تحقیقات راجع به پوسته کره زمین محسوب میگردد.

پیدا شده عکسایی فضایی که در آنها همه جیز ملیوتها بار کوچکتر دیده میشوند، هرچه احداث باصطلاح شیوه نمایش او لش از نرالیزاسیون عوارض سطح زمین شده است در عکسها ی آن آثار ساخت پوسته کره زمین ظاهر میگردند که همین عوارض عمومی در مقایسه جهانی را تشکیل میگردند. هر قدر ارتقای دید از سطح کوه زمین بیشتر باشد بهمان اندازه پیش فشر شای درونی کوه زمین دیده میشود، از درون روپوش دسو بات یوکا مثل اینست که ساخت قشرهای افقی اعمق پوسته کوه زمین نهایانده مشود.

من در جریان پرواز (سايوز-۹) چندین بار توانست پستی بلند بیاگاه ته رودها در نواحی ساحلی، پست آن رودهایی که سایقا به دریاها واقیانو سپاه میریختند مشاهده کنم. در طول چندین کیلومتر فاصله تاگرانه هابا وجود ارتقای آب دریا، مصب رود عایی مانند نیل و آمازون پیداست، بعلاوه دیده میشود چگونه قاره امریکای جنوبی مانند پله کان بندیج وارد اقیانوس میگردد.

البته از طبیعت هم میتوان ساخت ته آب دریارا دید، ولی امواج دریا و تلاطم سطح آن خیلی دید بانیها را منیک میسانند. اما از فضای کیهان این چیز ها مانع دید نیستند.

دانشمندان معتقد اند که میتوان بوسیله دستگاه های فضایی غمما آلو دشدن اقیانوس و آب را کنترول کرد. این دستگاهها جون ظرف مدت کوتاهی سراسر جهان را وارسی میکنند. قادرند بسرعت الودگی را کشف نموده و اطلاعات لازم را درباره مقدار الودگی و منابع پیدا شان آن بزر مین مخابره کنند.

بعلاوه پاسدار کیهانی میتوانند بموضع

راکز آتش سوزیها، امواج عظیم و سایر

بنیان طیعی را کشف نمایند.

(بالغیض از منابع شوری)

کوچکترین دستگاه

سنجش محیط‌زیست

بشری

یکصد و پنجاه هزار نفر متخصصان علم کیمیای سراسر جهان از نایاشگاه «آشما-۷۳» در فراز کنورت دیدن کردند، ناینکه اطلاعات لازم را برای حل مسائل انسان بدمست آورند. نایاشگاه مذکور میتوان نایاشگا . بین المللی کیمیا میباشد. از جمله دیدنیهای «آشما-۷۳» کوچکترین دستگاه سنجش الودگی‌های محیط زیست بود در تحقیق، این دستگاه یک لاین‌اتوار سیار اتوماتیک برای کشف گازهای سمی است. وینا باطنیار کار شانه سازند نخستین دستگاه این نوع مجهز به کامپیوتر میباشد. در نایاشگاه «آشما-۷۳» مسائل مربوط به محیط زیست در صدر فیرست قرار داشت. اما همچنان امکان بدمست آوردن مواد اولیه ارزماله هاونش میهم کیمیا درین کاریاگرسنگ در جهان، از مباحثه جالب بشمار می‌آمد.

وینا سواستیاف فضانورد و دکتر علوم فنی اتحاد شوروی درباره دور نمایهای بررسی درباره کره زمین از مدار افمار میتوان عی در حول کره زمین راجع به دیده بانیهای خود در هنگام پرواز سفینه فضایی (سايوز-۹) چنین گفت.

تحقیقات در پاره کوه زمین از فضای کیهان یکی از مهمترین هدفهای کیهان نوری را در آینده نزدیک تشکیل می‌دهد. دوراه عده برای گسب اینکه اطلاعات وجود دارد، عکسبرداری و طیف تکاری. مردم از دیر باز باتکسبرداری آشنای شده اند. ولی هر قدر هم اطلاعات زیاد از عکسها بدست بیاید، همه این اطلاعات (مقید) به داشکل است: چگونگی توزیع گستردگی عرصه روشنای این نوع اطلاعات اکثر ۱ کافی نیست. اطلاعات پیشتری راجع به کوه زمین میتوان از راه طیف تکاری، خواه بصورت نور های فوق بخش و ذیر سرخ، گسب کرد.

هنگام پرواز سفینه فضایی (سايوز-۹) و ایستگاه اری سالوت، طیف تکاری در مسورد نواحی مختلف سطح کوه زمین در فلم و خال اتحاد شوروی انجام میگردید.

درین حال مأموره (مشترک) عکسبرداری تلویزیونی از همان قشر های ابر ها بعمل می آورد.

عکسایی فضایی سطح زمین مشتمل بر اطلاعات فراوان جدیدی از لحاظ زیولوژی هستند

ضمناً بررسی این عکسها یک شیوه علیحده مذکور میشود و عنصر سوخته شده از کوره های ذریعه های قسم تجارتی که در جمهوری اتحادی میگردند. از سال ۱۹۶۶ یک چیزی که در میتوان از این نوع جدید مرا کن بالا طور آزمایشی در یو لیخ گارمیکند وهم اکنون یک کارخانه مولده برق برینهای مذکور با اینورت پیشای هلیو می - باقاطبیت هرچه بیشتر به پیش رانده شود - طرح این نوع کوره های ذریعه چند سال پیش پس از دریافت میگردند. راکتور رودلف شولتن - رئیس کنونی دوران آبی پاچاره ای راکتور های حرارتی مولده برق این راکتور راکتور های ارزی اینی امروزی کوره های ذریعه نامبرده بیشتر مقرر بصر فی می‌سازند، مجاهدات تحقیقاتی تکمیلی کنونی همتر که براین هدف است که تور بینها بلا واسطه در دوران هلیوم قرار داده شوند. راحل حواهد کرد.

موقوفیت در این زمینه هو جب خواهد گردید تیجه عالی تر و مطمئن تر باشد اقل خطرات برای محیط زندگی بدمست آینده در حالت کار خانجات مولده برق اینی فعلی حرارت اضافی را بجزی این راکتور هارا بگردش درمی آورند. پروفیسور بیولوژیک آنرا آذین میبرند. کوره های جدید حرارت بالا میتوانند حرارت اضافی نموده است در روش او گوییای گرا فیش و کاز به اتصاف پنجه استند و یا اینکه برای تبدیل ذغال سنگ به مواد بینصر هیدرو زن یامثال استفاده شوند. از طرف دیگر چون میتوان این کوره مطمئن وفاقد حرارت را با توربین دریک جلد سرمهی اینجا که در اینجا کوره ذریعه ای اتفاق نمیگیرد که طریقه انتشار یافته هر آنیموس میگوید که در اینجا کوره ای اتفاق نمیگیرد. این جار چند ارزی بر قی راکه امروزه میشود که در آنجا کوره ذریعه بوسیله گاز مسکونی امکان پذیر خواهد گردید.

آسیاب بادی باز هم

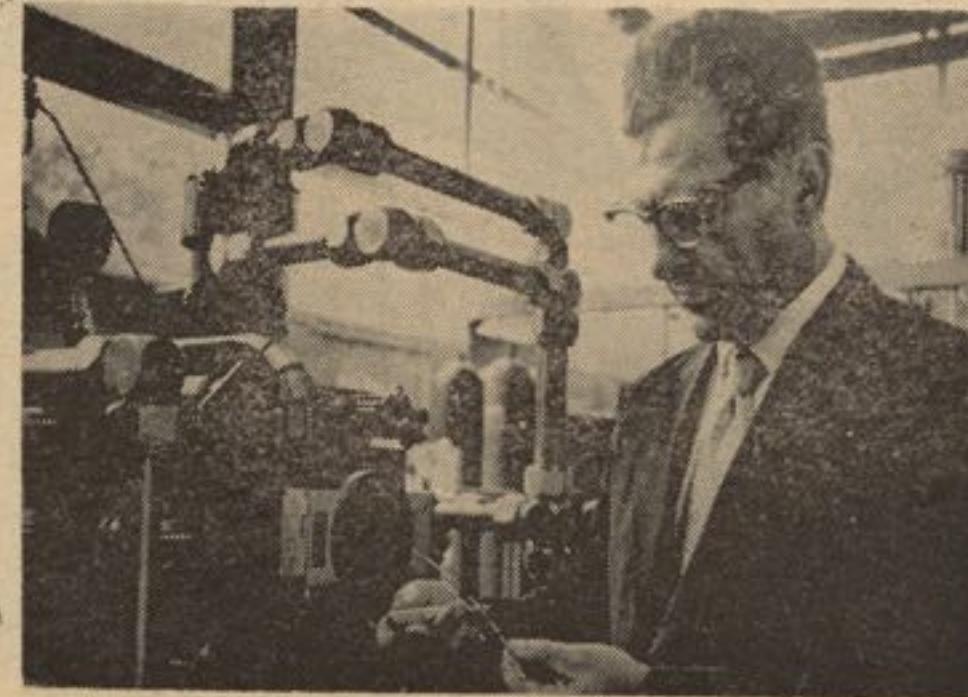
دو دشنه

یک پروفیسور انجیری بر قی پواعتنون میدهد از طرف مرکز تحقیقات انجینیری و سترن التریک کمپسی ایداع شده است. این ماشین که بنام «قالب سیاربلاک بر قی» می‌شود فقط ۴ فیت طول داشته و از یک اقتصادی کم مصرف نریزد و جنسیت تولیدیم است. یک پروفیسور این ماشین از لین تولیدی برای سرویس گردش خارج و داخل شده میتواند.

این آله عملیاتی با افسار دادن منظم فلز کبروی آن مو و یا کدام ماده چسباند دیگر قرار رادر قسم انتشار سیستم قوه باد دوران دارد توسط یکانه قالب آن تحت فشار بلند کار میدهد. ماشین های مردوچی درینه یک سلسه قالب هاراد افزاره داده و یا کش میکند. و سترن التریک که بزرگترین فابریکه ای از این میگردید که طریقه انتشار یافته وی چار چند ارزی بر قی راکه امروزه میگردید. ایالت رنگ سینه استعمال میشود تولید مینماید.

این سیستم مشهول سه لینستیشن در ساحل اطلانتیک کا نتیشتان ل خارج نیو انگلند است. هشتاد و سه آسیاب بادی دوی برج های مولده ارزی بر قی به حالت ایستاده و با حرکت موجود میباشد. ارزی که از این سیستم بدمست میباشد میباشد. ایستاده در تونل های ای انتقال تحت آب هائند گاز های بدر جردن ذخیره میگردند. یا بیل لاین های در سواحل ذخیره میگردند. قوت وزش باد با وجود نامنظم بودن آن در جاهای مربوطه قابل پیشگیری بوده و در سواحل گانستیتل و وزش آن هداوم - معنده و قوی میباشد.

پروفیسور هیرا نیمو س گفت یک تحلیل مقایسه ای قیمت بین سیستم ایالتی بر قی آبی ور موت و سیستم خودش هردو راهه عین سویه نشان داده و آسیاب های بر قی کم مصرف تر خواهد بود. وی متو قع است سال آینده حمایت اتحاد یه ها رایمنتکور گمک اقتصادی بروزه ابتدای این جلسه نماید.



جراحی بدون کارد تو سط کمپیو تر

دو عضو یو هندخی یو هنتون اندیانا دوآلہ اولتر اسا نیک تشخیص دهنده را باآلہ جرا حی اولترا اسانسیک برندہ پوسٹ امتزاج داده اند هر دو انساج قابل دیدومخرب تخت کنترول کمپیو تر که بروگرام آن برای جراحی های خاص طرح شده قرار میگیرند . در تشخیص ها انساج تو سط اشعه اولترا اسانسیک به یکما ۲ نرژی نسبتا پایین ترققطع میگردد . عکس برای تحقیق بخشیدن این دست داشته روی یک تیوب کنود مشاهدا تانجمن بین المللی حفظ قرار داده میشود انرژی های بلند الصحه متفقا با آزادسی بین المللی به منظور برش انساج مریض که درامور انرژی اتوم(در موضوع روی یک آله تعییه شده استعمال اینکه مقدار میگردد . مصایع شده در جسم با این میتود - پروفیسور ریجینا لدسى ایکلتون ساده تحقیقی هائند متود آزمایش و پروفیسور فرانسیس جی فران نیترون ها) تحقیقات و مطالعات از شعبه جراحی یو هنتون اند یا نا وسیعی را روید سنت گرفتند اساس حق الاعتیاز این هاتودواله را بدست این مطالعات ارزیابی مقایسه میکرد . آورد هاند . داکتر فرای گفت مقدار میگردد . والمنیت ها در وجود تعطیقات اولیه بدین منظور نخست روی حیوانات صورت گرفته بود . اشخاص مریض و مرد مصححت مند بود . این طریقه روی انسانها در مواد عدم انتظام مغزی بکار رفته و گفته شده که برای دیگر اجزای جسم نیز بکار میروند . این حق الا ممتاز مربوط مرکز تشخیص اندیانا بولیس مطالعات پیشرفت می باشد .

خودستنجه فشیار خون

تاییکی دوسال پیش اطبای آلمان
فدرال نظر مساعدی به (نظرات
مریض برخود) نداشتند و با خود
درمانی بکلی مخالف بودند. امادر
این بین بسیاری از ایشان نظر شان
راتابدآنجا تغییر داده‌اند که
دستکم بیماران فشارخون مجاز هستند
وضع مزاجی شان را خود شان -
کنترل کنند و در مواردی هم آهنگ
بانتیجه سنجش دوا و درمان
لازم را خود شان را تجویز
نمایند. البته مشروط برایکه -
طبیب قبله همه دستورهای
ضروری را کشی برای مریضی
تنظیم کرده باشد.
خوشبختانه شرکتها می‌بینند
مریض در آلمان فدرال این ضرورت
را بذیرفت ۱۴۰ند و هزینه خرید یک
دستگاه سنجش فشارخون (به
بهای ۱۲۰ دویجه هارک) را بر
عمده می‌گیرند.
(۵.۰.۵)



سیورت بصورت عمومی در رشد و اکتشاف جهانی جوانان و مخصوصاً اطفال نقش بزرگ داشته و مخصوصاً در بعضی کشورهای اروپا سیورتیها و تمثیلات بعثت‌گذار تد اوی بوجود آمده که طبیب معالج بعد از تشخیص بروز در باره نوع سیورت‌های لازم مدد کرو اطفالاً که درین عکس‌دیده هیشو ند، گرو اطفالاً که درین عکس‌دیده هیشو ند، پاسانس هایت اطلاع عمه روزه به تمثیلات سیورتی هی بردا زند، این گرو اطفال که هربوت مکتب نمیرینخاه شهرسکو است در گلستانی هربوت عمه روزه‌این تمثیلات را برای ااده صحت شان تحت نظر هر بیون‌دامه مید هند.

آبهای سخت و امراض قلبی

تمام مو لکیو لهای که از آن جسم انسان تشکیل گردیده به اساس چند نوع اтом هاییانگر ۱ رو شده که عبارت از کاربن - هایدروژن اکسیژن - آزوت - فو سفور و - کوگرد است دیگر عناصر تابلوی مند لیف کمیت میکرو سکو پیک آنرا معرفی نموده واژین سبب که تمام عناصر میکرو سکو پیکرا در بر گرفته است .

طور مثال تذکر داد میشود که در جسم شخص صحتمند دارای هفتاد کیلو گرام وزن هفتاد میلی گرام مس - یازده میلیگرام ایسود ۹ میلیون گرام اوراینوم مو جو د است .

این عناصر میکرو سکو پیک نقش مهمی را در فعالیت جسمی شخصی بازی میکند تا بت شده که بعضی ازین عناصر از جمله کروم و منگنیز وظیفه دفاع رادر فعالیت سیستم اوعیه قلبی انجام نموده و

اضلاع متحده امریکا نشان داده که مقدار کروم در نزد امریکا ثیان - نسبت به ساکنین کشورهای آسیایی و افریقایی خیلی پایین است و علت آنهم اینطور تو ضیح میشود که چون استعمال قند مقدار کروم را در وجود پایین می آورد در بین مردمان مناطق کشورها ثیکه آبهای سخت راهی نوشند نسبت به مردمی که آبهای نرم را استعمال میکنند امراض قلبی و عایی کمتر بوده تلفات ازین ناحیه نیز نزد شان کمتر است در حالیکه مردمانی که آبهای نرم را می نوشند بیشتر دچار امراض قلبی و عایی بوده و مقدار تلفات درین مرد نیز از امراض قلبی و عایی بیشتر است و میتوان گفت که این مو ضوع ارتباط مستقیم بنوع آبداشته در آبهای سخت مقدار بیشتر میکرو- المعینت یافت میشود .

احصاییه ها نشان میدهند که در
کشور هایی که صنایع آن آنقدر
پیشرفت نیست و اکتشاف نیافته است
امراض قلبی ووعایی کمتر دیده می
شود و بر عکس در کشور های
پیشرفت صنعتی پنجاه فيصد
حادثات مرگ از اثر امراض قلبی
ووعایی میباشد.

مشکل است که دلیل معین برای این حقیقت در یابیم زیرا علت آن مختلف است منا سبیات بین فشار های فزیکی و روحی اعتیاد به تباکو وضع اجتماعی و زو حی نیز نقش عمده دارد.

یکتعداد زیاد علمای کی از علل
مده امراض قلبی وعایی را تغییر
در بیو سفیر دانسته و مخصوصاً
غیر حالت عناصر میکرو سکوپیک
میدانند که به وجود شخصی مریض
داخل میشوند این عناصر میکرو-
سکو پیک از خارج توسط غذا آب یا
وایی که تنفس میکنیم داخل وجود
میگردند مثل احتمالیه های

حیو خوش

در شماره های گذشته خوانیده:

واند، دختر بیست که در شرکت عطر فروشی بک و کل دعوی بنام «زیو» کار میکند، بک وز او به خانه دختری بنام «ایرین» که یکی از همصنفی های دوره شاگردی اس است میرود. و تصادفاً در آنجایک همصنف سابق دیگرس راکه «موریس» نام دارد و بک بعده دلپسند است نیز هلاقات میکند «موریس» و «واند» متقابلتاً به یکدیگر ابراز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. بک وز «واند» میگوید که انتظار خللی را داد و دیگر نمی تواند کار کند. اما «موریس» بخطاطر همیشت خود و همسرش در بیلوی درس، بعد از جاشت کار میکند و اینک بقیه داستان:



من، من هم کاری کنم چطور شنید نو عال نمیکنم!

۱۲۴

۱۳۳

ایرین، من شرکت اما خوش را کنزوی میکنم.

لارن، بورمن میادم
و پرسته در زینه
محبت مکردم...
تو سیوری سری
خشن میباید
بلیری...
بلیری...

۱۲۶

جهنم خار می خواستم هر یار بگویم... پریس، در گارا کار را رد
نمیم روزه کار می کنم. بدتر که این آنقدر رحمتی نمایم نمیکنم
و از آندر ما سیار کم رفت...

۱۳۵



ژوندون

زنان و دختران

تو جمه: محمد حکیم ناهض

آداب معاشرت

کمک کردن بطفل

بوسیله یک پیاله مدام شیر می‌نوشد با پاک پیاله جدید که از لحاظ رنگ یا شکل از سابق فرق داشته باشد خوش شود. در صورتیکه داکتر مشوره بدهد بعضی او قات تبدیل نمودن شیر طفل به شیر سرد و یارنگ دادن و یا مخلوط نمودن ماده غذایی که شیر را طبع وذاقه خوب تر دهد نیز ممکن است به موضوع کمک کند.

بعضی مادران در یافته اند که افزودن مقدار کمی سیریل با پاک پیاله شیر به اندازه کافی تغیر مزه میدهد. که برای طفل قابل قبول گردد. سیریل میتواند که تدریجاً طی چند هفته از شیر دور گردد.



آنرا بدنه خود ببرد، پس یک پیاله و یا گیلاس کو چک و خال خالی را برایش بدهید تا بتواند به سهولت آنرا خودش گرفته و بد هن خود ببرد گویا که تقليد مینماید چیزی مینو شد. مواطن وی باشید و قتنی که دیدید گیلاس یا پیاله را طور صحیح گرفته بطرف دهن خود برده میتواند، آنوقت چند قطره شیر را درین پیاله اندازید وقتی که مهارت بیدا میکند مقدار شیر را زیاد نماید هر گاه طفل بین سنین ۶ و ۸ ماهگی مفکر نوشیدن یا صرف نمودن شیر را بو سیله پیاله حاصل نمود بسیار کم این احتمال مو جود است تا در سن ۹ یا ۱۰ ماهگی علیه فوران شیر پاییله شود. اگر طفل برای چند روزی از نوشیدن شیر با پیاله امتناع میور زد، با این عمل وی مقاومت بخراج داده و باز هم پیاله را برایش بدهید بخاطر داشته باشید که در ماهات اول که طفل با پیاله شیر خوردن را شروع مینماید در هر وقت یک جرعه بیش نمی‌نوشد، بسیاری اطفال تا زمانی که یک یا یکنیم ساله نشوند چندین قطره را در یک وقت گرفته نمیتوانند. ممکن است طفل یک یادوساله که



موهای نیمه دراز را به دو طرف گوش و به پشت سر شانه زده و موهای اطراف صورت برس یک به دیگر وصل گردد و با این ترتیب مخصوص شکل بد هدید. آنگاه قیافه تان بپوش جلوه گر خواهد شد.

چگونه سخن بزنیم

گفتگو با دوستان، خویشان و تزدیکان یکی از تفریحات خوبی می‌باشد که هر انسان متمن پای بند به اصول اجتماعی آن است. تماس های وسیله سخن بو جسد می‌آید و تجربه نیز همراه دارد. بعضی خانم‌ها خیال میکنند که تنها جرأت صحبت کردن کافی است در حالیکه از هنر زیبائی کلام کاملایی خبر نداشند. درینجا به چند نکته اساسی که زیاد اهمیت دارد اشاره میکنیم:

- ۱- آنچه میخواهیم در باره او بگوییم حقیقت دارد؟
- ۲- اگر جواب هنفی بود حتماً با وجودان بیداری که دارید و با علاقه‌ای که به خوش سخنی دارید هر گز حرفی از او نمی‌زند اما اگر موضوع حقیقت داشت او بهمان شدت که شما معتقد هستید بدان باشد آنوقت سوال دوم را پرسید.
- ۳- راستی تکرار بدی‌های وی بازبان من کار صحیحی است و آیا روح و جان من و دوستان مرا کشن نمیکند؟ (خود تان جواب بدهید)
- ۴- و بعد ببینید که در دنیا حرف‌های خوب و مردمان خوب زیادند او را راه کنید و خوب فکر نمائید و توجه داشته باشید که بد گوئی از دیگران ذهنی است و قتنی که با کلمات تان مخلوط شد عاقبت شوم آن بالاخره بر ملا میشود.

پس لازم است ازین ذهن خطرناک بپرهیزید.

ملالی هما (فضلیار)



در جات تر قی یک ملت در جات اجتماعی منوط به احترام زن است.

«کوری» زن منشور بلورین است که از بشیت آن میتوان آشنا را زیبا تر دید.

آن میتوان آشنا را زیبا تر دید. بدهی اینکه شمارا بخاطر عقیده در باره مسائلهای که از این بی اطلاع هستید خود تان را کوچک نکنید. ثانیاً اینکه شمارا بخاطر فهم اجتماعی زیادی که دارید مورد ستایش قرار میدهند.

۲- بدهی اینکه شمارا بخاطر عقیده در باره مسائلهای که از این بی اطلاع هستید خود تان را کوچک نکنید. ثانیاً اینکه شمارا بخاطر فهم اجتماعی زیادی که دارید مورد ستایش قرار میدهند.

بدگوئی و پشت سر دیگران حرف زدن کاری عاقلانه نیست.

«پنی گریلی»



رخت و پز

سماکار و نی

شده بگذارید و بالای گوشت یک دریک طرف بزرگ مقداری آب از گوشت بر روی آن بریزید تا با کمی نمک بریزید و بگذا رید. یعنکه طبقه طبقه گردیده و بعد با نیجوشد. و قتنی جوش آمد. یک قطعی ما کارونی را اگر دراز باشد پنیر ریزه شده هالندی را قرار دهد. و اندازه شش سانتی متر خورد

کوده در آب جوش بریزید تا پخته شود . علامت پخته شدن ماکارونی به طریق دیگر هم میتواند باشد که ماکارونی را بپزید . بدین ترتیب سفید شدن رنگ آن است .

و قتنی ما کارونی پخته شد آنرا که ما کارو نی و گوشت را بصورت طبقه طبقه دریک دیگ بریزید صاف کنید تا آش باقی بماند . سر دیگ را گذاشته آنرا دم دهید بعد یک ورقه ماکارونی در تن طرفی و بعد از پخته شدن در ظرف بکشید روی آن از گوشت آماده را پخته

یک کیلو گوشت بدون استخوان را چرخ کرده، دو دا نه پیاز را بست نموده ریزه کنید و مقداری روغن را داغ کرده، پیاز ریزه شده را بین روغن بیندازید و چرخ دهید تا یعنکه پیاز گلابی رنگ شود. بعد گوشت را بالای پیاز علاوه کرده کمی سرخ نمایند و اند کی آب به آن اضافه کرده بگذارید تا آب آن جذب شود. سپس نمک و مرج را اضافه کرده آب پادنجان رو می‌را در مقداری آب حل نموده به آن بیفزائید و بگذارید تا به رو غن



اگر صورت تان گرد است به
ابروان خود خیلی تو جه نمایید و از
کشیدن ابروی مشکی و کامل‌مستقیم
منصرف شوید بهترین ابرو باید
حالت کمی خمیده و خوش نماداشته
باشد.

لک لب ضخیم و کو چک هم
بصورت گردخوب نیست اگر صورت
گرد دارید لمبهای خود را طو روی
آرایش دهید که نازک بنتظیر بیا یند
و منجذب و ختمده ننمایند.

کسانیکه صورت کاملاً مده و زندگانی خود را در آرایش صورت خود دچار اشکال می‌شوند. قبل از خواب بود و سفید و روشن استفا ده کنید و همچنان اگر گردن شما کو تاه است گردن را بود سفید بزنید و نگذارید که سایه بیندازد پس میتوانید از

پودر بیره و دیگر نوارم ارایس بیر
 استعمال کنید، کسانیکه صورت
 شفاف دارند کریم مخصوص صی را
 تهیه کرده در صورت خود استفاده
 کنند با این صورت لکه هادر روی تان
 مشاهده نمیشود. در اخیر یک مقدار
 پنبه را با کریم مخصوص صی آغشته
 کرده و به روی خود بمالید نتیجه
 مطلوب میگیرید.



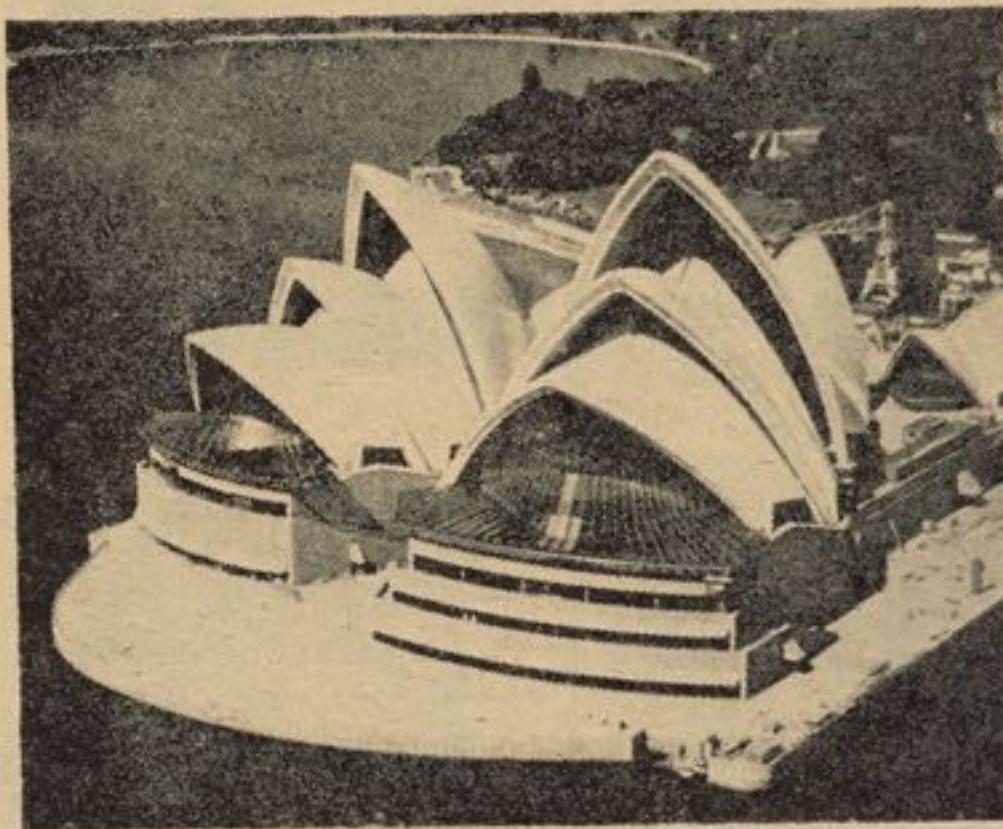
هر اقتت از موی های تان به زیبایی شما می افزاید . اگر همیشه در ترتیب و نظافت موشای خود داشت کنید حتی دارای موشای خوبی می شوید و سبب زیبایی صورت تان میگردد . در ترتیب مو بکوشید که از منتهای سلیقه کار بگیرید .

دستورالنامه

در باره پر ابلم ها و مشکلات خود چگونه باید
فکر کنیم؟

دستورالنامه

مهندس دنمار کی بنام جوان اوتسون نقشه این عمارت را تکمیل کرد عمارتی که معرو فترین بنای عماری جهان گردید عمارت اوپرای سیدنی.



دستورالنامه

صاحب پنج طفل است در دل من میرمنی هستم که ۲۳ سال عمر داشته و مدت سه سال از ازدواج بصفت یک جوان، از خانم دو میکند و صاحب دو طفل هستم. شو هرم و شو هرم! نیست که باوجود گذشت و فداکاری در مقابل ایشان، با قبول عمه رنج و کار و زحمت بازهم رویه آنها با من ظالمانه و دور از انصاف است اگر چه خودم مأمور دولت هستم وازنگاه معاش میتوانم کمکی با همسرم و خانش بنمایم و لی افسوس و صد افسوس که آنها اصلاً متوجه گذشت و ایشار من بقیه دو صفحه ۶۰

مشکل برها نیم.

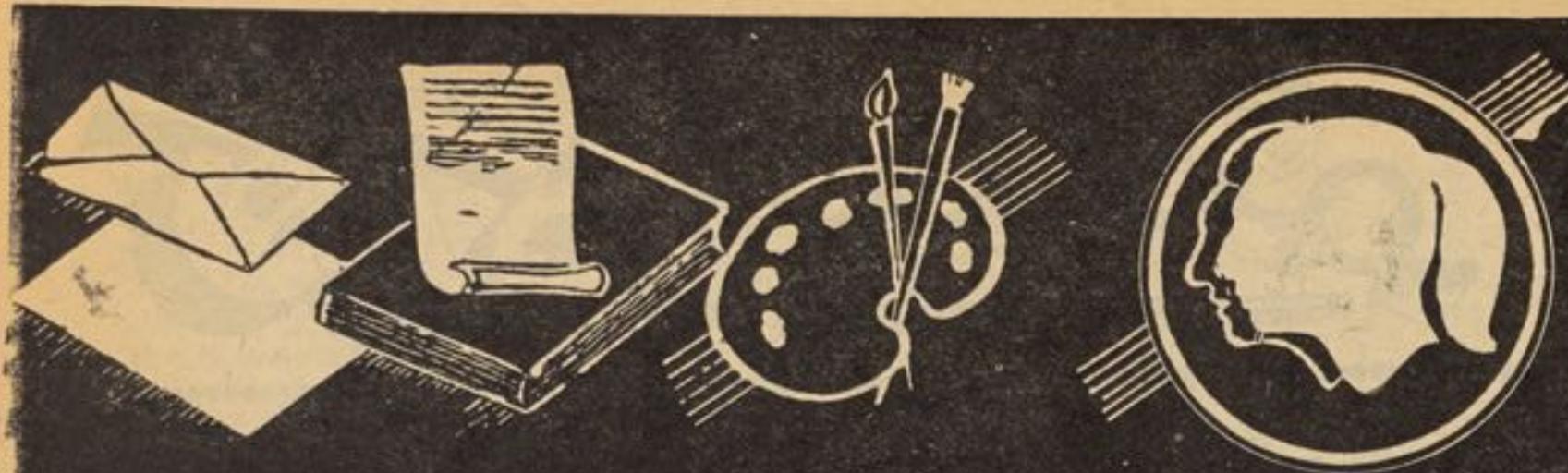
بعضی از پر ابلم های زندگی اکثرا حقایق را تحت الشعاع قرار میدهد اما دانستن این عنصر و نظر اول میتوان به ماهیت و چگونگی وقتیکه مسایل عمده تر چون امور آن بود اما هستند مشکلاتی که نمیشود آنرا بدرسی تشخیص آیا در رسیدن یک راه حل میکوشید تا طرق مختلفه حل و درک کرد و شناختن آن خصوصیات بخواهیم راه حلی نیز برای آن که بخواهیم راه حلی جستجو کنیم؟

پیدا کنیم کار نسبتاً مشکل میباشد مثلاً مسایلیکه به ازدواج، انتخاب مسلک و شغل، خواهشات و آرزو های ضد و نقیض، تشویش های گونا گون، و بدینختی ها که برخی از مردم دامنگیران میشوند از همین گروه مشکلات بحساب میروند بعضی

ترکیب این پر ابلم ها باندازه پیچیده می نماید که انسان را گیج می سازد. برای پیدا کردن راه حل باینگونه پر ابلم های مغلق دو وجوددارد یکی اینکه باید با شخص دیگر و یا یکی از دوستان و اقارب خود که با اینگونه مسایل آشنائی دارد درباره آن مشوره گرد و دیگر اینکه هر گاه نخواسته باشیم موضوع را با چنان مسایل آشنایی ووارد میتوانیم بنشینیم و همه حقایق موجود و مربوط به پر ابلم را روی کاغذ بنویسیم جنبه های مختلف آن را مطالعه کنیم و ریشه اصلی را پیدا نمائیم.

آیا وقتی به راه های حل ممکنه میرسید آنرا ارزیابی کرده و در انتخاب بهترین و هوتر ترین راه اهتمام می ورزید؟

بهترین و مشکل ترین مرحله حقایق مربوط به پر ابلم که تا اندازه مدد نظر قرار میدهد؟ تفکر درباره مسایل همین انتخاب این چگونگی حقایق و ماهیت عناصر شامل یک پر ابلم است که متین نیست که این راه چقدر موثر است و از طرف دیگر ارزیابی میکند در مسایل روزانه ما معمولاً بهر صورت بهتر آن است که وقتی در برای طرق واصول مختلف ریسیدن احساس ها و انفعالات شخصی ما به حل و فصل یک موضوع میرسیم فیصله اتخاذ کنیم تا خود را از شر



خبری از جوانان کشور



روز بین‌المللی (۱۵) سنبه در لیسه طرفداری و پستیما نی عمیق خود را آریانا بخاطر پیشبرد اهدای بنیادی نظام جمهوریت کنفرانس‌های صنفی راهبردی کرد. بزرگ بناغلی محمدزاده اعلام استادان لیسه مقالات آبداری نمودند و سعادت مردم افغانستان راجع به زیرزمی جمهوریت و فداکاری موسسین این نظام قرانت نمودند. همچنین شاگردان لیسه هر کدام در اخیر این جمله را می‌گفتند که به استقبال گرم و پر حرارت سایر شاگردان مواجه می‌گردید.

بنگرید ای دوستان حتی زچشم آسمان اشک میریزد بحال این دل نالان من بسکه هر گانرا زغم بر چشم خود مالیده ام خون همی بارد بجای اشک، از چشممان من پرده می‌بیشم غم را هر کجا اما چه سود می‌کندرسو ام را این سینه عرب یان من گریه می‌آید هر چون نتکرم خندید نت خنده می‌آید ترا چون بنگری گریان من و چه خوش گفته «خلیلی» شاعر زیبا سخن شد مذا ب از آب و آتش پیکر بیجان من مهلتم کی میدهد تا آب گردم از فراق شعله وصل تو آتش میزند در جان من سبزی طالع کجا باشد مرد از رنگ زرد؟ این سیه بختی بین از سرخی دیوان من

سیاه‌شمار میرود پس از ۱۴ سال در ان‌تعمیر در سد نی تاخت می‌شود

اوتسون نقشه خود را به استرالیا فرستاد. هیات‌زوری که برای تعین بهترین نقشه ودادن جایزه، مامور مدخل کشتی هادر سدنی به کار افتید. صد راعظ هدایت داد کار شده بود، طرح ذغالی او تسون را از سایر نقشه‌ها بهتر یافت و این طرح را برای فیصله نهایی به ایرو سار نین یکانه مهندسی ذی‌صلاح در کیته مربوط سپرد. ایرو سار نین که اصلاً در فنلاند متولد شده دارای تابعیت امریکایی می‌باشد. ۱۹۶۲ در سال عقب اندخته می‌شد تا اینکه فیصله شد در ۲۸ سپتامبر رسید.

اما کارتا آن تاریخ چندان پیشرفت چشمکیر نکرده بود و چنین تعمیر دو دو سال عقب اندخته می‌شد تا اینکه فیصله شد در ۲۸ سپتامبر انجام او نیز سکیج ذغالی اوتسون را نتایج کرد. شاخصه از مهندسین ۳۰ کشور را از نظر گذشتند نهاد سر

سال جاری عمارت اویرا سد نی افتتاح شود. ابتدا برای استرالیا هاؤه هفته بعد برای کشورهای مشترک المنافع ابتداء در صورتیکه مملکه انگلستان پخواهد تادر عمارت واقع ولو مولویای به سمعونی نمبر ۹ بتسبون گون دهد. دنیان تاریخ هیچکس نمیدانست که طرح اوتسون از لحاظ شرایط اولیه در مهندسی (تعمیرات) این واقعه در سال ۱۹۵۷ رخداد.

دزآن تاریخ هیچکس نمیدانست که طرح اوتسون از لحاظ شرایط

بقیه در صفحه ۶۷

نامه‌های رسیده

بناغلی عبدالrahmd احمدی!

نامه شما به اداره مجله ر رسید احساسات شما واقعاً قابل تقدیر است امیدوارم که این احساس در نزد همه جوانان موجود باشد از همکاری تان تشکر به امیدنامه‌های بیشتر شما. بیغله رونا دانشجو!

خواهر عزیز نامه شما که عنوانی اداره مجله تحریر یافته بود بدست ما ر رسید از همکاری تان تشکر امیدوارم همکاری تان را ادامه دهید.

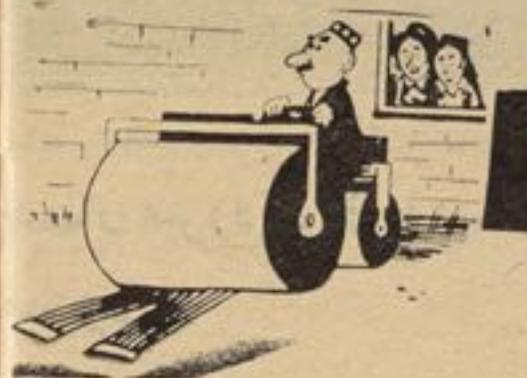
سبزی طالع

لوزه همچون برگ یائیز سنت اندر جان من گریه، همچو رود جیحوست در چشمان من زندگی را سازشی بامن نمی‌شاید دگر می‌کشد، هردم را این درد بی درمان من

کتابه شنیدن

پنجم خودم

فانتزی دوران کودک



بدون شرح

نیوتن توب را بدنه . هر قدر از نسبت توب
می دویدم به آن دست نمی یافتم تاینکه یک
وقت دیدم توب بدهست پدرم است و میگوید :
- آدم تاهمن وقت بازی میکند ؟ ... توب بعد
خوب نیست !

هر قدر دلیل گفتم او قبول نکرد، خواهرم را
شاهد ساختم ولی او نیز حقیقت را نگفت .
واین بار برایم اختلاط نیوتن که اگر یک بار دیگر
این کار تکرار شود دیگر توب داشم میگیرند .
روز دیگر بچه ها گفتند :

- ژلمی بچم ! بیانی که توب بازی کنم .
من هم به صدای آشیابیک گفته توپ داشتم باید
برون آمده برای شان گفتم که قبل از شام باید
بمانه بروم زیرا والدینم قبیر میشوند آنها بدون
اینکه چیزی ازین موضوع فهمیده باشند یک
آواز گفتند : خوب است باز که شام شد برو .
هر کدام آنها یکی از دیگر لایق تر بودند چون هن
خوردترين آنها بودم مرادگول استاده گردند .
بازی دوام داشت من به انتظار این بودم که بازی
این توب لعنتی یک دفعه بیایم بخورد امامه
هر بار توب نزدیک من می آمد و بطرف من برتاب
میشد آنرا گرفته نمی توانستم و تیم مقابل چیز
زده میگفتند گول و تیم خوده اسرا اگر که بودند
و مسؤول تمام این سرافکنی های شان من
بودم زیرا توانته بودم گول مرادگول استاده گردند .
آنها بعضی شان مراسرزنش میگردند . و من
چاره نداشتم بکار بخواستند فرازازی اخراج
کنند اما چند نفر مانع شده به ایشان گفت که
توب ازاوت اگر اورا برایم توب خود را گرفته
میرود . روز بعده باز هم در گول استاده بودم هر
چند میگوشیدم محافظه کرده نمی توانستم زیرا
در دوستی این آمده توب راشوت میگردند دوین
حال من توب را گرفته نمی توانستم و گول میشد
بعد از آن مرادگول گوشش دیگر میدان فرستادند
کدام شخص دیگر را بگول استاده گردند
باز هم توب بیایم نمیگورد . گناه من هم نبود
زیرا بچه های که همراهی شان بازی میگردند
از من بزرگتر بودند و من به اندازه آنها دویده
میتوانستم و نه آنقدر قوت داشتم به تدویریج
رقای هم سن خود را که در اینجا هم بازی هست
بودند از دست دادم زیرا آنها یک یکدیگر
خارج گردند و فقط من به آن سن و سال مانده بودم
و آنهم بخاطر توب و جرئت هم نداشتمن که توب
راز آنها گرفته به همراه اطفال هم سن خود
بازی کنم . هر بار توب دامی خواستم آنها را
تهدید میگردند . بالاخره یک روز رسید که
از آنها انتقام بکشم . بمن گفته بودند که فردا
میخ داریم باید توب را وقت تربیام . به آنها
میخ چیزی نگفتم ، وقتیکه عقب دروازه آمدند
گفتم که نمی آیم . نمی توانم که در بازی اشتراک
کنم . آنها باغصانیت گفتند :

- فرق نمی کند هایدرون این هم تردد هیچ
نگرفته ایم فقط توب را بدنه .

گفتم :

- خیر توب را هم نمی دهم .

آنها به اندازه عصبی شده بودند که شروع
به گفتن کلمات زشت و ناسزا گردند و گفتند :

- نادیده ... در عمر بایه خود توب راندیده !

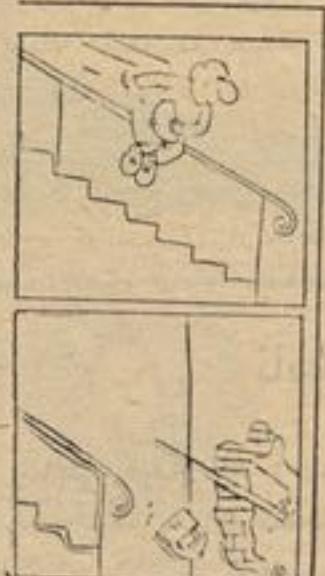
شسته ...

در حالیکه از شنیدن این سخنان خیلی رنج
میبردم و در عین زمان بخاطر اینکه مانع بازی آنها
شده بودم دلم بحال شان میساخت و از طرفی
هم دلم خوش بودزیراهی چوquet آنها را تا به این
حد مجبور به عجز وزاری نکرده بودم .

بازی خوب



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

دادرس کرد که بعد از آمدن از مکتب باید غذا
بخورم و بعد از ساعتی استراحت کرده و بعد
از آن تاحدی دروس مکتب دامروز گردد وقتیکه
هوادری هفتاد شد برایم . دایما
توب بازی کنم و آنهم باید دورنم و خیلی
احتیاط کنم و یک عالم کارهای دیگر .

من هم جیب از فضای شوق دیرین خود هم
این بروگرام دامرات از مکتب تا بالآخره لحظه
حساوس فرازرسید و توب را در آغوش خود حساس
گردم وقتیکه به کوچه برآمد تمام پسران کوچه
که تا آنوقت یافتن سردوستی نداشته و حتی
بعضی از آنها هر داشتم میدادند میگفتند :

- ژلمی جان توب از توست ؟ توهره ... بیا
باهم بازی کنم ..

در گذشته دل خوش از آنها نداشتمن ولی بخاطر
اینکه دیگر هم بازی نداشتمن گذشته و نادیده
توب میگوییم شو شوم به عوض آن بعیرم .
خوانندگان محترم حتی شاید فکر کنید که
این موضوع را بازی خوب که متواتر اینصفحه
است چه غرض ؟ اگر حوصله داشته باشد
قصه ای از اخاطرات دوران کردگی را بنام بازی خوب
تقدیم تان میکنم .

چندین سال قبل وقتیکه من عنوز طفل بودم
یعنی نویاپس هشت گذشته بودم بعد از آنکه
صفت دوم را گامیاب شده و بارچه امتحان را
آوردم بدرم خیلی خوش شده بیایم من یک
توب بازی که وعده گرده بود خرید .

چون موسم سرمه افزارسید و هر طرف برف
و گل لای بود مادرم توب را داده بارچی پشان کرد
تا وقتیکه هوا گرم شد و چمن هاسیز شد به
توب بازی شروع کنم و من به انتظار بهار
روز شماری میگردم . از مادرم پرسیدم که چه
وقت بهار میشود ؟

او گفت: هر وقت غیج هارادر آسمان دیدی
از روی بهار میشود . من هم هر روز به آسمان
نظرمی انداختم و به جزایر بیکان گلخان پیران
و بعضی اوقات خیل زاغان غیجی واندیدم . بعضا
به مادرم میگفتم : که غیج هاشاید از ما قهر
گرده باشد و زیستند و مادرم در جواب میگفت :

توب شده خوب شو که آنها فیل نکند .

از همین سبب در تمام این مدت بجه خوب
بودم تاینکه روزی غیج هارا در آسمان دیدم
فوراً این موضوع را مادرم اطلع دادم و اتصالی
گردکه واقعاً بجه خوب هستم و اگر نه غیجی
نمی آمد بعد از چند روز مکتب ها شروع شد ،
هوا گرم شد و چمن هاسیز گردید . وقت آن
رسیده بودگه باید توب خود را گرفته به همراه
آن بازی کنم .

بیشتر مادرم رفته به او گفتم که
میگرام حلا توب بازی کنم مادرم قبل از تاینکه
توب را در اخبار من بگذارد . بروگرام روزگرها

موده بخاری



مادرم راهیدیدم، خاطره این دیدار برایم زیاد خوش آیند نبود، زیرا چهروه مادرم فشرده ورنگ بربده بود، چنین بنظر میر سیدگه دردبارگی را تحمل کرده است. یاتهام خستگی خود بطرف من لبخند زد، من هم لبخندزدم ونفهمیدم که متوجه لبخند من بود یانه... آخر من آنوقت درست لبخند زدن راهم باد نداشم نمیدانم صحیح لبخند زدم یانه..... از چشمان مادرم خستگی می بارید چشمان سبز او خوش آمد، بیشانی او عرق کرده بود وابین عرق هو هایش را تر ساخته بود، درد احسان خوشی میکرم که مادرم را از دنج وزحوم و درد خلاص کرده بودم. من خاطره خوشی در زندگی او بوجود آورده بودم. سایر کارها بسرعت انجام یافرت، خوب بسایر دارم که چندین بار هر وزن گردند، چون وزنم بنایه گفته قابله پنج کیلو و پنجاه گرام بود بمادرم گفت:

- حاکم مثل چوچه فیل ...

من ازین حرف او فرمیدم که زن شوطي طبله
مزاحی است. بعد از آن هر دو بین تکه های
بیگانه به اصلاح (قنداق) گردند. این کار
سان هیچ خو شم نیامد، مخصوصاً از ینکا
رست هایم را هم می بستند ناراحت بودند
ریاد تر و قدم به خوابیدن وجو شیند میگذردند
عضو وقت ها چیز دیگری را که شبیه پستان
نادرم بود و آنرا چوشک می نامیدند بدھند
میگذردند که از آن شیر نمی آمد و من فرمیدم
که این چوشک چیز دیگری جز و سیله بازی
داندن من نیست امروز خام از بیکاری خوب است
بود و من به آن معتقد شدم، چوشیدن چوشک
برایم عادت شد خیلی خوش داشتم که قبل
از خواب برایم چیزی بخواهند، نهمه اللو.

- چه می کنی .. بجه هر ۱ هیکشی.
همان خای پدرم بصدای بلند خنده دند،
از شما چه پیشان گنم در همان لحظه اشتباهی
کردم ، لیاس خای پدرم تر شد، پس درم هر ۱
بطراف هادرم بیش گوده گفت :
- بگیر این پدر ... را .. ازین سانقه

انسان ساخته نمیشود .
من به این حرف های بدرم زیاد توجه
نمکردم و هیچ فکر نمیکردم که این حرف او
بعقیقت خواهد بیوست ، اما با وجود گوشش
های زیاد معلمین متعدد و عربی های فراوان
من آدمی که آینده داشته باشد نشدم بلکه در
زندگی نه سنته ننم .. آنس طن نه بس .

خوب ... درین باره وقت تافرا تلف نمیکنم
باید به اصل موضوع بر گردیدم بعد از اینکه
اندکی بزرگ شدم شهر سلو وینی یعنی
شهر شعر و شاعری دا تر ک گفتم ذیرادر آنجا
نه آوره، یو شم خواستم این همچنان ابرور
رابه شعرا یکذارم و رشته دیگری از ادبیات
را انتخاب کنم، چون شاعر شدم زیادامکان
یذیر نمود من اولین بار در چهار سالگی

میخواستم بیو گرافی خود را نوشته کنم، برای اینکار کلمات و جملات ادبیانه از ینجا و آنجا چک کردم. به شور و نما نام در باختی تحریره سیاه رفتم، پدر و مادرم همراهمن بودند. گرچه از عجله خود مبنی بر ترقیادن شهر پیشیدن بودم ولی چاره داشتم، در سپر بور کاس پدرو و مادرم ازیسی جیبات و فشع درستی نداشتند، در ضمن بمن هم سخت میگرفتند. میخواستند وقت بخانه بروگردم و مانند موغ های خانگی وقت بخوابیم مجبورم

میگردند گهشیر بنو شم و دروغن هاشم صوف
کنم . از گشت و گزار با رفقای بد هر
ماهنت میگرددند . قدغن شان از عماشرت
با رفقا برایم ساخت و درنج آور بود ، رفقایم
رادوست داشتم . بمن اجازه نمیدادند که با محل
تنها رفته آب بازی کنم ، همچنان بسیارهواقلب
بودند گهدو بندو گاه گم نشوم ، درحالیکه برای
من دلخیسب تورین چا همان بندوگاه بود . از

دین کشی ها بیکه لکرانداخه بوند، از
باز گیری و تخلیه کشی ها دین میکردم
ملاhan و گار گنان کشی ها را هدیدم، سلام
علیک وجودهستی بغير هست وابه پازده
لسان یاد گرفتم، همچنان تف گردن بیقدیانه
و اشیاق ذریعه چهار انگشت دو دست رادر
آنچالند شدم و بسی حیز های دیگر آواختم
که تحال فراموش نکرده ام و آن حیز هایی بود
که احساسات هر دانگی هر ایک و اوزن
نگذاشت. وقتیکه هفت ساله بودم «مردی»
باقیه در صفحه ۶۶

آن روز یعنی ۱۲ اکتوبر سال ۱۹۲۰ را به
 مشکل میتوانم بغا طریقہ بیا ورم، فکر میکنم
 در آن روز هوا قدری خنک.. نه کاملاً سرد
 بود. ابرهای ضخیم خاکستری رنگ لفظی
 شهر سنگ‌های آبی را انباشته بود، دانه
 عای اول برف با تبلی از آسمان بطرف
 زمین یافتند، این دانه‌های برفرا باد
 نمیگذرد مستقیماً بزمین بیفتند. برگ‌های
 خشکیده در ختن را که بزمین انتاده بودند
 به هر گوشه جمع گرده بود.
 مادر کلام که پیرزن بلند قد هستن و کم
 حرفی است در آشیزخانه زمستانی بالای یک
 جوگکی سه باره و سه کنج فزدیک چری نشسته

بود و کدام چیزی بخته میگرد، او بالای شانه
های باوریک خود یکشال سیاه انداخته بود
پدر کلامن سه چیز میگفت: مادر بود
واز همین سبب مادر کلامن بتایبر عرف و تعامل
آنچه سوگوار بود ..



مادرم در کوچ بزدگی نشسته و رومنان های نویسنده گان روسی را مطالعه میکرد. اگر فراموش نکرده باشم رومن (عشق اولین) اثر نویسنده معروف تور گنیفرا میخواند. تور گنیف نویسنده محظوظ مادرم بود و مادرم تمام آثار او را یدقت میخواند. خانه های سبک سایر خانه های سیلی زن تزلین شده بود. دور هیز زان چوکی هایی به سبک ویانا و در گنج خانه سما واری ساخت پیر زیورگت بنفار میرسید، در الماری کتاب های زیادی بود آنه روی آن گردوخاک زیاد نشسته بود. کتاب های از آثارنویسندان روسی و آثار بالزال، موباسان و دوفنر دوماً یعنی دو های بدر و پسر ذیده میشد. اما باید به جزئیات وقت خودرا تلف نکرده به اصل

موضع بیر دازم .
گفتم که مادرم روی گوچ نشسته بود
وروهان عشق نعمتین را در نعمت گردید کار
سوزشی در گهر خود حس کرد، در لحظات
اول متوجه این درد نشده کتاب رایه گوش
گذاشت، خواست بداند که دردادر گدام طرف
وجودش قرار دارد، او سرش را پایین
انداخت، درین لحظه من دیگر خودم را تکان
نیادم، زیرا هیدا نstem اورا تکلیف میدهم،
یخخویم در وقتی که او بجای حساس کتاب
رسیده بود و خوب نبود که مطالعه اشر اخلاق
میگردم، اوردهمان حصه رسیده بود که پدر
قبرمان یعنی ولاد یا همراه فوجین گشتن
کننا گئنه زنیادا را هزند و آن زدن در عوض
حاله رایه بعادرم هیگفت :

جای ضرب قمچین را هی بوسد . - مبارک باشد ... بجه قشتنگی است .
اما مادرم دیگر نتوانست بخواندن بعد او بادست عای خود مرا به هوابلند
آدامه دهد ، بعد از یافته دقيقه درددوباره گرد ، به تر تیپیکه از هردو یا هم گرفته و مر
آغاز شد . اینبار درد شدید تر بود و مادرم درهوا معلق هیداد ، چون به اینکار عادت
بهاء و ناله افتاد ، از پیشانی او عرق - نداشت دلم خواست گریه کنم ، او عراه
سرازیر شده بود ، دیگر امکان نداشت به مادرم نشان داد و گفت :
معطالله آدامه بدهد ، درد امانتش نهیداد ، مادرم - بینن .. قندولکه بینن .
من هم مادرم را دیدم ، او لین بار بود که



دستور اشعاری که با آهنگ للو برایم میخواند
وقت میگردم، گفته میتوانم که علاقه‌مندی‌ای دیبات
از همان وقت آغاز شد. چون اشعار مذکور
بیشتر جنبه ملی و وطنپرستی داشتند از همان
وقت هایه ادبیات و بخصوص ادبیات ملی
روزنگار سلطنه علاقه گرفتم.

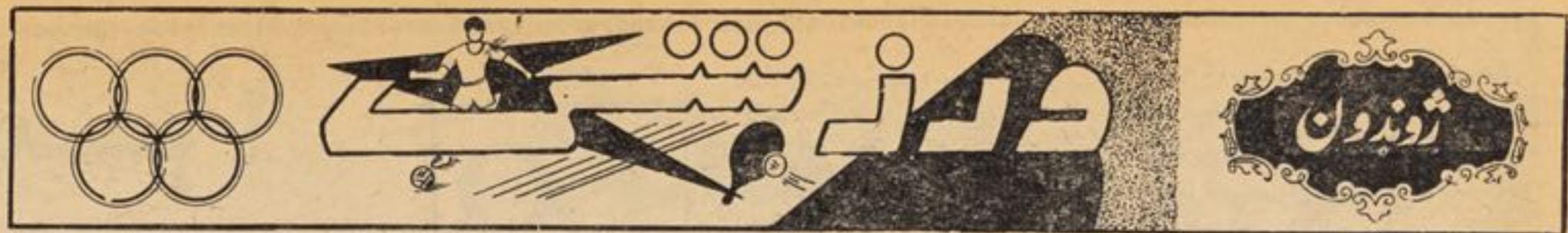
پدرم را اویلین بار وقتی دیدم که سمه‌ماهه شده بودم، تایید قبل از آن ویرا دیده بودم ولی بجا نیاورده بودم. ملاقات اول مایا بهتر بگویم بعثت پدر ویسو درسال نو ۱۹۲۱ واقع شد. بخاطر دارم که او در آن روز خیلی خوشحال بود، خوشی را از صبح شروع کرده بود، آواز اورا از اتاق دیگر شنیدم، همراه رفاقتی خود آواز میخواند، او صدای نوی و بعی داشت، من با خود فکر کردم و فرمیدم که پدرم استعداد آواز خوانی دارد،

نگاظر اینکه خواننده اویسرا نشده بحال
نایست کردم، برای اینکه اظهار و جردی کرده
نامش من هم شروع کردم به چیز زدن و لی
انتسانانه صدای من خیلی نازک بود و بعد ای
بدرم نمی رسید بدرم به اتفاقی که من بودم
آند و تزدیک گپواره ام قرار گرفت، بروت
های سیاه و قوی اورا دیدم، بعد عالجهیدم که
او به بروت های خود خیلی مفروض است. بتوی
تنباکو و مشروب پوشانم رسید. هیچ این
بوخوشم تیاده، آخر آنوقت ها نه الکول
له شنا ختم و نه تنباکو داده بدم، بذرم

پیتر زبیرگوگ بنظر همیزیده، در الماری کتاب
های زیبادی بود آن روز آن گردوخاک زیباد
نشسته بود. کتاب های از آثارنو یستندگان
روسی و آثار بالزال، موباسان و دوفنر دوماً
یعنی دو های بدر ویسر دیده همیشد. اما باید
به جزئیات وقت خودرا تلف نکرده به اصل
موضوع ببر دازم.

گفتم که مادرم روی کوچ نشسته بود
وروهان عشق نسبتی، راه رفته بگردید کار
سوزشی در کمر خود حس کرد، در لحظات
اول متوجه این دود نشده کتاب را به گوش
گذاشت، خواست بدآید که درددر گدام طرف
وجودش قرارداد، او سرش را پایین
انداخت، درین لحظه من دیگر خودم را اتکان
چیزی را که بعد از باز گردن چشم دیدم چه
بخوبی دو وقتی که او بعای حساس کتاب

رسیده بود و خوب نبود که مطالعه اشراخال
میگردم، او در همان حصه رسیده بود که پدر
فیرمان یعنی ولاد یا همراه قمچین گشت
کیا گیته زینایدا را هیزند و آن زدن در عوقس
جای ضرب قمچین را هی بوسد.
اما مادرم دیگر نتوانست بخواهد
آدامه دهد، بعد از یافته دقيقه درددوباره
گرد، به تر تیپیکه از هردو بایم گرفته و مرد
در هوای معلق هیداد، چون به اینکار عادت
نداشتم دلم خواست گریه کنم، او عربه
آغاز شد. اینبار درد شدید تر بود و مادرم
بهاء و ناله افتاد، از پیشانی او عرق-
سرمازیر شده بود، دیگر امکان نداشت به
مادرم نشان داد و گفت:
- بینن.. قندولکه بینن.
من هم مادرم را دیدم، اولین بار بود که



أخبار جهان ورزش

- نیم لند یزاكون باسه امتیاز در میدر جدول کروه اول فرازدارد در مسا بقات هنر گل زن تیم فوتبال ازستام نیز با نتیجه چهار مقابل صفر تیم نازیست را شکست داد در کروه اول تیم آرینال موقیت بسیار خوب دارد .

- در مسابقات فوتبال تیم فوتبال چیلسی و کامپتری برگزار گردید تیم چیلسی موفق شد که با نتیجه یک مسا بل صفر بر حریف خود غالب شود نتیجاً گول این مسابقه نصیط پیش از گود در دقیقه یازدهم به نمر میشد . پیر ماشی کول کبر هشبور تیم چیلسی که هنره گذشت در مقابل تیم لیور پسول مهارت خود را بنمایش گذاشتند و بدین مبارز تیم خود را از چندین حرط بزرگ بجات داد .

- در مسابقات تیم اتوبال چیلسی و تامنی بری که در راهیه با مسا بقات انتخابی جام جهان فوتبال برگزار گردید تیم هالیند نواست دومقابل هیچ تیم نازوی را شکست بدده . پیش از همان گرایت پلیر هشبور تیم هالیند نواست در دقیقه هشتاد اولین گول پاریزی را به تسریس اند در دقیقه ۶۲ تیم نازوی پاریزی را مساوی نمود ولی درست سه دقیقه قبل از ختم مسابقات تیم هالیند نواست گول برند را وارد دروازه تیم نازوی نماید در کروه سوم اکلون تیم هالیند مقام اول را داراست قرار است که روز هحمد مسافر نواست تیم های هائیند و پلیریک پاریزی دیگر روبرو شود .

وزنه برداری در روز افتتاح مسابقات وزنه پردازی جین که در شهرها و آنها برگز کوپا پس کنار گردید محمد تصیری از ایران و تکش نور یکوشی از جایان ریکارد های جدید غایم گردند وزنه بردار جایانی با بلندگردن ۱۰۵ کیلو گرم به مدل طلا درست نیافت محمد تصیری قهرمان ایرانی با بلند گردن ۹۰ کیلو گرم و بدمت آوردن مدل طلا به مرحله بعدی مسابقه راه پیدا کرد .

باسکتبال در مسا بقات باسکتبال منطقه بالکان که در شهر استانبول برگزار میگردید .. تیم بو کو سلا ویبا با نتیجه ۷۳ مقابل ۶۹ پیش از این خالب شد درین مسا بقات تیم ترکیه با نتیجه ۵۹ مقابل ۵۵ بر تیم رومانی غلبه کرد و تیم بوکوسلاویا با نتیجه ۷۸ مقابل ۷۲ تیم رومانی را شکست داد . پورتن بلین فیرمان پیشین سنتکن وزن اروپا از آلمان غربی فرار است که بادان لیل بوکسر امریکا شی در روز چهارم اکتون پیشین واقع در کلو رادو مسابقه برگزار شد این اکلون در روز ۱۸ آذر با نتیجه ۴۵ مسا بقات جیان فیرار دارد وی در روز ۲۵ مسا بقات یک باخت دارد .

تورنمنت فوتبال کلب ورزشی پامیر

دورنمنت فوتبال گلب پامیر که برای ۲۷ روز بنا بر ۱۵ سپله شروع گردید گام مجازی ستیوم صورت گرفت .

در روز های اخیر تیم که بنزی در

ملی فوتبال انگلستان ظاهر اتفاقاً گردید است که از تیم ویستم یونایتد به تیم دیگری منتقل شود وی که

۲۶ سال از عمرش میگذرد به مدت ۱۶ سال

به تیم ویستم عضویت داشته ۱۰۷ هر تیه

در بازیهای بین المللی به عنوان کیان تیم ملی بر قایه شرکت کرده است در مسابقه

که روز شنبه گذشته بین تیم ویستم و

ما لیستن پو نایتد برگزار گردید تیم

مالجستر یونایتد برگزار گردید تیم

نتیجه ۳ بر ۲ تیم ویستم را شکست داد .

- در مسا بقات کروه اول تیم های فوتبال

انگلستان تیم فوتبال لیزیونایتد برای

هنگین پار توالت در آغاز فصل فوتبال

جدید شا هدی پیروزی خود باشد .

این تیم با نتیجه دو بر یک تیم مسابقات را شکست داده درگول تیم لیزیونایتد توسط آن کلار در نیمه اول و دوم بازی

به تعریف میشود .

هانند روز های جشن پر از جنب و جوش بوده

بقیه در صفحه ۶۰

دو لیگ در راه پیشرفت ورزش تلقی شده و

ایجاد گر اتحاد و عمیقی ورزشکار این

در محیط ورزش میباشد ، چه بادایر شد ن

جنین تورنمنت ها ورزشکاران میتوانند برای

مسابقه با تیم های جوانی خود را آماده

سازند همچنین برای اعزامی کلب های ورزشی

اهمیت زیاد داده امیباشد درین تورنمنت تمام

کلب های آزاد و تیم معارف شامل بود که

با بروگرام ارتبه هر روز مسلسل مقابل

هم قرار گرفته و مخالف سیورت را دوشن

ساختند .

از جریان مسابقات این تورنمنت ثابت

گردید که گدام تیم هشی و تمرین زیاد نموده

و یا کدام تیم توانسته خود را با تکنیک

شای سیورت آشنا سازند و با تیمی که

تازه ترنسکبل سده مقابل تیم سایپا دار تر صعب

منهاید بازی هم روزه از تاریخ ۱۵ سپله

جریان داشت که هر روزه دو تیم با هم

مسابقه هیکردن گه به ترتیب ، تیم لمرو

وند ، آروا ، اختیار ، امید و تاج ، اتحاد

میوند ، دادغا نستان بانک و آریا ، بامیز و

باماکا ، هیبن و کاروان ، بیوهه از ازیا و پامیر و

تاج ، اتفاق ویاس ، پیامیر و معارف با هم

مسابقه گردند که در اول مسابقات تیم

های فیض مقابل تیم های قوی قرار داشتند

والی در اوآخر توانی تیم های مساوی

شده تیم های قوی با ۵ مسابقه گردند .

برای تیم های این مسابقات تعداد زیادی

علقمندان سیورت گرد آمده بودند که تعداد

شان روز بیشتر زیاده شده میرفت خاصتا

در روز های اخیر که مسا بقات به همکاری

سربرست جدیدالعیبک به استیوم نقل گردید

بوده ، لاقمندان و ذوقمندان سیورت ، بادهاد

زیاد دیده بیشوند که برای تیم شای

مسابقات فاصله های زیادی را بیموده و

خود را تزدیک هیدان مسابقه هیمناند ور

جریان این تورنمنت ثابت گردید که امس

در هرگوشه و گشا شبر و ولایات جنین

مسابقات و تورنمنت های دایر گردید . روز

بروز علاقه فردی به سیورت زیاد شده و

برای توسعه و اکتشاف سیورت رول ارزنده

را بازی هیکند .

صفحه ۶۴

چهره های ورزشی



بناغلی عبدالله گولکیر تیم آریا که در تورنمنت اخیر لیاقت خوبی از خود نشان داده وورد تحسین هم تماشگران قرار گرفت .

موصوف در سال ۱۳۴۷ به حیث گولکیر تیم

گودگان لیسه نادریه شامل تیم هذکور گردیده

و در همان سال از طرف تریش معارف به صفت

گولکیر تیم معارف انتخاب گردیده و چون

وضع تیم معارف قناعت بخش نبود بالآخره

به عضویت تیم آریا داخل شده و تا مرگوز در آن

عضویت دارد .

بناغلی عبدالله گولکیر است میتسیم

خوش خلق و بردیه بار ازورزشگاری که به

دخانیات وغیره معتاد باشند خوش نمیآید .



بقیه در صفحه ۶۴

در ددل ورزشکاران

ورزشکاران لیسه ملالي

لیسه ملالي کهروز گاري در جمله لیسه آن میتوان سراغ کودنمن توان منکر این شد
های دادای برق در ترین ورزشکاران بود در هیج میدانی حواس نداشتند و در اکثر
اگون بکلی ورزش را ازین برد و میتوانند بازی راهی انجام وسائمه
درخشش گذشتند را نتوانسته تکهداربا اند.
آنکه استعداد فوق العاده درین ورزشکاران در همراهی که متصدی این صفحه باشند

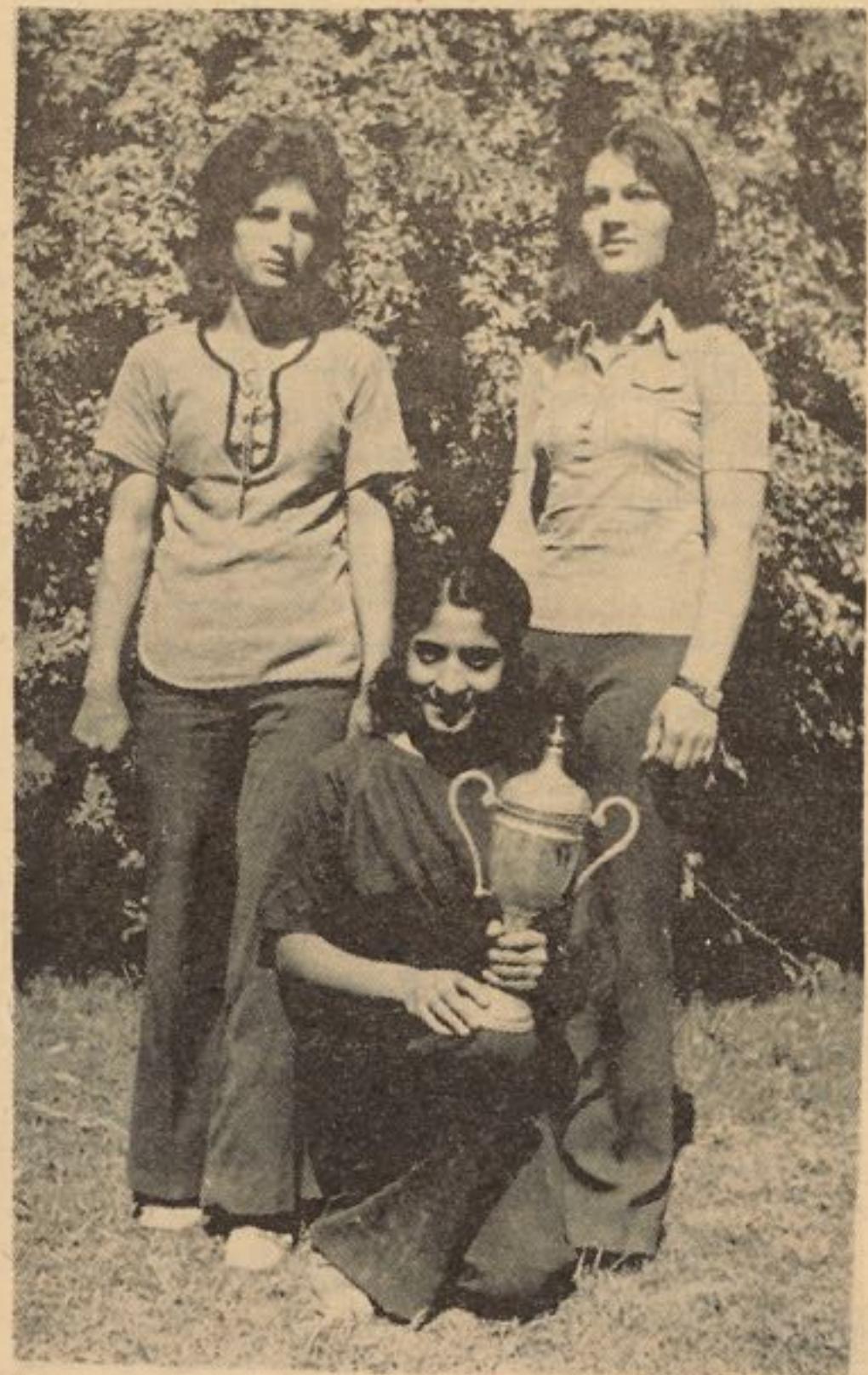
ازورزشکاران بعمل آورده ورزشکاران لیسه آن لیسه اگر نتیجه مسابقه بردن باشد سوزنیش -
ملالی عبارت بودند از یقلا سپيلا رسیده تو هم وهمه چیزرا منعیث با داشن باید
رسین اصفر - نجیبه سیمونه لیلا و مسعوده اشرف بگیریم.

مسابقه را اگر یکسو بگذردیم دد دوز
های تمرین هانه فرصلت تمرین داداریم و نه زمینه
آن برای ما موجود است هنلاگ از طرف فصل
به تمرین ببرداریم باید چهوقت خانه واتر لا
بگوئیم و چند دقیقه پر کتس تهایم زیرا اوله
نیار را صرف نکنیم و در آخر تمرین دا بیست
دقیقه قبل از شروع ساعت اول ختم کنیم
زیرا اگر پنج دقیقه ناوقت شود همه بادر
حاضری مکتب در حالیکه همه حاضر باشیم
پر حاضر محسوب میشونم و اگر از طرف صدر
به تمرینات خوش ببرهایم درحالیکه تهل ال
ساعت چهار هوا کرم و بسیار آن میگذرد تمرین
مختصر متوجه میشونم که ناوقت نمایم در تکه
پطری شده ولی در سایه گذشته بکلی
خوبی نموده باشیم. گلنهه این هم ملات
اداره مکتب میتوانند از اداره مکتب بگیرند
میگیرد ناشی ازین است که نمی خواهند
ورزش یکلی ازین بروند سالانه نظر به
سالهای قبل در لیسه ملالی اندگی توجه اداره
خوبی شده ولی در سایه گذشته بکلی
وضع تأسف آوری داشت.

درین لیسه جایی برای لباس پوششی ها
اصلا وجود ندارد وقتی مالباس های خود را
عرض میکنیم به هزار مشکلات رو برو میشونیم
درین مسابقات اگر کدام گیلانی
شربت و غیره شرورت داشته باشیم امکانات
آن یکلی میسر نیست زیرا نه جایی برای
تبيه آن است و نه وسائل تدارک آن وجود دارد.

ماجندین هرتبه از اداره مکتب خواهش
بردم کهها آبجوشی را می آوریم و برای
خود چای جوش مدهیم زیرا درین بازی
یابعداً آن استفاده از آب خیلی به صفت
معضی است اداره مکتب حاضر نشد تا همین
اندک کمک راهم بهاینهاشد.

میدان تمرین باکلی غیرقابل استفاده
است اگرچه گانگرت شده ولی چنان چقی
های درین آن موجود است که در هیچ مسابقه
یاتمرین ممکن نیست که یک میکاری باشیم
ورزشکاران صد هم نیستند، ازینکه چه اندازه
ستگ ریزه و پارچه های خشت درین میدان
موجود است اصلانی توائم شمارش گنیم
دربروی های مسابقه که آنهم راهی مشکل
برگزار میشود ما قبل از آنکه مسابقه گنیم باید
میز و چوکی را در اطراف میدان حاشر
بینیم و بعد میدان را پاک نهایم و در فر جام
بازی گنیم مسابقه را باید هم ببریم زیرا
باشیم ۶۴



سه تن از ورزشکاران لیسه ملالی.

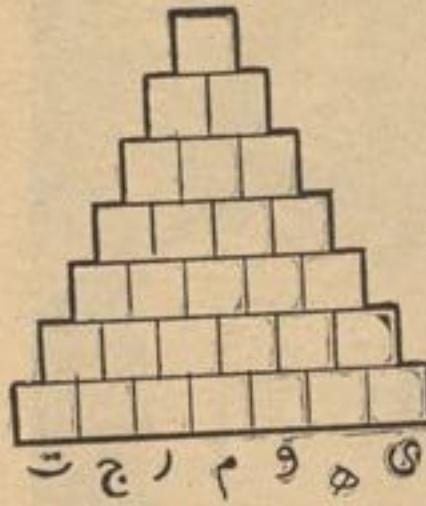
که ورزش در ملالی رویه ضعف میروند چنانچه
از جمله چند دختر ملالی که اگون مشعل ورزش
رادر لیسه خوش فروزان تکه داشته همه
شان رامیتوان ازبین ورزشکاران دان نسوان
معارف در شمار آورد. علت عدمه این پسمانی
را دختران ورزشکار لیسه ملالی چنین تشریح
میکنند: هادر حالیکه از هیچ لیسه ای در ورزش
پس نمیمانیم ولی چون وضیعت عمومی
ورزش در کشور متاسفانه از چند سال
بدینظر و رویه ضعف رفته لذا لیسه ملالی
هم نخواسته ازین کاروان سرو پاشکسته
عقب بماند و هر قدمی را که دیگر ن گذاشته
راهی ساخته و راهبر مانده که خوشبختانه
باتحولات نوین کمتر کشور در همه مباحث
تصور میشود امیداست روزی ورزش مانیز
چیزی بسوی ارتقا نماید. اما اگر سیر ورزش



اعضای تیم بسکتبال لیسه ملالی

سی و نهمین مسابقات

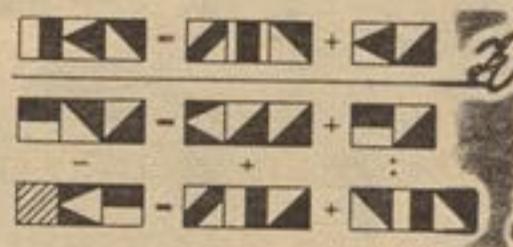
هفت حرف و هفت کلمه



با هفت حرفی که در زیر این جدول مشاهده میکنید میتوان هفت کلمه مختلف ساخت بدینصو رت که یکی از این حروف را انتخاب کنید و در خانه بالایی جدول بنویسید این حرف نیز به تنهایی باید مفهوم یک کلمه را بررساند بعد با استفاده از حرف مذکور یک کلمه دو حرفی بسازید و در ستون دوم قرار دهید همینطور از این دو حرف استفاده کنید و ستون بعدی را بایک کلمه سه حرفی پر نمایید به همین ترتیب با استفاده از کلمه پیشتر ستون بعدی را پسازید تا نکه در ستون آخر یک کلمه هفت حرفی مر کپ از حروف زیر جدول تشکیل شود.

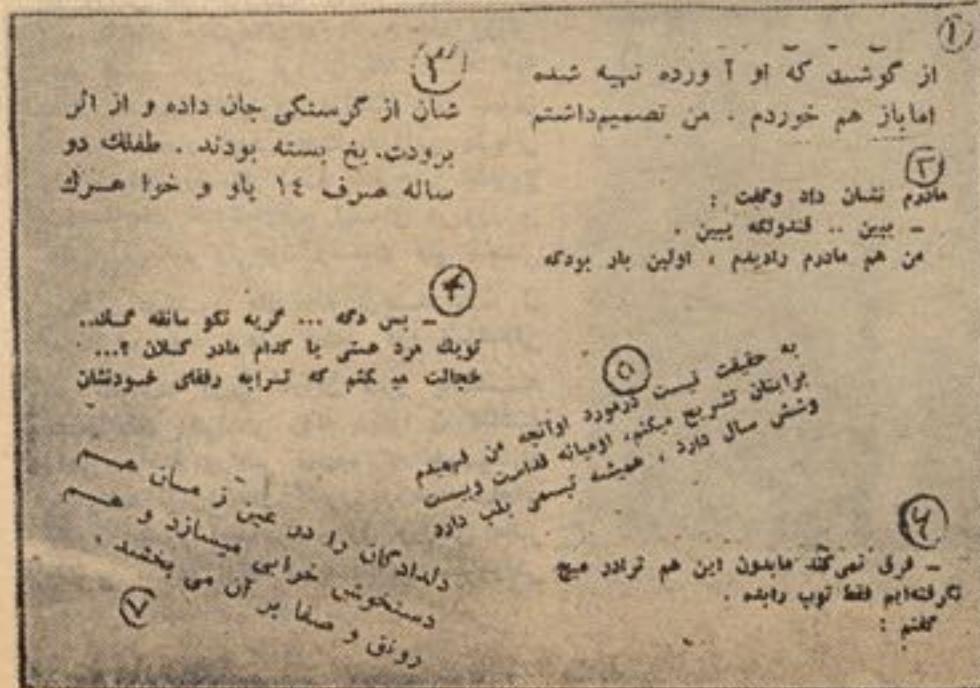
اعداد نامعلوم

از هر کدام از مربعات این کلیشه به عوض یک عدد استفاده شده است بانظر داشت مو قعیت آنها علایمی که در بین شان قرار دارد اصل اعداد مذکور را پیدا کنید!



مضامین همین شماره

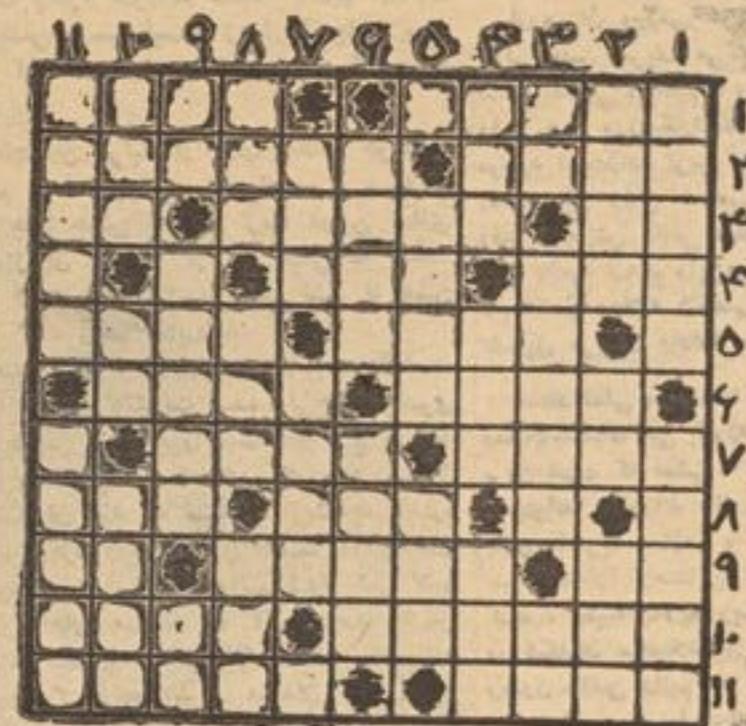
قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه میکنید قسمتهایی از مضامین مختلف همین شماره مجله است، برای ما بنویسید که هر یک از آنها از کدام صفحه بریده شده است؟



جدول کلمات متقطع

افقی :

۱- از گلهاست - واحدی در اندازه گیری زمین - ۲- در حالت دوش - مسافرین دسته جمعی - ۳- گلی است - صدر اعظم یک کشو ر دوست - آب این جوی خون است - ۴- در اول جمله میگویند وجواب میخواهند - برو این.... برو مرغ دگر نه - ۵- صبرش زیاد است - بک شهر آسیایی - ۶- اگر گرمی وجود نداشته باشد این یکی حس نمیشود واضح و معلوم - ۷- زیستان - از جمله سبزیجات است - ۸- در کابل بد بگذر میگویند - اولاده و سلسله و نژاد - ۹- تفنگ انگلیسی - کسی که میرود - گریز آهو - ۱۰- اجناسی که به کشور داخل میشود - شیرازی اش یک داستان منظوم عشقی است - ۱۱- از بنا مسلمانی - حکم وحدایت.

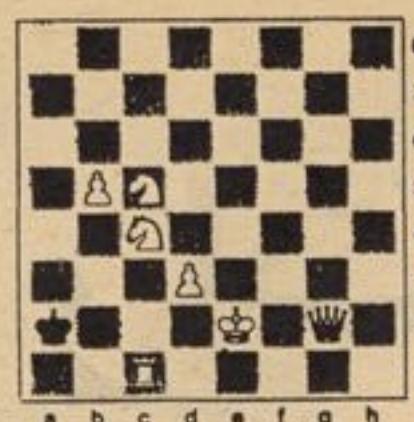


عمودی :

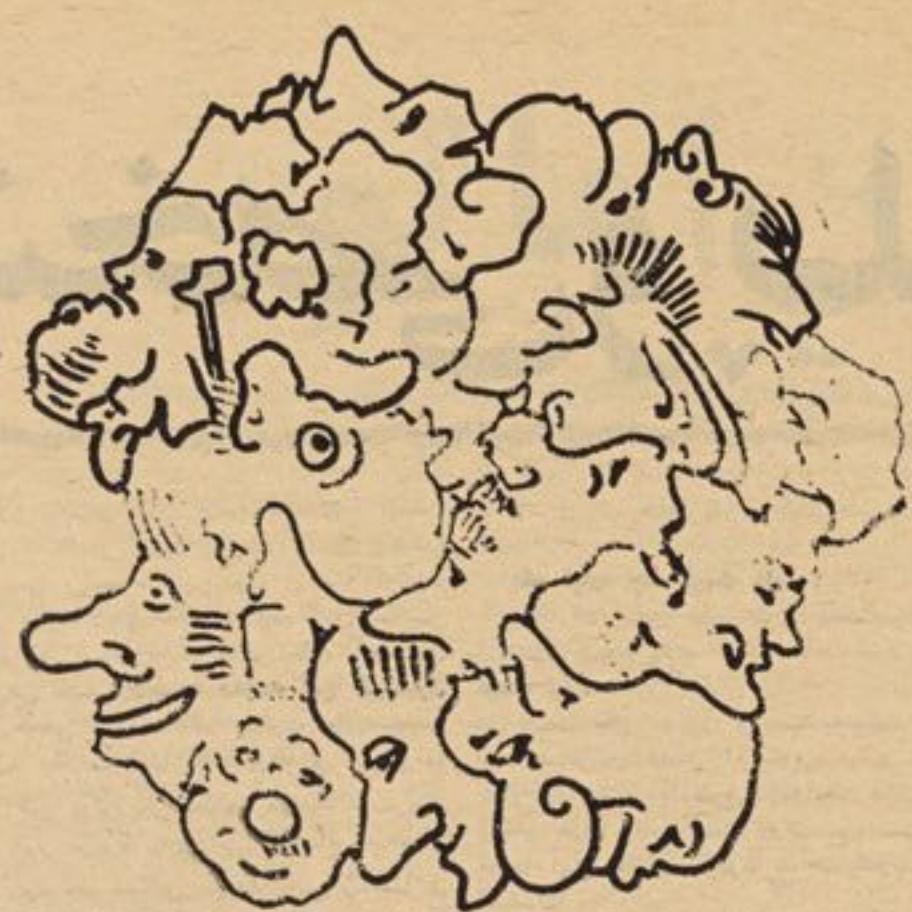
۱- شهری در پکنیا - شا عرشییر هند - ۲- لسان مروج در اتحاد شوروی سعمر - یکنون کشتنی - ۳- حر ف ندادر عربی - پافشاری و تاکید - دخترش مستی آور است - ۴- از دانه های مخدوم - از مجلات ادبی کشور - صف - ۵- منسو ب به ادب - یکنون مارتا - بابو سه ذکر میشود - فیلسوف آلمانی - ۶- پدر انسان - گروهی از قانون شکن ها - ۷- جویک ساختن فلزات پوش گندم - سر مايه هنر مند - ۸- امراز رفتن - از القاب فرانسوی - جا مشمشبور است - ۹- رفیق و همراه شیطان حیوانات - خنکی - ۱۰- شرقی اش کشوریست در همسایگی هند - هردویش در این اوآخر بعضاً میتواند میتواند شدند - ۱۱- خنکی اش کشوریست در همسایگی هند - هردویش در این اوآخر بعضاً میتواند میتواند شدند.

مات در دو حرکت

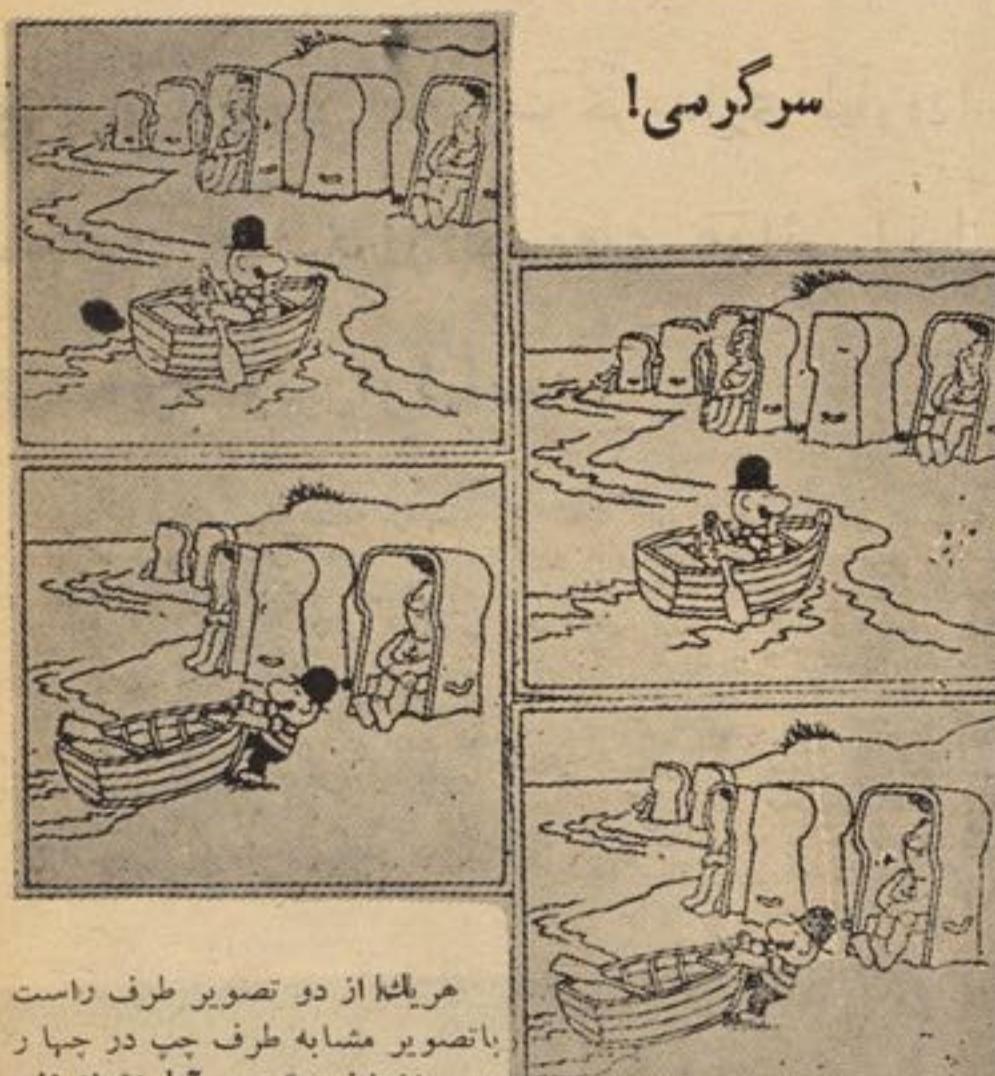
در مساله شطرنجی که طرح آن را
در گلیشه ملا حظه میفر ماید طبق
معمول اینکونه مسایل سفید بازی را
شروع میکند برای ما بنویسید که
حر کت اول مهره سفید چگونه
باید باشد تابعه از حر کت دوم ،
سیاه را مات نماید ؟



این عکس چیست؟



به این عکس نگاه اکنید ، آیا این عکس از روی چه چیزی برداشته شده ؟ اگر جواب صحیح این سوال را پیدا کردید برای ما هم بنویسید ؟
ضمانت بخاطر داشته باشید که این عکس یک جای تاریخی کشور خود ما است !



هر یکی از دو تصویر طرف راست
باتصویر مشابه طرف چپ در چهار
مورد اختلاف دارد ، آیا اختلافات
را پیدا کرده میتوانید ؟

از کدام فلم



درین عکس دو تن از هنرپیشگان معروف غرب را مشاهده نمایید .
این عکس مربوط به صحنه ای از فلم ...
لطفاً به این سوال شما پاسخ بدهید ، یعنی نام آن فلم را و نام
این دو هنرپیشه را برای ما بنویسید .

برای دونفر کسانی که موفق به حل نمودن «هنر
پیشه شناسی» ، «قطعاتی از همین شماره و
جدول میشوند بحکم قرعه یک سیت چوبی
اسپ نشان وینچ جوره بوت پلاستیکی
وطن جایزه داده میشود .

بوت پلاستیکی وطن از نگاه
جنسیت ، زیبایی و دوام بربوتیهای
خارجی بوتی کامل دارد و با خرد
آن اقتصاد خود را تقویت مینماید



HORSE - BRAND - SOCKS.



با پوشیدن جو باهاي نيا و
شيك اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
 ملي خود کمک میکنيد بلکه با اعث
 تقويه صنایع ملي خود هم ميشود . **شرکت صفت برتر پسته زن**

طیارات شخصی و پیلوتان

داشته و برای هلیکوپترها کمترین در کار است.

یک طیاره چند قیمت دارد؟

طیارات جدید و نفری که هنوز از اسن پنجاه و پنج تجاوز نموده اند آنها از سر برداشته باشد ازین تا دو هزار دالر قیمت دارد.

قیمت های مذکور تناسب به نصف تا دو هزار معاشر یک فاعل امریکایی است قیمت

طیارات متوسط چار نفری ازدوازه هزار تا پنجاه هزار دالر است و واضح است که قیمت این طیارات مربوط به تختیک و ساختمان آنهاست.

تفاوت قیمت این طیارات مربوط به مدل آنست هر قدر مدل جدید تر و سرعت آن بیشتر و طرفت تانک بنزین آن بیشتر و زیاد نر جای برای حمل و نقل اموال داشته باشد.

بیمان اندازه قیمت آن بلندتر است. کیفیت و کیفیت دستگاه را دیوبین طیاره نیز تأثیر زیارتی در قیمت آن دارد.

داشتن دستگاه رادیویی درجه اول برای اداره اتوماتیک طیاره قیمت طیاره را بلند میسازد.

در حال حاضر حتی کوچکترین طیارات

دارای دستگاهی اتوماتیک پرواز میباشند که

بدون اینکه پیلوتون این زمین برای

دستگاه به پرواز طیارا ت کوچک درسترس

نشستن و پرواز طیارا ت کوچک درسترس

دشمن را میخواهد.

شانزده تا هفتاد قیول شده که تعداد زیاد

تراین اشخاص کمتر از پنجاه سال داشته

تیک سی و پنج هزار پیلوتون ازجمله آنها

از سن پنجاه و پنج تجاوز نموده اند آنها از

من توانند پرواز هارا بعداز اجازه کمیسیون

خصوص طیس ادامه دهند این کمیسیون

وضع صحی و قدرت کار پیلوتون هاراستنجه

و اندازه مقامات آنها را درواقایع غیرمتوجه

از نظر فیزیولوژیکی مطالعه میکنند نقش مهم

رادار امور هربوت به پروازها وضع صحی

بیلوتان تشکیل میدهد تا پروازها

زیاد چشم آنها را ناراحت نسازد و حس

بیلوتان کمپنی های بزرگ برای رفع این

مشکل از عینک های مخصوص کاربرگرند.

در اصلاح متحده امریکا پیازده هزار و پنجاه

میدان هوایی به تیمهای مختلف وجود دارد که

از جمله پیمار صد و سی میدان هوایی بزرگ

و مخصوص پیازده میدان هلیکوپتر میباشند

که اجازه نامه را دارند و پرواز طیارات را هر

یک از ساکنین اصلاح متحده که به سن ۱۶

سالگی رسیده باشند حاصل گرده میتوانند

مشروع پراینکه وضع صحی و چیزی شان

ابزاره بدهد. تعریفات درستگام بدون موقوف

از سن ۱۴ سالگی اجازه داده میشود کسانی

که اجازه پرواز نموده و در جمی اوری مسافرین

سبقت میجوینند.

● پیلوتان شوکی که قدرت خردباری طیاره را

دارند می توانند از کلوپ های هوائی آنرا

بکرایه گرفته و پرواز نمایند.

در اصلاح متحده امریکا اضافه از هفتاد هزار پیلوتون حرفه ای و شوکی وجود دارد از هفتاد هزار پیلوتون سی هزار آن جمله این هفتاد هزار پیلوتون مخصوص دارای حرفة های مختلف پرواز میکنند مخصوصاً داکتران طب و زارعین بیشتر از آن استفاده میکنند. اجازه نامه را دارند و پرواز طیارات را هر اما تعداد طیاره های شخص اضافه از یکصد و سی و یک هزار است به همه واضح است که خط های هوایی میلیون همسافر را از یکجا بدیگر جانلی میهند کمتر کس رایج باشند و موضوع که طیارات کوچک بین شهر های داخلی پرواز نموده و در جمی اوری مسافرین سبقت میجوینند.



ونان اما تور

تصویر عموم طیارات ارزان قیمت قدرت سه ساعت پرواز را برای سرعت نهایی یکصد و هشتاد و پنج کیلو متر فی ساعت می داشته باشند درین طیارات امکان پرواز از یک میدان هواپیمایی به میدان هواپیمایی دیگر که دارای چهار سد کیلو متر مسافت باشد بوده و در صورت وقوع گدام خادمه جوی وغیره امکانات تغیر مسیر پرواز نیز موجود شده میتواند . و پیلوت با خاطر آسوده و بدون تشریش میتواند مسیر پرواز خود را تغیر داده و به میدان هواپیمایی دیگری فرود آید.

تصویر عموم تازه های که تاکنی تیل پرواز یعنی نیاشن اجازه پرواز داده نمیشود درین پرواز ممکن واقعیت رخداد در آنهاست .

اما هزاران پیلوت های شوکی (اما تور وجود دارد که تروت وقدرت خردان را ندارند آنها میتوانند طیاره را که مربوط به کیلو ب های هواپیمایی است پکایه بگیرند وها اینکه آنرا با یکی از دوستان به اقساط خردباری

کنند . یک طیاره گوچک چندین هرچه نسبت به یک موتور قیمت بیشتر دارد برای اینکه اجازه استعمال طیاره حاصل گردد لازم است همیشه پرداز های مستعمل واز کار برآمده آنرا تبدیل کرد باین اساس جنس کننده ترین طیارات نیز هیجکاه از استفاده خارج نمیشوند مگر اینکه تازه ترین و مجهز ترین مدل آن بوجود بیاید .

من توان طیارات پنج سال قبل و یاده سال قبل را که خیلی ارزان باشد نیز خردباری کود . مثلاً بهترین طیاره دو فرسی دامنه خار دالر خردباری کرد و چار نفری آنرا میتوان بین خوش آیند نیست در آنطور جا ها امکانات شکستن و خراب شدن طیارات شخصی و خساره برداشتن زراعت زمین های کمدران فرود میاید نیز مقصود است .

کمدر بر این نوع خسارات باید بول پرداخته شود و غالباً بران تجهیز طیارات نیز بول ضرورت دارد مثلاً قیمت اصلی نوع طیاره (پایپر چیرو کی) با تجهیزات سندرد آن دوازده هزار دالر است اما با بعضی لوازم اضافی از قبل دستگاه آخوند فرستنده رادیویی و دستگاه پرواز اتوماتیکی محسن هزار دالر میرسد .

این نوع خسارات امکانیت آنرا با یعنی طیارات نیز هدک در ارتفاعات بلند پرواز گلند بلکه داشتن کابین مستحکم . بظا واقع میشود که برای مدتی از ما مکهای اکسیجن استفاده شود که ارتباط زیاد به عدم استحکام کابین داشته و دارای اهمیت زیاد است البته این امکان نیز موجود است که طیاره گوچک دارای کابین مستحکم خردباری نموداماً این نوع طیارات با نسل های فیر گلند مجهز نمیباشد در حالیکه نوع دیگران بالاتر از محركه ریا کتیفسی مجهز هستند و قیمت آنها حتی بسیه محدود پنجاه هزار دالر نیز میرسد . در آن نوع طیارات پیروز نسبت به نوع اول آن خوشایند تراست مدت پرواز طیاره دارای قیمت متوسط از هزار و پانصد تا هزار سه صد کیلو متر با سرعت دو صد و بیست کیلو متر در ساعت میباشد در حالیکه سرعت طیارات مجهز با دستگاه گردشی گلند و ریاکتیف تقریباً عین چیز بوده و تنها آنها میتوانند به سرعت خود تاثیر بدهند و پنجاه کیلومتر در ساعت بیش از ده بیضی سه پیابر سرعت خود را باید ساخته میتوانند . علاوه بر آن این طیارات قدرت پرواز با ارتفاعات نهصد هتر را جاییکه شرایط اتموسferی یک نسبت به اطمینات با نین بهتر است داشته میباشند .

برای اینکه از پرواز های هواپیمای تو سط



پنک پانگ بازان

دراین دو شیر نیز ورزشکاران از طرف شخصیت های دول و مردم شهر استقبال شانداری شدند.

دراین تورنمنت در مسابقات سنگل زنان جمهوریت مردم چین مقام اول و چاپان، کور یا شمالي مقام دوم و سوم را حاصل کردند.

در مسابقه مرد ها بازهم این سه کشور به ترتیب مقام های سه کانه را حاصل کردند در بازی دبل دختر ها نیز این سه کشور در صد ر قرار داشتند.

در مسابقه انفرادی دختران کوریای شمالی اول در مسابقه دبل مردها چاپان اول و در مسابقه پسران کوریای شمالی اول شد. در خیر اعضاي تیم افغانی این دیدو بازدید را برای استحکام بیشتر کشور میزیان از دو شهر دیگر کشور چین که عبارت است از تین چین و شانگهای نیز دین تو دنه نمودند.

سوم کپهای قهرمانی و پرای یک بیک نفر از ورزشکاران کشورهای اشتراک کننده کپهای دوستی اهداد که از طرف افغانستان بناغلی حکمت آنرا تسلیم شد در جریان مسابقات نساینگان کشور های عضو فدراسیون پنک بازک در شهر پینگانگ جلسه نموده و فیصله کردند که مسابقات ۱۹۷۴ در چاپان و ۱۹۷۵ در نایجریا دایرس گردد.

در ختم تورنمنت هدایای از طرف سرپرست تیم افغانی برای رئیس فدراسیون پینگانگ نیازان جمهوریت مردم چین و سکرتو ورزشی در امور ممالک خارجی داده شد که از طرف آنها یا تشکر پذیرفته شد، بعد از ده روز جریان تورنمنت در پینگانگ هیئت افغانی نظر به دعوت

کشور میزیان از دو شهر دیگر کشور چین که عبارت است از تین چین و شانگهای نیز دین تو دنه نمودند.

پیه صفحه ۴۱

چار میهن نهایش

تیاتر گدی را در کشور بگذا رند، فعل محصلینی که شامل این گروه مستند عبارت از نهاد غلی اسعدالله «اسعد»

که رهبر گروه را بعده دارد و در نمایشات هم سهم می گیرد، بناغلی جان آقا خیرخواه ایرانی عمومی و در ضمن در نمایش مستقیماً سهم دارد.

بناغلی بشیر «ستور» بحیث سنجی منیجر، بناغلی امان الله «ارحم» هنرمند مالی گروه.

سلیمه «آدینه» متصرف لباس تنظیم مو زیک و ایفا کننده نقش ها فریجه «فر» متصرف رقص ها و ایفا کننده نقش گدی ها. نور هن «مولانی» لایت منیجر فریده متصرف تهیه پیوه نادیه مکیان ریت هار.

سیما انوری اسیستانت دایر کتر و ایفا کننده نقش ها، عبدالهادی دیکو را تور صحنه ها و رسا می میر محمد خالد همکار گروه.

این نمایش ممکن است طرف دلچسبی بیشتر تما شاگران واقع شود.

حضرت بلال

زماییکه مشرکین در جنگ پدرشکست خوردند و بست مسلمانان غنائم زیادی افتاد آیه کریمه ایکه حکم خدرا درباره بیان کند نازل شد، رسول خدا (ص) بلال (رض) را میان مژده فرمودند تا اموال غنیمت را میان زانجین اسلام توزیع نماید بدینوسیله بلال (رض) بحیث این و خزانه داررسول خدا (ص) تعیین شده دردادی امانت و حسن تصرف مورد اعتماد همکان قرار گرفت.

بلال (رض) از حسن صوت و ادای نیک برخوردار بود بناء رسول خدا (ص) اورا بحیث مذون انتخاب نمودند و در آقا متوجه رسول خدا این وظیفه را بحسن صورت انجام میداد زماییکه مسلمانان فتححانه داخل مکه شدند بت هارا شکستند. ولات و عزی را رسنگون ساختند بلال (رض) بالای کعبه کوید در اینوقت بلال (رض) گفت حالا حاضر این وظیفه را هم انجام دهم همان بود که ایندی والله اکبر» بلال (رض) از مسجد اقصی به طرف طلنین انداحت طلنین آذان بلال (رض) اتفاقی کشته مسلمانان را پسورد آورد حضرت بلال عمر و سائر مسلمانان به یادخاطرات گذشته بارسول خدا بگردیدند. درسال بیست هجری در حالیکه سن این شخصیت اسلامی به ۶۳ سالگی رسیده بود وفات نموده پنجه دشیق دفن گردیده انان الله و اعلیه واجعون.

بعد ازوفات پیغمبر اسلام حضرت ابویکر صدیق (رض) اسرار زیاد نمود تا اورا به آذان دادن متقادع سازد ولی بلال ازین امر مذعوم بحساب می آمد، درحالیکه این سه امتناع ورزیده بحواله اسرار ابویکر (رض) گفت اگرمرا بخاطر خویش آزاد نموده باشی من محبوب من بگردان و اگر بخاطر خدا آزادم داشت امیازات رامانی قرار داده موقعیکه حضرت بلال (رض) نزد رسول خدا (ص) نزدیکی گفت من بخاطر رضای خدا ترا آزاد نمایم داشت بلال (رض) گفت پس چنین باشدمن بعداز رسول خداوصه به احدی آذان نمیدهم. حضرت ابویکر رض بسیار دوست داشت

آیا دوکوریا . . .

پیه از صفحه ۹

بن‌الملکی به دزیم اویی باشد معزالک او خود سعی خواهند ورزید تاراهی برای وجود آید. کیم‌ایل سو نک رهبر کوریای شما لی زمزمه کا نادراسیون را بین دوکوریا آغاز کرد اگرچه ناظران سیاسی عقیده دار نمایند این صدا بیشتر بروای جلب توجه معافی اظهار اهتمان



پدین وسیله از همکاری دوکتور شیرمحمد یارزاده که در تداوی هنری بسیار ممکن است که این سال روابط بین کوریا خیلی بهتر شود.

(عبدالجبار دوست مامور)

آهنگ شباؤیز

با خشمنی که شباهت به رضایت داشت و با ستم این که شبیه جدیت بود پاسخ داد :

- تو هنوز هم کلمه آقا خدمتکار را بکار می برد ! و حال آنکه از مدتها است بین ما آقا بی و خدمتکار دی وجود ندارد و توجه این رامیدانی آنچه مابین ما موجود است بدتر و عمیقتر ازینها است .

برسیدم :

- و آن چیست ؟

کفت :

- آن آنست ... سپس مانند شیری که میخواهد صید خود را پاره پاره سازد . بر من هجوم آورد . ولی زن تازمانیکه دوست نداشته باشد مغلوب نمی شود ، تا زمانیکه اراده نکند مقبور نمی گرد و تا زمانی که نخواهد سر تسلیم نمی شود . واژه‌هایی سبب هما نظری یکه بر من هجوم آورده بود ، دوباره درین منزل اقامت دارد و این حیات طاقت فر سارا تحمل مینماید .

بسه بود ، نکاه خواهد داشت ؟ بلی ، در مورد این قلبی که در سینه ام می تپد و بعد از آنکه بی برد آن جوان دوست می دارد و شک دارد . آیا قلبم او را دوست میدارد یانه ؟ اگر دوستش میدارد چرا اینهمه مقاومت بخراج می دهد و اگر دوستش نمی دارد برای چه درین منزل اقامت دارد و این حیات نه ! هر گز نه ! آمنه خوب بیندیش ... آخ چه میگوییم ؟ سعاد خوب بیندیش ... از رو زیکه درین خانه قدم گذاشته ام دیگر نام آمنه بکلی محو گردیده است .

بسیار خوب بیندیش ، دیگر موقع آن فرارسیده که خوب بیندیشی و فاطعه‌های تصمیم بکیری زیرا وقت آن است که تصمیم نهایی خود را بگیری . با چون‌دلده در اینجا زندگی کن و یا از اینجا رخت سفر بر بند اعا این حیات معلق و مشروطه نه سودی برای تودربردارد و نه آینده‌ای و علاوه بر آن دیگر قدرت تحمل آن برایت نمایند .

سعد بسیار فکر کرد ، و اساسا نیازمند فکر کردن زیاد هم نبود ، زیرا این زندگی سراسر عقل و قلبش را استیلا نموده ، هردو بهم آمیخته بودند و بنابر آن بسیار دشوار بود دختر بتواند در باره زندگی خویش طور آرام و مجرد و جدا از تا ثیر احساسات آشیانی که گاهی بشکل تفتر و از جاروگاهی بشکل علاقمندی شدید مجسم میگردید و در هر دو حال جو هر و ما هیئت آن یک چیز یعنی عشق بود ، بیندیشد .

(باقدار)

زندگی ما بینندگانه شده بودیم ، و یافت و من هیچگو نه راه گرفتیم از آن برای خود نمی دانستیم و او نیز هیچ نوع طریقی برای فرار نداشت . هر یک ما بسوی دیگر بشدت کشانده شده بودیم ، و نمی توانست مرد از خانه خارج کند ، حتی اگر میخواست چنین تصمیمی بگیرد برای من خیلی دشوار بود از آنجا برایم و قدرت آنرا نداشتیم علنا و یا مخفیانه اورا ترک نمیگوییم ، و لو اگر این کار را میگردیم او مردی جست و در هر نقطه زمین که قرار میداشتم باخود می آورد .

دیگر هیچگو نه شک و تردیدی وجود نداشت که آقایم بنظرش بسیار نمیدید و نمیخواست بر من پیروز گردد و دشمن سر سخت خود را از پادرآورد ، این عشق بود که زندگی ما را تحت الشعاع گرفته بود ، او تا زمانیکه اطمینان داشت با محظوظ خود را از کمال سعادت بسیار خود را احسان میگردید . بهر تقدیر آنچه بین ما وجود داشت ، جز شماره ۲۹۶۸

اشکر یز ممثل خندان

- گاملا ... زن معلم است از هرگاه با من یافتن توافق ذهنی دارد ، از جانب دیگر در پروگرام کورتی ژوند یعنی در دیالوگ هایش نکته های حساس خا نوادگی داشت میکنیم و مردم دا و هنایی مینما تیما این نکته هارا خو دم وزنم هم بشدت دعا است مینهایم .. آخر خوب نیست حرف و عمل آدم با من تفاوت داشته باشد .

از امان اشکریز پر سیدم :

- به پول چقدر اهمیت میدهی .. آیا برابر کار های هنری مجاز است که آدم بپول فراوان توقع داشته باشد ؟
- با صراحت میگویید :

- احتیاج انگیزه هر نوع کاری است ، من اگر آدم دوست نکنند این احتیاج آدم را به کار های نار و ای میکشانند ، بر عکس احتیاج باعث تثبیت به کار های نیک هم میشود ، اساسا همای نفوریکه در شروع صحبت گفتم احتیاج ما را بطرف کار کشانید که درین قسم از فقر خودم سیا سکتارم ، من این هنرمند نباید تنها بپول نکند ، پول تا اینجا کم رفع ضرورت نکند ، وحد اقل زندگی را تامین نماید مطلوب است و بعلاوه هنر منسوزیت های دیگری هم دارد و این مسئولیت های که او را بکار می اندازد .

مسئولیت در برابر مردم .

از جا بلنده میشوم و میگویم :

- آقای اشکریز ... بیشتر ازین بخود احراز نمیدهم وقت را بکرم ، از صحبت خوشحال شدم .
- با لبغندی دوستانه دستم را میشارد و از هم جدا میشوم .. او بطرف کدام استدیوی رادیو میرود و من بدقتر مجله بازمیگردم .
- پایان

دنیای یخندان

فوولاد زنگ تایدیر استفاده کرد هیچ محل استفاده تجاری نداشت . امروز ایالات متحده که در تولید هیلیوم مقام چشم گیر دارد این کاز را به اکسر کشورها صادر نماید .

در بسیاری موارد از این گاز برای بحرارت آور دن راکت ها در تحقیقات فضایی کار میگیرند . هم چنان این گاز در ساحه ریاکتور های اتمی برای سرد ساختن آن بکار می رود .

اکنون دانش سرما شناسی بخش زیاد ساحه ها را در زندگی ما در بر میگیرد .

گرچه این دانش هنوز خیلی جوان است ولی امید است که ساحه کار با گسترش داشت نشان و سیعتر گردد .

میخندد و دستش را یک هنر بلند تراز زمین قرار میدهد و میگوید :

- وقتی که اینقدر بودم ... من پانزده سال بیش که طفل بیش نبود شامل پروگرام اطفال را دیو شدم ... هشت سال قبل در دیالوگ های کورتی ژوند برای اولین بار قش مردانه داشتم که تا حال دوام دارد .

گفت :

- اشکریز ... توکه آدم خندانی هست چرا اشکریز تخلص میکنی ؟

پاسخ داد :

- آنوقت ها که من این تخلص را انتخاب کردم وضع زندگی خودم و وضع ناسامان مردم ماظوری بودکه آدم میتوانست خوش باشد ورنج نبرد ، من خود را اشکریز نمایم .

گفت :

- وحالا الحمد لله وضع زندگی خودت هم خوبست و بایمان آمدن رژیم دلخواه و پسندیده جمهوریت به ناسامانی هامدوچا خاتمه داده میشود وحالا .. حرتم دائمی که درین

- بیلی حالا امیدواری از هرسو بشاهده میرسد امیدواری برای فردای روشن و زندگی خوب برای مردم ما ... این امیدواری بقدیمی بزرگ است که اشک شوق و مسرت دا بس دیده ام جاری میسازد .

خندیدم و گفت :

- یعنی به این حساب حالات اشکریز هست امانته گفت استاد و فیض صادق بایکم تفاوت .

- نه ... باتفاق کلی ... گویی غم و گریه ناشی از خوشی خیلی باهم فرق دارد . درینوقت اشکریز مثل اینکه چیزی دالانه بخاطر آورده باشد میگوید :

- نام دخترم داگه نه ماه دارد «ابتسام» گذشتند ام ، ولی او بدون اینکه معنی اسم خود را بداند گویی میکند و به اصطلاح بخ میزند ، در آن حال من میگتم .

میگویم :

- طبعا گویی دختری بنام «ابتسام» هرگز را بخندیم می‌گذرد حتی اشکریز را .

از امان اشکریز میخواهم تا زندگی خود صحبت کند ، درزوابایی ذهنی خاطره هارا جستجو میکند و آنکه لب به سخن گشوده شهوده میگوید :

- من متعلم صفت چهارم مکتب بودم که مادرم میریش شد ، پدرم دیور بود و ماهانه ۷۵. الفانی عاید داشت ، نصف معاش اوصاف معالجه هادم میشد و من ناچار بطرف کاد کشانیده سدم اوین معاش را که از رادیو مادرم داشتم دوازده هزار تومان بود ، وقتی معاش را گرفتم بطرف دواخانه دویم و نسخه دواها ۲۹۰-الفانی بود ، صرف شصت الفانی باقی مانده که آنرا برای خودم یک پتلون و یک کلاه پیک دار خریدم .

گفت :

- اگر معلم نمیشند آرزو داشتی چگاره شوی ؟

اشکریز پاسخ داد :

- حد زندگی همیشه آرزو داشتم چهار شغل داشته باشم آنهم همزمان . میخواستم معلم باشم ، هر متند باشم ، خارنده باید باشم و عضو انتشاری سرو میباشد . فعلا معلم هستم ، هر مت هست ، عقوبات انتشاری خارنده را هم دارم ، فقط آرزوی چهارم تحقق نیافر است .

برسیدم :

- از زندگی می زنا شو هری خود را

هست .

جواب داد :

سبلی باغوزه‌های کاج

ترین قله های گوه در حال حرکت بودو خالیگاه هارا پر مینمود . از امواج نفمه ها یک هوج گونه و آرام بالای ابرها بوجود آمد، که از لابلای آن ستاره های در خشان چشمک زده عشوه گزی می نمودند .

موزیک نواخته نمیشد ، بلکه آنها را بستان حال آورده بودند، وندامی آمد: یعقوب خود به آنطرف در جاییکه هیچ گوشی هیچکس عنشق دارد بسازد ، در جاییکه هیچ گوشی نمیتوانست قدرت آنرا نداشت که خوشبختی یکر خودرا برپاند، درجا یکه افتخار هازند جفه طلا به سر ساحر عاقل و خیر خواه انسانوی میدر خشید، نظر بستاند .

ازلا بلای نغات دفعتا نفمه ظا هر شدکه از زبان گزیک میگوید :

— تو خو شمعتنی ! تو سبیده شفقی : درین وقت بود که موزیک ختم می شد : قسمیکه درابتدا آهسته ازشدت آواز موزیک کاسته شد، بعد آوازش اوج گرفت و به یکبارگی قطع گردید، به تعقیب آن آواز چندچک تما شاجران در فضا پیجید .

دایکنی به عجله استاده و بطریف در دروازه خروجی پارک رفت. مثل اینکه همه مردم متوجه او شده باند. شاید به فکر بعضی شان خطرور گرده باشد، که این همان دخترک عجده ساله ، دایکنی پندرسن است که گزیک موزیک جاویدانی اشن دا بسما و هدیه داده است دایکنی فکر کرد:

— او مرد است ! جرا ؟ .. اگر امکان میداشت که اورا میدیدم ! اگر او اینجا حاضر می بود! با اشتیاق کامل و باقلب پرسورد و حوارت بطریف او، بدلما قاتش هی شناختم، دستهای خودرا حمایل گرد ن او نموده و فشارش میدادم، چشمان برائش و رخسار نهان خودرا برخسارش گذاشت و یک کلمه به او میگفت :

— تشکر ..

اگر می برمیبد :

— از خاطر چه؟ من نمیدانم

دایکنی به جواب میگفت :

— از خاطر یکه شمامرا فراموش نگردید، از سبب سخاوت شما، از لحاظکه درزندگی راه تو بروم کشودی، — بلندتر اززندگی که انسان مجبوراً همانطور با آن سازش نماید.. دایکنی در جاده خالی، از اطراف خود بس خبر، و به تنهایی روان بود. نیلسن، فا صد عمه ماکدا، اورا تعقیب میگرد، و همکو شید تاز نظر دایکنی برکنار باشد. و نیلسن هاند اشخاص خمار غیر عادی دامیرفت و کدام جیزی راجع به معجزه گزیر لب گفت: واقعه نوی در زندگی کوچک را و خدیده است .

گرچه هنوزهم تاریکی خفیف شب شهر را از آغوش خودرها نموده بود، یا وصف آن روشی طلایی رنگ صیع دویشیه پنجره ها نمایان شده بود.

دایکنی بطریف بصر دفت، سیعرا باخا طر آسوده غنوده بود .

اود ستها یعنی دایمی شرده واز یک شی تاعمله میکه هنوز به آن بی نبرده فسجه کشید، یا آنهم حس زبانی این جهان، وزیست دران بر او مستولی شده بود. پیشنه، زندگی سداگنی باصهر بانی گفت، من ترا دوست دارم.

وقتیکه با چشمان باز بطریف روشی کشته ها دید، و آنها خا موشانه را بصف و آرام بعرکت بودند، خندهاش گرفت.

نیلس در گو شه خز یده بود، وقتیکه قبه اورا شنید بطریف خانه روان شد، چه از لعاظ دایکنی افکارش جمع شد. و دانست که بعد ازین حیات او بهدر نغواهد دفت .

الجام

هارابه چشیش میاورد، نسیم خوش آیند جسم و دروح را نوازش میداد. آواز هو زیک هوارا شکافت - که داگنی آنرا حس نمود، و او خودرا مجبور گردتا اعصاب خودرا آر ام نماید.

بلی ! این گوهها، این اشعار گوشه هاو بیشهها، این غرش مدو جز، بصر، این جنکل سیزد خرم بالاخره این همه اش زادگاه او بودند:

فایق نیشیه آب راک آلد ساخته بود، واز اثر تصادم باد باقیق و بادیان آن نفمه نی به گوش میر سید .

بدون احساس، این سازه بدل به میلوی دیگری شده و نفمه زنگ های جنکل داترسیم می نمود. آواز هرغان، معاوره اطفال، روشنی اشعة افتاب سحرگاهان از زینجره اطراق، بالاخره شده، طور تحفه تقدیم میگردد با سمعه عمه اینها دست بدست هم داده در فضایی رقصیدند و هیچ خیدند. دایکنی این نفمه هارا زمانی درگوه های نزدیک هنزم شان شنیده بود.

بلی، این شخص او بود این شخص قد بلند و پریش سفید، که در حمل سبد غوزه های کاج به او کمک نموده بود.

مسحور گنده روح بود؛ و این هم دختر ک کوچک چندسال قبل که به او گفته بود: بعداز لحظه بالاخره شنیده، که چه قسم صبح وقت نی شیانان نفه سرانی میکند، واز انگکا سس نمیتواند یک کار راز ود انجام بدهد .

و این هم، همان ارمعا نیست که بعد ازده سال هدیه آنرا بنم و عده داده بود.

درحالیکه اشک از چشمان دایکنی هم بیخت زبانش مجال حرف زدن را داشت، قطعه اشک به نهایتی قلب و احساسات او، ازاو میرسید و برگ در خنان را جدا ساخته ابراز معنی نیست میگرد. درین زمان امواج موزیک درین زمین برقه می نمود، علف

چه واقعه رخ داده؟ سداگنی پرسید . درین اتنا ماکدا دست او را فشار داده واهسته به او چیزی گفت .

بسنیو! درین لحظه دایکنی سرتا یاگوتس بو د مردیکه فریاد در برداشت میگوید:

ستوندگان قطار های اخیر خواهش نمودند تایکیار دیگر تکرار نمایم. طوریکه گفتم، حالا قطعه موزیک اترادوارد اگریک، که به هنایت هجدھین چشم تو لد ی دایکنی پنداشیم - دختر خاگروب پندرسن چنلبان نوشته شده، طور تحفه تقدیم میگردد با سمعه شما میر سانیم .

دایکنی آنقدر عمیق نفس گشیده سینه هایش بزرد آمدند. عقدة کهواه گلو یشنس را گرفته بود، هیخواست که تو سط تفسی از آن رهانی یابید، اما بیقاپیده بود. او خم سده روى خود را یا کفهای دست پنهان گرد.

درابتدا هیچ چیزرا شنیده نتوانست، چه احساساً نش بشد امده بود. بعداز لحظه بالاخره شنیده، که چه قسم صبح وقت نی شیانان نفه سرانی میکند، واز انگکا سس نمیتواند یک دیگر خلق می شد، که هر کدام آن بذات خود جسبانی داترسیم و مجسم می نهاید.

تفهم ها هوج میگرفت، بلند می شد، طفیان میگرد و زبان میکشید، هائند بادبالی درختان اشک به نهایتی قلب و احساسات او، ازاو میرسید و برگ در خنان را جدا ساخته ابراز معنی نیست میگرد. درین زمان امواج موزیک درین زمین برقه می نمود، علف

پیشہ صفحه ۲۸

مردی با نقاب بقه

را خریده به توسعه دفاتر خود اقدام کرد .

درین هفتنه تو جه دیگ کا ملابائز یک حادثه غیر عادی بسوی بقہ ها جلب شده بود . روز سه شنبه بود که سکر تر وزارت امور خارجی داده از آنرا نزد خود فرد خواندوب رخلاف توقعش از طرف شخصیت بزرگ آنوزارت به گر می استقبال شد .

وزیر امور خارجی اظهار داشت: آقای دیگ کاردون! من از فرانکفورت منتظر دریافت کایپی یک قرارداد میباشم که بین ما، فرانسوی ها و حکومت ایتالیا باید اعضاء شود . ازین سند مهم باید درستی مواضعیت بعمل آید .

اینرا بشما اعتماد کرده میگویم که موضوع تفتیش تعرفه ها در میان است . این موضوع از آنچه دارای اهمیت زیاد میباشد که فرستاده خاص دو لغت تحت حمایت گزارد محفوظیت این قرارداد را با خود می آورد بناء خواهشند شما وظیفه عادی یک بو لیس را انجام

د هید . من شما را متقابلا به «دارور» به استقبال آنها می فرستم ا لبته شما در زمان جنک شاید مرا تبرئه کند . اگر مسٹو لیت سنگین این وظیفه را بدوش شما میگذارم سه عضو سازمان جاسوسی فرانسوی و انگلیسی شمارا تا به داور همراهی موظف شما معاوضت از اسناد را میکنند در جاییکه شما و ما موران بعده دارید و شخص شما تازه میباشد سندرا بمن تحول ندا ده ایس مسئولیت ایفای این وظیفه بدوش شما میباشد مثل بسیاری از وظایف مهم سابق این هدایت جدید نیز برای دیگ خالی از دلچسپی بود . فرستاده مخصوص من در داور دریک قایق بر داشته شد و دیگ که قبل از برایش تخصیص یافته بود ر هنما بیانی گردید . دو تن از ما موران سکاتلند یارد در رهرو ۴ مامور کشیک شدند.

در استیشن دیل ویکتوریا دیگ از فرستاده استقبال کرد . مو تری که دریور آن یک پولیس بود و توسط ماموران مسلح محافظت می شدیک که را همراهی میگرد . دیگ مهمان را به طرف کالدن گاردن ر هنما یسی

گرد . (فاتح)

درین حال عمه ماکدا میگفت : - گوشیای خودرا بیند، این حرف های هزیان و چنگنگ نیلس را نشینیده بکیر او و خودش نمیداند کهچه میگوید، این شیطان

فیلیسوف نیا : گههای هاه چون وسیمهای سفید بود، در تیار سرباز، پارک هرگز کنسرت جریان داشت.

دایکنی میخواست باماکدا نیلس یکجا به کنسرت بود، و او آزو زد اشت تا یگانه بیراهن

خریر سفیدش را بیوشد . اما نیلس گفت که دختری به این زیبایی، هانزه تو، طوری لایس بیوشد - تا از دیگران تفرق نمود .

از خلاصه گفتار او این مطلب تفهم میشود، که در شبهای سفیدی باید دولیس سیا میلس

متصلی الیسه تیاتر بغاریت گرفته بود، ناچار دایکنی آرا یوشید .

و قیمه دایکنی خودرا باییرهن سیاه آرامسته نمود، ماکدا بایشنداد نیلس موافق نمود، و او درین حضه حق بجانب بود که اینقدر با

نشاری می نمود . زیرا هیچ گدام پیر این

دیگری بجز بیراهن سیاه قادر نمی شد که بلور گرد، سفیدی سرخی صورت اورا با دوی

درآزانش اینقدر برجسته نشان دهد، این معجزه معلم سیاه در اندام موهای طلائی و چشمان سبز اورا اینقدر

موزون و دلربا جلوه میدهد .

- تماسا کن، ماکدا- نیلس آهسته گفت، دایکنی چقدر زیبا شده، مثل اینکه او لین پاریملاقات برود .

- بلی، حقیقتاً اسماکدا جواب داده افزود: وقتیکه توبار اول درجای موعد برای

ملاقات آیده بودی، در اطراف خود هیچ چیز دیگری را زیبا تراز تو و دیوانه کننده تراز تو

نیلس گفت: تو همیشه زیاد حرف هیزتی ویاوه سرانی میکنی . درین اتنا ماکدا بوسه ازبیشانی نیلس گرفت.

فیرطوب کهنه، بصورت عنعنی، دریندرگاه دریانی غروب آفتاب را اعلام می نمود، و مانند همیشه بعداز فیر کنسرت شروع می شد .

شب را هدنه گان هیچ کدام شان چراغ های بالای نوته هایشان را دوشن نشوده بودند، شب آنقدر روزون بود که به چراغ ضرورت نیود، برا ی اینکه گفت، نهادنگان هیچ کاری از اینکه گرفته باشد، صرف چند عدد گروپ را، برای ذیبانی این جشن، درین شاخه های برگ های درختان زیرفون روزن نموده بودند.

دایکنی او لین بار موزیک سمفونی دامی شنید، وروحا تالیر عجیبی بالا یش نموده بود. غوش امواج موزیک تایلو های دنگی رادردنترش مجمع می نمود. مانند آن بود که در عالم رؤیا دیده باشد.

خودرا تکان داده چشمانت را باز نمود، مثل اینکه مرد لاغر اندامی که فریاد در بر داشت بر نامه کنسرت دامفری نمود.

این تو بودی که هر چندی میگذرد، نیلس؟ دایکنی ازو پرسیده نظری بسوی این دندخت و دفعتا بخود آمد، واز گردیده اش پشیمان شد.

نیلس متوجه او شد، دیده که این کاراونه ازوحشت بودونه ازوجد، دایکنی بکلی در عالم دیگ وجود داشت .

و همچنین ماکدا متوجه او بود، در ضمن دستمال را بدهن گرفته که میادا او از خنده خود داری گردیده تواند .

طیارات شخصی

صفحه پنجم

تر است. درده سال اخیر حادثات هوانی پنجاه
فهد بالیه آمده است.

در اصلاح متحده امریکا هائند اروپا طیارات بدون سدازار یاد شده در امریکا تقریباً ده هزار طیاره بدون سداوجود دارد که از جمله دو هزار و پنجصد نفر اجازه نامه رالدن دستگاه بدون آواز را داشته و ممکنی اجازه رالدن طیاره بدون آواز را ندارند.

در کشور اصلاح متحده استفاده از طیارات
کوچک ترانسپورتی شخصی روز بروز توسعه
عیاید آندازه پرواز در طیارات کوچک شخصی
در سالیانی ۱۰ پیوچند بلند رفت و این موضوع
که از طیارات مربوط هواپیمکاری امریکا بطور
استفاده نمیشود نیز دلچسب است پارک هواپیمکاری
امريکا برای يكصد و سی و یك هزار
طیاره در نظر گرفته شده از جمله اضافه از شش
هزار و هفتاد طیاره برای امور اداره کنندگان
و کارمندان مسئول ادارات مختلف بیست و هفت
هزار برای ترانسپورت تجاری، شصت هزار
و پنجصد برای امور ترانسپورت اشخاص
استفاده نمیشود.

در حدود پنجهزار وسیله صد طیاره پسرای امروز را داشت، ده هزار و پنجصد برای پرواز هایی تعلیمی، چهار هزار بقسم تکسی کارگرفته شده و از متابقی طیارات در امور مستانع و امور دیگر کار گرفته میشود و هجدهین به کرایه

داده میشود .
هر امریکانی فکر میکند که در آینده نزدیک
صاحب طیاره و میدان هوایی شود این طیارات
دارای بالهای خواهد بود که بعماق نشستن
بزمین قات شده و مانند هیلکوپتر در جاده ها
و هرچنانی که خواسته باشند بزمین نشسته
باشند تامالکین آن آنرا بتوانند مانند موتور به
گاراژ بیندازند اما این کار مربوطاً نمیشود

حتی صرف نظر از تولید مبالغه هزاران
میلیارد که از طرف موسسات صنعتی هوانی
صورت میگیرد و مدها هزار نفر برای خریداری
کلیت نام نموده اند تعداد آن نسبت به موثر به

بود و دو ملیون و تعداد رانندگان به یکصد و ده
ملیون در امریکا میرسد .
در حال حاضر حتی در میدان های هوائی
واحش زراعتی آنقدر از دحام میلیارات زیاد است
که وقتاً فوقتاً موانع برای پرواز میلیارات
شخصی ایجاد میگردد .
قرنی که هر فاصله امریکایی دارای میلیارد
شخصی باشد بعیت خیال باقی بوده و تنها
تعداد کسانی که دارای طیاره شخصی باشند
مساچه تر خواهد شد .

۲۷ مکالمہ

ذیست خیر نا پل پر

- ترازیدی ساختن ها به حال ما
میج فایده ای ندارد . تو یک زن
حصیل کرده هستی . اما فیصله
های صحیح در تو دیده نمی شود .
هرچه بود فراموش کن . آخر فکر
کن . او یکی ازش دومند و ردادارد
سی . تو باید عاقل باشی .

انیت با خستگی شانه های خود
۱ بالا انداد خت . و هر سه نفر
خاموش ماندند . رو ز بعد ها نس
۴ مزرعه آمد . انیت نگاهی تندی
ه او انداد خت . اما از جای خود تکان
خورد و یک کلمه هم به زبان نیاورد .
ناسن تبسم کرد و گفت :

دارد.

٦٧ مکالمہ

طیاره و حظ سیر بلد لازم است زیرا این دو
ساله بزودی میتواند همیش طیاره را تغیر دهد
طیاران که فاصله های زیادی را در پیش
دارند درینکن دو میدان پائین میشو نند
و بعد آن دوباره به سوی میدان اول خواهند
بود مگر وند عموماً فاصله دو میدان اضافه از
یکمدو پنجاه کلو متر است برای شاگرد
این فاصله عاجلاند زیاد معلوم نمیشود.
اطفالی که در وقت پرواز برای شاگرد پیدا
میشود افق وسیعی را پیش رویش در آینده
از می کند نقطه اوج درسی در روز آزمایش
تروع نمیشود این آزمایش اینها تحریری
و بعد پرواز است .
امتحان پرواز توسط متحbyn اداره فدرال
هوائی اصلاح متحده امریکا گرفته میشود .
اما ای سینمازی اشخاص با این امتحان کار
نهتم نمیشود بلکه هر پرواز دانانی پیلوت
را رفع به کثیر خواهند و بجان انگشتان
پختند .
لاموریکانی ها خوش دارند تا هر کس شان
نه جندهین کلوب های هوائی ارتباط داشته
باشد آنها به اجتماعات مختلف تحد میشوند
برای اینکه ارتباط حرفه ای شان مستحب
نمایند .

یکی ازین موسسات بزرگ بنام «الجمس»
بنی‌المطلب پرواز های زارعین یادداشت شود. که
نوریکه از نام آن معلوم است زار عیش که
زارای انجازه نامه پرواز همراهندگان اتحادیه
ساماند اند. یک تعداد زیاد دیگر موسسات
از پیلوت های دارای حرفة های دیگر ی را
هم تحد ساخته اند هنلا طی بیان پروازگرانده
ما «عمارات پرواز کنندگ راحان پروازگرانده»
لارمندان دفتر تدقیق هیئت مدعنی «العموم»
غیره.

موسیقات دیگر از اعضای خویش تقاضای
ترفه معین زادارند بلکه آنها یاملکو ره
تدبیرات استثنائی برای اعضای خود میباشند
دین حمله انجمن دارندگان طیارات پیغوط
ا و انجمن تراسیور تی هواپی شامل آند.
در امریکا الجمن دیگری بنام الجمن طیارات
بابکه نیز وجود دارد اعضای این الجمن
سامان و پرزمجهات قدیمی راجمع آوری میباشند.
هر یک ازین انجمن ها تشریه هایی از قبیل
بله ها، بلوتن ها دارند که در آن فعالیت های
بروط رایه نشر میباشند علاوه از آن در اضلاع
حده امریکاییک تعداد زیاد روزنامه ها و مجلات
در آن مطالب دلخسب مر بوط به هوابازی

لشیزبرسید که از آن جمله مهمترین آن ارت از مجله (فلاپنگ) باتیراژ سه صد و سی هفت هزار نسخه ای را پر و گرس، پر ایویت بالیوت رنکتس و غیره میباشدند .
برواز در طیارات شخصی تاجه المازه بدون

برآمد :
اساساً پرواز در طیارات کوچک آنقدر اطمینان
ش نیست طوریکه در طیارات بزرگ و با
ل و یا پس هاووموتور های تیز و فتاو متصور
ت احصاییه هاشان هن دهد که خطرات در
ارات کوچک درایام پرواز های تدریسی در
طق خطرناک و در شرایط خراب متولوزیکی
شتر است در سال ۱۹۷۱ در هر نه میلیون کیلو
پرواز هوانی و تیز در همین سال در هر
متاد وینچ میلیون کیلومتر زمینی یک حادثه
ات رخداده است اما در سال ۱۹۷۰ در راه
زمین شاپرد میلیون و چهارصد هزار
گه رخداده در حالیکه در همان ایام حادثه
تی صرف چهار هزار و هفتاد واقعه بود .
نظریه احصاییه های دست داشته تلکات
لات هواپیم نسبت به حادثات زمین همیشه
شتر مبیانته . اما امکان حادثات هواپیم بالین

اجرت آموختن فن پیلوتی چند است و
چطور آنرا می آموزند ؟
تدریس در مکاتب هوایی شخصی از
هشتاد تا هزار وینگچد دالر قیمت داشته
و بیشتر به نوع طیاره و ناحیه که در آن من
امورند تعلق دارد در بیشتر حالات درسی
های عملی توسط طیارات دو نفری آنجلام می
گردد و قیمت آن در حدود بیست دالر در
پی ساعت بشمول پرداخت یک صارف طراحت
میباشد بصورت عادی برای آموختن فن
بررواز پنجاه و پنج ساعت پرواز ضرورت است
تا اینکه امتحان تحریری و عملی را برای اخذ
اجازه نار پذیراند پیش از داخل شد و
با زین مكتب معاینات طبی نیز لازم میافتد
که بالین ازین اجرت این معاینات پذیرد و
دانلر میباشد علاوه بر آن یک مقدار بیس و
برای بدست آوردن اجازه نامه استفاده
از دستگاه رادیوئی که در وقت پرواز درهوا
صوت حتمی اینداده از آن ضرورت است
میباشد . توسط این دستگاه در باره اوضاع
جوی و گفتگویا آمر رهنمای میدان هوایی
مربوط ارتباط صورت میگیرد خدمات پیلوت
پیش از آنکه شخصی به جزوی پیلوت

طیاره بنشیند لازم است تمام دروس علمی و نظری و پیلان های کار را بدقت مرور کرده و گشته اند و باشد اول از همه شاگرد بسا ساختمنان طیاره آشنا شود و بداند که چرا طیاره در هوا بلند می شود این موضوع را آشنائی با سیستم طیاره باو من آموزا ند برای حفظ این موضوعات ابتدا برواز های امتحانی انجام می شود تاینکه اطمینان کامل در فضائی که پرواز نموده حاصل نموده و بدروز من آینده علاقمند گردد درین فرست طرز استفاده دستگاه رادیو نیز باو فهمالد می شود تا شواند بمرگز اداره و رهنمائی در وقت پرواز و فرود آمدن تماس نگیرد و نیز حالات سوی و سرسر حرکت را بداند بعد از آن انجام نمودن طرق مختلف پرواز و بعضی ماتور های فنی باو فهمائده می شود . در جریان تدریس بدیاغ و حافظه شاگرد اطمینان بخود تزدیق شده برای واقعات غیر مترقبه و مشکل او را آماده می نمایند . بهترین وقت فرآگیری یک شاگرد بعد از ۱۵-۱۶ ساعت برواز بار هنما است که در ساعت درس شروع می شود . با استعدادترین هوانی خیلی ساده بود اما حالا این وضع تغییر فاصله نبوده است در مکاتب هوانی معاصر درس ها خیلی جدی و باسas پیروگرام با یک انظام قوی بیش می رود . از کتب درسی و نوشته ها و فلم های همینها و دیگر مواد درسی خیلی زیاد استفاده می شود . اگر کسی بخواهد که باسas می تود های درسی مسابقه درس بحواله در آثاریت مجبور است از علمین خصوصی استفاده نماید شاگردان بن مکاتب ناگزیر نم در ساعات خارج درس کتاب خود درینجا درس بخواهد یعنی بعد از ساعات کار رسمی این درس ها شروع نمی کردد شاگردان برواز ها را توسط طیاره تاینکه در روی زمین بحرکت می آیند می بروزند اجرت این درس ها کمتر است اولین برواز مستقل یک شاگرد بعد از ۱۲-۱۵ ساعت درس شروع می شود . با استعدادترین بسطوت ها بعد از هشت ساعت درس نظری عملی نیز برواز کرده میتوانند اما اینستثنایات خیلی کم است .

تدریس چه مراحلی دارد؟

انجام مشود یازدهم پیرهنه او را پاره نموده
و در آن نام و نام فامیلی تاریخ اولین پرواز
مشتغل و مالکت آنرا در آن من نویسنده بعد
یازده را در دیوار مکتب هوائی نصب نمایند
این لحظات برای شاگردیکه تازه پرواز های
مستقل را آغاز نموده خیلی افتخارآمیز است.
پرواز نمایشی شاگرد « وقوفه آمدن »
اورا به مرحله دیگر تدریسین سوق میدهدان
مرحله با پرواز های نسبتاً کوتاه تو آغاز
مشود شاگرد در ابتدای پرواز پیغوا هد
به نقشه آشنائی پیدا کرد و آهسته آهسته به
محظ دور ویشن آشنا شدمونه دیدن نقشه
عادت مکنده بعده آن آمادگی برای پروازهای
دورتر گرفته مشود سیمین به استفاده رادیو
و کامپی آشنا شد و آخرین مرحله دانستن
همیز حرکت ، الداذه سرعت واپسکه چند
ساعت پرواز ادامه میابد ، است استفاده این
اسسات از روی نقشه اورامی آمزدال که
طیاره در کجا واقع است پرواز اولالای
کدام منطقه است برای این کار دانستن سرعت
پیلوت ها باید اشخاص خوسرد و دارای
شامت درست و صحت خوب باشند عمر و
و قامت مانع پیلوتی شده نمیتواند درحال
پاشر ما در کلان ها تین از طریق تمام
شروع هواز طریق او فیا تو س اطلس به
رواز می پردازند . عبور مثال هاریان کارت
بن زن باعفنداد سال عمر خویش چندی قبل
نخستین بار اقیانوس اطلس را با طیاره یک
شنبه شبور نموده که این کار برای او بک
دلت شده وقتی شبوره در باره پرواز او
با میکشند وی متوجه و متعجب میشود .
قدم دوم خلی سادهایست خود را رسالیدن
نرد یکترین میدان هوائی میباشد میدان
ای هوائی تقریباً در هر شهر وجود دارد
از شاگرد تمام ایام را بدون وقفه درروس
علی خود را انجا میدهد در آنصورت وی
نوانه در طرف یکماء اسماز نامه اخذدارد
ر تبا در ساعات خارج وقت کار رسمی
من فرا گرد در ینصورت مدت فرا گیری

تورنمنت فوتبال

تیم کلب ساز کر مقابل برترین زیکجاویک
غالب شد.
همچنان تیم الپیک مقابل صفر برتر
لوگران میورگ غالبه گردید.
تیم هند بال زنان جمهوریت فدرال آلمان
که اخیرا به سلسیله مسابقات نور نمودست
هندهال بین المللی واردیو گران را یافتند
در مسابقه هر یک لیگل میان تیم هندمال
زنان شوروی یک مذاقل ۹ مغلوب گردیدند.
در مسابقه فوتبال که اخیرا در حضور

هاوانا
مسابقه قبرمانی جهان در وزنه برداری
وزن سبک که در هوانا مرکز کوبا معرفت
گرفت وزنه بردار ۲۵ ساله با برداشتمن
۷۴ کیلو گرام کلبت قبرمانی جهان را بدست
آورد وزنه برداران بلغاریا ویرانه با
بر داشتن ۳۶۷ و ۴۵۷ کیلو گرام هریک
مقام دوم و سوم را حاصل کردند.
به مناسبت وقوع مسابقه پیشوای جهان
در پایانی ایران کمیته تخدیک پیشوایان
جهان به این فیصله رسیدند که در مسابقات
پیشوایان جهانی برای آینده مساوی ماندن
دو پیشوایان را از بین برده و نظر خالص بردا
انتخاب کنند.

اتحادیه سبورت های افرادی بین المللی
که با عضویت ۱۵۸ کشور یکی از اتحادیه های بزرگ سبورت جهانی پیشمار میروند
اخیرا کشور افغانستان را از تیم فوتبال روندان
بروندی و بیرونیان را به عضویت خود
پذیرفت تیم هند بال آلمان فدرال که
بنام نیم کو مرغع در سراسر آلمان مشهور
بوده و قبیران نیز همیشه از مسابقات
هندهال حام اروپا و در اول مسابقه زیکجاویک
پایانیت ایسلند ۱۱ مقابل در گول تیم
هند غالبه آمد.

فوتبال

در شروع مسابقه تورنمنت فوتبال
بردار جاپانی با بلند کردن ۴۵۷ کیلو گرام
در مسابقه وزنه برداری نظر مسوم شناخته
شد.

بازی خوب

باره به همراه توب نمایان میگشتم و همه یک
ایمیل بردهم من آمدند بازهم دوباره به خانه
داخل میشم. هردو تیم که قرار گردید باهم مسابقه
گفتند به عذر افتاده بودند ولی من قبول نکردند.
نیز بر قمیز لباسین بس شده یک هابنوندین نکنند
روز بعد همچندام به همراه من صحبت نمیکرد
و مراثایدیده و گرسنه خطاب میکردند و من هم
خوش بودم که از شرط اتفاقاً خلاص شده بودم بعد
از آن از نوه همراهی همسن هایم شروع به بازی
گردم ولی درین دفعه یک المذاقه بازی رایسد
گرفته بودم و میتوانست به همراه آنها بازی
کنم.

پس از این بازی همچندام از دیدن بازی ها حاضر
می بودند بالاخره یکی از آنها توب هارالجندین
جایه همراهی سوزن سو راه گرد و توب هارالجندین
افتد و بازی ماهم به همان جات تمام شد.

ما در مردم مرا محکوم گردید که یک توب را
نگاه کرده توانستی و بیدرم توصیه گردید که دیگر
برای من توب نخرد. بجههای کوچه هم گفتم
توب دیگر بیدر کردند و آنها واضح بود مرا
قبول نمی کردند و من هم تقاضا نکردم و از آنها
خواهش نکردم هر اقبال کنند.

اگر توب هما خراب نمی شد و بیدرم توصیه گردید
را ادامه می دادم شاید اموروز یک پلر خوبی
میشدند ولی بعد از آن روزگن بدرس هاکوشیم
واز همه آنها و دوست تحقیقات را بایان رسانیدم
خیر بیان آنرا نشر نکنند.

تذکر: بجواب دوستانت ورزشکاران را است
حالاکه عده کلان شدیم وقتیکه در سرگ و بعضی
جامه باهم روپرو میشویم باهم خنده میگوییم
همان توب بازی یادهان هست چه بازی خوبی
بودچند لحظه خنده گرده و خاطرات طفلی دایه
خاطرمن آوریم واژرقا و احوال شان میبریم.
پایان

هرقدر آنها یادتر تلاش می گردند عذر
میکردند به همان ادعا زنگ دل شده میرفتند
موقعی که آنها یک کمی دورتر میگرفتند من باز دو

سالگی سعدا له که سیم داوری را درین
مسابقه داشت در بین جنگ و نزاع این
دو تیم فرانگیکه بود و نماشا کران ناطر
این میانه نایف اور بودند. تیم یا میز
گرفت زیاد تریود این اقدام ریاست المیک
با این ترتیب میخواست مساوی باشند.
و تیم معارف میخواست برده شود که باز
یا پسر یا همانه برای خود یافته و حکم داور را
ملطف شمردند در حالکه هم ما شا کران که
درین مسابقات وجه در مسابقات گذشت شاهد
حکمت سالم شاغلی سعدا له بودند میگذند
حکم قاطعیت دارد.

جای نایف است که تیمی های ورزشی با این
وضعیت می خواهند برده شده و در اخیر
نورانیت کیم را بدست با ورد اگر
ورزش کاران ما با این صفت که شا یسته
یک ورزشکار واقعی بوده به سبورت ادامه
لایت میگوید و با تکنیکهای آنها آشنایی می
شوند و تیمی های قوی را تشخیص میدادند
در جریان، مسابقات روزی پس خاشی
یعنی دو تیم صورت گرفت که همه تعاشا
گران آنرا تقطیع کرده و پیشنهاد میگردند
که این عمل ورزشکاران که معاشرین بروند
بدون شک آینده سبورت تاریخ بود و به طرف
میحضورت ورزش در کشور پیش نمی روید
وقتی تیم هاد در تورنمنتی شرکت میگردند
دستیاری صلح صمیمه نمایانی ادامه داده نتیجه
منطقی تیمی خود را توهین تلقی نکرده
بلکه با صلح و آتشی از یکدیگر تکنیک
های جدیدی آموخته در مسابقات میگذرد
امداده شوند این بر خاشی و جنجال توسط
هیئت زوری رفع شده ولی در روز های
آخر یعنی مسابقه تیم های یا میز و معارض
که در سنتیوم جریان داشت و این بازی
نایبلین بین دو تیم یو بود زیرا در دفعه اول
این عمل مضحک و نایف آور را نگرفته
و مقامات صلاحت دار درین مورد اقدام ایشان
نکند آینده ورزش در کشور مانند
مسابقات خود را فراهم نموده و آنها
را به مقابل سبورت بینین میباشدند
ملوکی که قابل نگردن گردیدند در
تورنمنت ها در هر جای و مکانی که باشد
برای پیشرفت سبورت میتوان واقع نشده
وزیر ورزش و اندیشاف ورزشی میباشدند در
نهایت تیم هاد در تورنمنتی شرکت میگردند
نهایت تیمی خود را توهین تلقی نکرده
بلکه با صلح و آتشی از یکدیگر تکنیک
های جدیدی آموخته در مسابقات میگذرد
به این ترتیب یک امتحان کنایی گرد چون
هر دو تیم ها از تیمی های قوی بوده که در
جریان این تورنمنت خود را غالباً گذشته
بودند و هر در تیم بازی از یک جراحت و
وحساین خود تماشا شا کران را جلیل کردند
بودند و تیم یا پسر یون یک گول عقبه مانند
بود می خواست آنرا حیرا نگند زیرا به
این اینکه درین مسابقه غالب شو ند افلأ
حوالی توب مقابل را داده و مساوی شوند
ولی تیم معارض که یک گول پیش بودند
نمیخواست به حریف موقع بد هد ناتوب
خود را در داخل گول شان بز نزد به این
صورت بازی شکل خصمانه را بخود گرفته و
بازی گرم و تماشا بی بود ولی قول های
ورزشکاران لیسه ملایی چنین گفتند:
در شروع تمرین بدون اینکه ماکرم شویم
لیز بیار من آورد.

یعنی حرکات چمنستیکی را اجرا نایم دقتایه
ورزشکاران لیسه ملایی میگویند که در همه
دوش آغاز می کنیم و توب را گرفته و این طرف
آنکه از هر چندی ورزشکاران لیسه ملایی
شدن تورنمنت حق اولیت را به پسران گذاشتند
اینکه از هر چندی ورزش در کشور مانند
مقدماتی بیار نمی آورد.

درو مرور اینکه ریاست تربیت بدنه و وزارت
میار میگردد؟

و ریاست تربیت بدنه ملایی چنین گفتند:
ریاست تربیت بدنه یعنی چنین گفتند: در
کدام چیزیکی از آن تدبیرها را نمی خواهند
که این تیم شویم که این تیم شویم که این
لیست وسائلی برای ماهیج کمی نمایند - ماهیم
لیست خود را تیمه مکنیم حتی توب خود
میخواهد و بعضی که باقلات توب میخواهد
مشویم باقی و بالیال به تمرین پاسکتاب
من بیارند.

اگر کدام وقت مایخواهیم مسابقه باکدام
لیست وکیلیکیم همچون اچاچان بسته ریاست
تریبیت بدنه است اکثر چوپ منقش شنیده و
ستگه نامیدی رایه سینه خویش میخوریم.

در مرور دا تیم تورنمنت هاوزارت میخواهد
امتحانات و امتحانات و تنشیج و نزاع را خلق گردند
که این نزاع و جنگ و جدل ناشی از هم
اتحاد ورزشکاران بود که میخواهد مسابقات
چهارمین ماهه فروردین این امریکه تیما
نافع پسمانی ورزشکاران در امتحان میگردد.

ورزشکاران لیسته ملایی

تشریفات از های ورزشکاران را است
لیز بیار من آورد.

ورزشکاران لیسه ملایی میگویند که در همه
چیز حق اولیت از دختران است ولی در این میگردند
شدن تورنمنت حق اولیت را به پسران گذاشتند
اینکه از هر چندی ورزشکاران لیسه ملایی
مقدماتی بیار نمی آورد.

درو مرور اینکه ریاست تربیت بدنه و وزارت
میار میگردد؟

و ریاست تربیت بدنه ملایی چنین گفتند:
ریاست تربیت بدنه یعنی چنین گفتند: در
کدام چیزیکی از آن تدبیرها را نمی خواهند
که این تیم شویم که این تیم شویم که این
لیست وسائلی برای ماهیج کمی نمایند - ماهیم
لیست خود را تیمه مکنیم حتی توب خود
میخواهد و بعضی که باقلات توب میخواهد
مشویم باقی و بالیال به تمرین پاسکتاب
من بیارند.

اگر کدام وقت مایخواهیم مسابقه باکدام
لیست وکیلیکیم همچون اچاچان بسته ریاست
تریبیت بدنه است اکثر چوپ منقش شنیده و
ستگه نامیدی رایه سینه خویش میخوریم.

مادری که دو فرزند

ریتابونتر در جواب گفت بلی
اما هر باری که بمنزل بر میگشتم
کودکان در خواب می بودند . اینکه
ریتا متوجه خطر مردن راشا اووه
والکساندرا بوده یانی یک روانشناس
أهل خبره در باره ریتا بو تفاظهار
نظر کرده است که ریتا مو جود
بی بناء و عاری از هر نوع امید و توقع
بوده ولی در عین زمان بدنیال
حساس و شوق هم رفته است .

د اکثر لشلر معتقد است ریتا بوتنر در جمله موجوداتی بشمارمی- رود که محتاج کمک میباشند . ۱ ما کنی باید به او کمک میکرد؟ مادرش که مبتلا به فشارخون بود اکثر او قات تا پشت دروازه قفل شده دخترش می آمد و هرگز از بسته بودن دروازه بدگمان نمی شد حتی پرستار رایشل هم محضی پخا طر جدیت در کارش می تپید ۱ ما کمک او چندان و سیع نبود . حتی یکبار دیگر پخت و پز را بو کرد و بسوی مطبوع به د ما غش آمد اما هیچگاه به اتا ق اطفال کله اش را پیش نکرد . در حالیکه زاشا اووه والکساندرا بتدریج لاغر شده به سکلیت مبدل میشدند . یونی بایر که مادر عوضی کو دکان بشمار می رفت در محکمه ۱ ظها ر داشت :

« من هیچگاه صدای گر یه اطفال رانشنبیده بودم ا ما امروز میدا نم که آنها اصلا طاقت گر یستن را نداشتند .

یک هفته پیش از مرگ آنها
ویلی رایشل پر ستار هر دو طفل
را بامادر شان در اتاق کار خود
بیده بود و میکو یدکه در آنروز آنها
نور مال به نظر آمدند.

دروز پس وقتی یکی از خاله های اطفال وارد منزل بود تا شد ، زاشا اووه را در چوکی نشسته دید آنچنان لاغر بنظرش آمد که او را شناخته بر سیده بود : این طفل

کیست؟
مارش در جواب گفته بود: «زا شا
کمی مر یض است و تحت تدا وی
میباشد.»

حاله طفل فوراً موضوع را به مادر
کلان اطلاع داد و مادر کلا نش به
دفتر جوانان از ناحیه خرابی صحت
طفل اعلام خطر بود. او به روز جمعه

او دو طفل و حشت زده را دید که در وسط کنایات می‌لویشدند. ریتا درین فرستاد به دیدن شوهرش به محبس رفته بود. مقامات مستول این خانواده را به دارالمساکین منتقل ساختند در آنجا خدمتگار امور اجتماعی بنام ایلزه رایشل ضمیر یکمه ملاقات چنین یادداشت کرد: «منزل بدنسیست و کمپودقابل اعتراض وجود ندارد» تقریباً در همین وقت ریتا بوتنر با خدمتگار خدمتگار ریتا که نی بایر آشنا می‌شود دارد. که ماهاوار ۴۸۰ مارک عاید دارد. یک نفر از اهل خبره درجریان محاکمه درینمورد اظهارداده است: لونی بایر یک دختر تقریباً احمر... لونی بایر نزد ریتا روی آورده با او زندگی میکرد. اغلب اوقات آندو یکجا بیرون می‌رفتند و زاشا اووه والکساندرا مادر کلاشنش گاهماهی او را با خود وضع دانیلا بهتر بود. زیرا مادر برای ریتا بوتنر در ۱۹ سالگی زندگی با سه طفل بد و ن مرد و مددگار مشکل شده بود. در هفته‌ها مابعد ریتا بوتنر شروع کرد به فرار هر چه بیشتر و دوری جستن از برایر جویانات ها حول خود. او نزد یک ایتالوی بنام گیت نوبانیکو بناه برد، که این ایتا لوی برای ریتا بوتنر موجودی کاملاً مغایر شوهرش رولف بود. این ایتالوی شبها در راین‌هایم می‌ماند و اکثر اوقات رفقای متعدد خود را همراه



هردو تابوت توسط موتر جنازه به گورستان منتقل میگردد.

دستوری مسؤولی

۱۸۵ صفحه پاچ

مرا هم به خاطر

پیشنهاد صفحه ۵۳

لکه چه اتفکل شویدی د او ریخو تر پارچو لاندی داتمو سفیر زوروالی ۹۶ او ۵۷۶۰ کیلو مترا و تر منع دی . اما دا چه تر اتمو سفیر لاندی خه پت دی ؟

آیا مشتری یوه جامده سطح لری ؟ یا دا چه لکه چه خینی عقیده لری له یوه پندو گاز خخه جزو شویدی او په تدریج سره مایع هید رو جن او بیا د منقبض هیدرو جن مرکز ته رسپری ؟ یادا چه دخینو نورو په عقیده اصلا دغه کری هیچ یوه بر خه جا مده شوی نه ده ؟

هیخوک په حقیقت کښی له دغرو اسرارو خخه خبر نه دی .

د مشتری کره ظاهرا دتودوخی دتوالید یوه ذخیره لری ، خکه د انرژی د هنی اندازی دوه نیم چنده پیغمه بشندي چه له لم خخه یې اخاهی .

ترکیبات بید هلیوم دگاز دیوی اندائزی سره له هیدروجن خخه عبارت دی او لکه چه اتفکل کیمی داسو عناصر هم لری چه په لم کښی موندل کیمی تو خکه یوه زیاته اندازه اکسیجن هم لری چه د هایدروجن سره د یو خای کیدو په نتیجه کښی اویه تولیدوی . له دی کبله چه دغه کری او مو نیاک او میتان گاز لری نو هفه دول کیمیاوی مواد پکښی شته چه په خمکه کښی دلومرنی زوند د پیدا کیدو سبب شویدی .

په نتیجه کښی به آیا د یوه زوندی اور گازنم کومه نبشه پکښی ونه لید له شی ؟

کله چه لسم پایو نیر دد غرو پوئیتنو په باره کښی د تحقیق دپاره دمشتری سیمی ته نز دی کیمی ددغه سیا ری د خرخیدو رابنکوونکی قوه د دی سبب کیمی چه د توغوندی گرند یتوب په یوه ساعت کښی له ۳۲۰۰ کیلو مترا خخه نیز پیش مه روند

تریاک که شیره کوکنار است ، از گزینهات مختلف تشکیل شده و کری . اطلاع موفق اند تا آن را به (۳۷) جزء ویل کیمی په داسی حال کښی چه لسم مایو نیم خپل سفره دوا م تجزیه کنند ، که از بسیاری اجزای ورکوی ، دسپر کالد ایر یل په آن در طبایت استفاده میشود . همده مسافت د پاره و تو شول شو .

شدم گه بایدسو نوشت خوددا بست خودم میگرفتم . نهادن چطور بلکه مادر و بندو مسید که هرا بمکتب شا مل گنداین هم یکناده زند گیم بود مکتب رفت حاده دیگری از زندگی من بود ، زیرا در آنجا بعضی چیزها برایم تازگی داشت از همین وقت من شروع کردم به آموختن لسان های خارجی وبعضی چیزهای دیگر ، در شمن یکان مضمون نوشته میگردم و به معلم ما میدادم تا بخواند و برایم اصلاح گشت . نوشتن این مطالب وبخصوص مفامیتی درباره تربیه اطفال و روحیه اطفال هر ازشوخی باز داشت و آرام و متن ساخت این وضع دوام کرد و وقیکه من به بیست و پنج سالگی رسید شروع کردم به همکاری با روز نامه «استرشن » که یک روز نامه لکاهی بود .

این استعداد هم چیز عجیب و بغضایر قابل شناخت است . برای اینکه بیان استعداد بجایی برسد باید راهی طی شود و سرای اینکه آدم این مطلب را بفهمد اقلًا باید پنجاه ساله باشد . پایان

بعد با دوا ها و مسکن های مختلف کوشیده میشود ، تا بدنش برازی ترک اعتیاد آماده شود

طریق دوم که در بعضی ممالک متمدن رواج دارد ، یکنوع ادویه مخصوصی است که بیمار به مجرد استفاده از آن اعتیاد تریاک را از دست داده و به آن دوا معتاد میگردد که این اعتیاد را تعویض میگویند بعد ترک اعتیاد خود دوا ماده و آسان است .

جا لبر از همه اینجاست که معتادین تریاک سلامتی جسمانی خود را از دست میدهند . در حالیکه فعالیت مغزی شان کاملا سالم

می ماند و هیچ خلل دماغی ، پیدا نمی کنند ، در حالیکه معتادین التکول به اثر افراط در آن ، فعالیت عقلی شان صده دیده و گاهی تا سرحد جنون نیز پیش مه روند

تریاک که شیره کوکنار است ، از گزینهات مختلف تشکیل شده و کری . اطلاع موفق اند تا آن را به (۳۷) جزء ویل کیمی په داسی حال کښی چه لسم مایو نیم خپل سفره دوا م تجزیه کنند ، که از بسیاری اجزای ورکوی ، دسپر کالد ایر یل په آن در طبایت استفاده میشود .

بسیار موجود میشود ، چه معتاد مجبور است از هر راه و به هر وسیله ای که باشد تریاک بدست آورد ...

دکتور مذکور به استناد یک نشریه علمی امریکا میگوید : در سال ۱۹۵۸ تنها در شهر نیو یارک در امر یکا در حدود (۲۳۰۰) معتاد مرفین که جزوی از تریاک است وجود داشت ، این معتادین روز اند دست به سر قت اموالی معادل دو صد هزار دالر می زدند تا از فروش آنها ادویه میشوند و روز بروز که این مقدار زیاد میشود ، آنها آن را جذب کرده آن و بعضی به خوردن آن میگیرند .

درسته بی هم هستند که به اجزای تریاک مثل مرفین ، هیرو نیزن و غیره عادت میگیرند ... در مراحل اول تداوی آنها آسان است ، اما هر چه اعتیاد شان بیشتر شود ، تداوی شان نیز مشکل تو میشود .

در مالک متمدن دنیا ، شعب مرایوط مجبور هستند تا مدت ها برای معتادین خود تریاک تهیه کنند ...

دکتور برنا آصفی که درا یعنی رشته معلو مات و تجارب کافی دارد میگوید :

همین حالا یک داکتر دندان که به مرفین معتاد شده بود ، زیر تداوی او است .. ما در مراحل اول تداوی برایش کوپون داده بودیم تا روز اند ده آمپول مرفین از دیبو اخذ و به بدنش تزریق کند ... او به این ده آمپول هم اکتفا نمیگردد در حدود سه یا چهار آمپول دیگر را + زدیگر جاها تهیه و وارد بدنش میکند تارفع احتیا جشن بشود دیر مرد دیگری که حالا هفتاد و هشتین سال عمر ش را میگذراند تحت تداوی است تا ترک اعتیاد کند . او زمانی که جوان بوده ، در یک دعوت شبانه که در گشور خارجی بی ترتیب شده بود ، گیلاس شربتی میگیرد ... اما خو شبختانه این مرد موفق به ترک اعتیاد شده و تاحدی بهبود یافته است .

تداوی معتادین بقول دکتور برنا آصفی دو قسم است . یکی اینکه بیمار داخل بستر شده و تحت مراقبت جدی قرار داده میشود ،

دنیای خیالی معتقدان

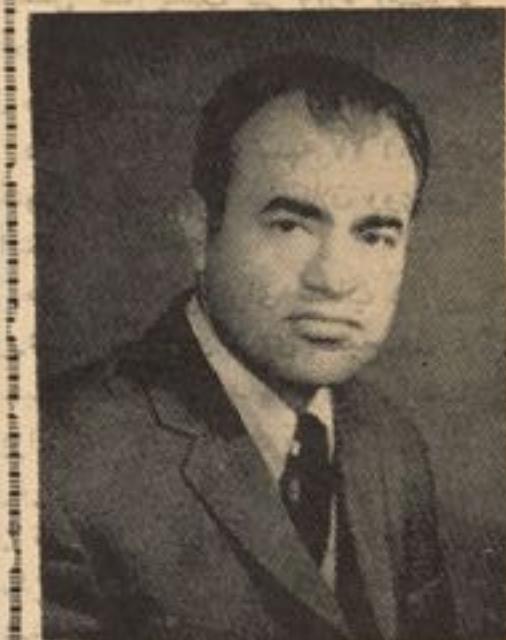
هن روز اول با مقدار کمی تریاک می توانستم ، خودم را تسکین بدhem اما با گذشت زمان ، مجبور شدم تا به مقدار مذکور اضافه کنم ...

تادوباره به همان دنیای خیالی برسم و بالآخره زمانی فرا رسید که د چند مقدار تریاک روز اول هم برایم کافی نبود

دکتور برنا آصفی درمورد اینکه چرا معتقدان تریاک مسموم نمیشوند ؟ چنین میگوید :

اعضای بدن چون روز اول کمی تریاک به آنها می رسید ، آماده میشوند و روز بروز که این مقدار زیاد میشود ، آنها آن را جذب کرده و در حقیقت به آن عادت میگیرند ... اما درین میان صحبت جسمی معتقد به مخاطره میافتد .. چون وظیفه دارد ، تا از تسمم تریاک جلو گیری کند ، مجبور به فعالیت بیشتری می گردد و رفته رفته ضعیف می شود .

مریض تنبیل ، خسته و گرفته بار می آید و بالآخره از کار و پیشه به کلی می ماند ، رنگ چهره زرد میشود ، کم خونی و درد از عوارض دیگر اعتیاد به تریاک است .. در چنین موارد امکان فساد اخلاق اظهار امتنان



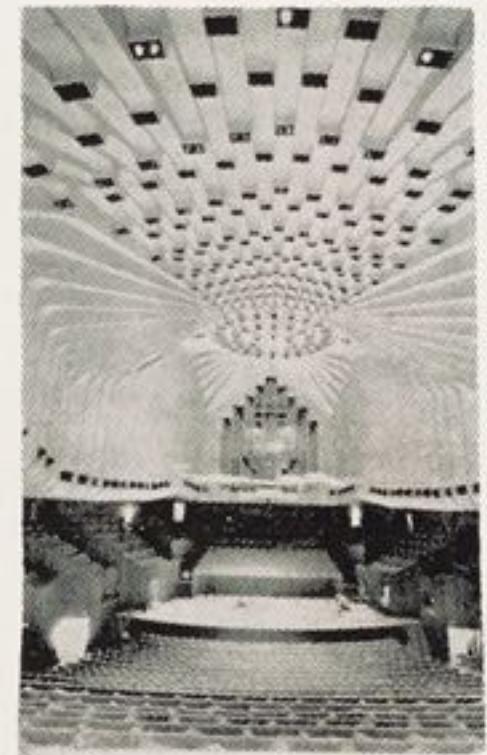
« بدینوسیله از داکتر ار سلا داکتر ارتو پیدی و بنغازی سعید دوست متخصص تختیکی از توییدی و زیر اکبر خان روغون گه در قسمت معالجه و تداوی پای اینچنانه صمیمانه انجام وظیفه کرده اند قلب اتشکر نموده موفقیت بیشتر شان را در راه خلعت برمد آرزو مینمايم . »

نفسه شاگر معلم مکتب عنصری بلخی

عمارت اوپرای استرالیا

مصارف اعمار این اوپرادر و هله
اول به ۴۰ میلیون مارک برآورد شد
ومصارف مجموعی عی عمارت در حال
حاضر بالغ بر ۴۰۰ میلیون مارک
تخمین شده است.

در برابر باخت این مبالغ
بزرگ شهر بندری استرالیادارای
یک چنان عمارت عالیشان و اثر
هنری شده که ده سقف گنبدی
صفد مانند آن قسم به سنا یل
معماری کاتد رای های گو تیک
آباد شده است اما حسودان و منقادان
دورنمای عمارت ابرا رابه خیمه های
سرکس شبیه میدانند.



باقیه صفحه جوانان

در دل جوانان

نیستند من از ایشان کدام تو قع
بیجا ندارم تنها چیزی که میخواهم
محبت از طرف هر دوی آنها است
و بس آیا به عقیده شما با وجود
قبول نمودن خدمات زندگی باز هم
از طرف آنها تحقیر شوی؟ من
همیشه به صفت یک همسر با
شوهرم بازو داده میکوشم موانع
زندگانی را شرافتمدانه از سر زاه
بردارم و لی وقتی که متوجه میشوم
 تمام ایثار و قربانی من نزد شوهرم
و خانم شیرین شمر ده میشود از
زندگی بیزار میشوم.

اما نظریات مساعد به نفع او برای
سنگین میکند و اهالی سدنی خوشحال
استند که چنان یک عمارت هنری
را صاحب شده اند برای ساختمان
سقفهای صد مانند ابتدا طرحی
در دفتر مهندسی لندن ریخته شد
تا از روی آن توسط استادان مجسمه
ساز با قلم و چکش شکلی صد ف به
روی کانکریت ریخته شده کار شودو
قسمت زیرین آن خالی گردید.

سر ۱ نجام کمپیو آر در قسمت
اکمال کار سقف عمارت او برای کمک
شد و به قرار سنجش کمپیو تر
سقف ها از ۲۱۹۴ قسمت گلو له
شکل بهم و صل گردید.
اما مردم شهر همیشه از طرح
او تسون پشتیبانی نمی کردند.
خصوصاً در موقع انتخابات پارتبی
مخالف از مصارف بیجا و بی حساب
بالای این تعمیر انتقاد میکرد. در
سال ۱۹۶۵ باز هم پارتبی مخا لف
می خواست تاریخ اکمال ساختمان
را از او تسون بداند.

از طرف : م ، ل ، ی

مسجد مجذوب شاه

وبالآخره در طریقه چشته و قادر به ارشاد و تعلیم کابل
به مسند ارشاد نشسته. مجذوب از عمر هفت سالگی تابیست سا لکی از
علمای عصر پدرش کسب علم و معرفت نموده است قرار گفته بلبل
شاه سجاده نشین مجذوب شاه در عالم طفو لیت حر کات مجذوبانه
از او دیده میشد پدرش اورام مجذوب شاه خطاب نمود که به همین نام
شهرت یافت و با لآخره در اشعار مجذوب اختیار نمود. در
بیست سالگی پدرش بر حمت حق بیوست و او بجای پدر به
مسند ارشاد نشست و چهل و سه سال طالبان راه خدارا تعلیم و
ترییه نمود.

بتاریح هشتم ربیع الاول ۱۳۰۵ ق درسا عتیک شب سه شنبه
بر حمت حق پیوسته و در معوظه سمت شرقی خانقاہ خود بخاک
سپرده شد که مر قدش زیارتگاه خاص و عام است.
مجذوب شاه دیوان صو فیانه ای از خود بیادگار گذاشته که حاوی
عزیزیات مخصوصات و ترجیعات وقطعات دریکصد و چهل و هشت
صفحه میباشد و نام این دیوان (بوستان خیال) است.

چهار کتاب دیگر نیز نوشته بنام های عین الشق، ظهور الوحدت
فقیر نامه، مجموعه اشعار که عبارت است از ترجیعات، مخصوصات،
قطعات، مستزاد وغیره.

یکی از اشعار او

بسکه از جام و صاحب ای خود و دیوانه ام
نه زخم دارم خبر نه واقف ازیما نه ام

مست دیدارم هرس ای هم نشین از من دگر
کین زمان از سا غر سرشار او مستانه ام
گر دو صد زخم پیایی بر جگر آیده را
کی کشم آه در طریق عشق او مردانه ام
در ره تقوی هرس از من که من مجذوب شدم
در میان عاشقان از شور او افسانه ام

نامه به مادر

یکی از تصامیم نیک، حکومت و بشاروالی محترم که در این اواخر درباره نوع مواد
ارتفاعی گرفته اند. مؤید گفتار میباشد.
چنانچه درین یاره ضرب المثل مشهوری نیزدادیم که میگویند:
«سال که نیکوست از بیارش بیدادست».
بلی درین مدت کم همه مردم شاهد تصامیم نیک و اصلاحات نیک نظام نوین بوده اند.
بعقیده من این تصمیم نیک، بشاروالی که در هرگز سیلو ۱۵۰ بول و در هرگز خیابان
نحوی ۵۰ بول تنزیل داده یک مقادی همیم و برازنده در بر دارد.
چنانچه میدانیم و فرع اقتصادی یعنی فامیل عاقناعت بخش نیست در اکثر فامیل ها
تعداد اضافه ۱۰-۱۱ نفر و یا کمتر نیز میرسد.
این ۱۵۰ بول تنزیل اگرچه ظاهرا یک تنزیل ناچیز بشمار می آید. اما در اصل برای
یک فامیل ۱۱-۱۰ نفری یک کمک بس همیم و ارزش نده بی بشمار میرود. چه اگر آنها در هر
وقت، غذاخوردن بتوانند مقدار ۱۱-۱۰ نفر افغانی پس انداز گفتند.
این خودیک کمک بزرگی در اقتصاد آنها بوده و آنها به زندگی آینده شان امیدوار
میسازد.
از زومندیم تاهموطنان عزیز ما هرگدام به نوبه خود، در بر تولظام نوین چهارمی بیاری
رعایت نظم و دسپلین، آرامی و آسایش عامه که وظیفه هر فرد ماست. سعی خود را درین
نه نهایتند.



فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

یخچال فلیپس، یخچال بخچال هاست

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر، یخچا لهای فیلیپس قشنگ و با دوم و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک.

یخچالهای فیلیپس با گرنی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس می‌سازد. محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو هاوکسیت ریکور در هاوغیره جهت آسایش و خوشی شما.

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات، تیلفون های ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library